

عذیب





عذیب

نشریہ محل روحانی ملی مجلیان کانادایزبان فارسی



شماره نوزدهم «مس»
No 19

سال پنجم
Volume V

۱۴۳
بیاب

تابستان ۱۳۶۵ شمسی

Summer 1986

Andalib

7200 Leslie St., Thornhill, Ont. L3T 6L8

(حق چاپ محفوظ است)

فهرست مندرجات

صفحه

۳-۴ آثار قلم‌آلی مأخذ مرحمتی معهدا علی بواسطه‌دا را الانشاء {
۵ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۶ ترجمه پیا میهای بیت العدل اعظم الهی شیدا لله ارکانه
۷-۸ نفعات امیدبخش
۹-۱۳ نطق امة البهائیه حرم مبارک در جمع یاران ایرانی بزبان فارسی
۱۴-۲۰ نطق جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی در جمع پناهندگان ایرانی
۲۱-۲۸ مطالب و نکاتی چند درباره حقوق الله
۲۹-۳۸ لوح مبارک حکمت (فاعلین و منفعلین)
 تاریخ زین شهادت
۳۹-۴۳ شهید مجید جناب احسان الله کثیری علیه رضوان الله
۴۴ نامه یکی از عزیزان زندانی
۴۵ شعری از شهید مجید شاپور مرکزی
۴۶-۴۸ شعری تقدیم به شیفتگان اسم اعظم
۴۹-۵۴ شرح حال و خدمات ایادی عزیزا مرالله جناب موسی بنانی علیه رضوان الله
۵۵-۵۷ کتاب برگ سبز
۵۸ شرح حال و خدمات گوهر تاج خانم
 قسمت جوانان
۵۹-۶۴ هدف و مقصد آئین بهائی چیست
۶۵-۶۷ جواهری در لوتوس
 اخبار و بشارات امریه
۶۸-۷۲ الف - اخبار بین المللی
۷۳-۷۴ ب - اسفار تبلیغی حرم مبارک در میان قبایل یومی کانادا
۷۵-۷۷ ج - کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی - لندن - آنتاریو
۷۸-۷۹ د - کنفرانس صلح در سانفرانسیسکو
۸۰ ه - تسلیم بیانییه و عده صلح جهانی به نخست وزیر کانادا
۸۱-۸۳ ۱ - اخبار مصور
 دوخبر:
 الف - خبر واصله از بیت العدل اعظم الهی درباره شهادت جوان ۱۶ ساله ...
۸۴ ب - اطلاعیه مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

کسها:

وی جلد - عده زبومیان کانادا در حضور ایادی امرالله امة البهائیه روحیه خانم
 اخل جلد - عکس تاریخی عده ای از احباء در حضور حضرت عبدالبهائیه
 شت جلد - "داخل و خارج" عکسهای تاریخی مربوط بخر صفحه ۳۸

هوالمشرق عن أفق الملكوت

حسب شمس حقیقت تابان و ابر بھاری در فیضان و اریاح بہار الہی از کل جہات دہجیان
ہر قطعہ ای از ارضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد شبہہ ای نہ
کہ ابد الہم از فیوضات رحمانیہ محروم ماند و جز خارندامت و نومیدی گیاہی نروماند و دہقان معرفت
و دانائی آنچه در ارض نفوس بشیر کموشد فیوضات و برکات تراید نماید و آنچه مطہر فیوضات
نامست نامیہ گردد تا زمین بھمت زارع پاک و آمادہ نگردد ثمرات کلیہ بخشد و ربیع عظیم حاصل نشود
پس بھمت بلند باید قصد این مقاصد را حتم نمود و بقوت الہیہ و تائیدات صمدانیہ ارضی نفوس
ناس را از خس و خاشاک شون غیر لائقہ بعالم انسانیت پاک و مقدس نمود تا مستعد فیوضات
الہیہ گردد و در عالم بشریت ہیچ شی چون اخلاق و اطوار و دانائی نفوذ و سرایت نداشته زیرا

قوت الہیہ مؤید آن عزت ابدیہ و عالم وجودتشنہ این زلال سبیل

الہیہ است .

بگو ای دوستان امروز مثل و نظیر نبوده و نیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر
 شود او را سلطان اعمال محسوب است و هر ذکر که از شفه خارج گردد ملک او کار بوده و خوا
 بود قسم بنی بجز علم الهی که بزرگی این ایام محدود نشده و نخواهد شد جمد نماید تا صاحب
 مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد آنچه از صفات و احلاف
 الهی که الواح بان فرین است و بذكر آن مشرف در آن تفکر نماید و عمل کنید ان شاء الله
 بعزیمه عند الله معزز است فائز شوید نفسیکه از کوشش بیان رحمن فی الحقیقه آسائیده اند و از
 صعبای عرفان در یوم الهی نوشیده اند در حین با ساء و ضراب مشعل تر مشا به می شوند
 سیکوست حال نفسیکه الیوم بما اراد الله فائز شد لسته الوان مختلفه عالم و اطوار اعم او را از
 مالک قدم منع نماید بحر سرد در قلبش موج و آفتاب فرج از افق فو اوش مشرق کد لک
 يعظّم الله و ينصّحکم و یمنّی لاحبّاءه ما یرفعهم الی ملکوتہ المقدّس العزیز المنیع .

هوالله

ای دوستان حقیقی جمال ابی امرالله در این ایام در جمیع اقطار قوت گرفته
و روز بروز رو بعلو است لهذا جمیع طوائف اعداء از جمیع اقوام مل در نهایت تعرض
و تعرض و حسد و بغضا باید یاران کل در جزئی و کلی امور مواظبت نمایند و مشورت
کنند و بالاتفاق مقاومت فساد و فتن نمایند و در حسن معاشرت و
اعتدال حرکت و حرمت و رعایت یکدیگر و محبت و عنایت با سایر طوائف
کوشند و صبر و تحمل نمایند تا مغناطیس تائید ملکوت ابی گردند و قوه جاذبه
جنود لم تروها شوند ایام منتهی گردد و مدت جزئیة حیات منقضی شود ولی
ثمرات عبودیت آستان مقدس ابدی و سرمدی بود این حقیقت را در
عالم وجود ملاحظه نمایند که چه آثار باهره موجود و مشهود و البها علی المن
لها

ع ع

ترجمه پیامی بیت العدل اعظم الهی که بوسیله تلکس مجابره شده است

با اذعان به تأییدات لانهایه حضرت بهاء الله با زدید خصوصی رئیس الوزرای مجمع الجزایر کوک سرتا مس دیویس و خانم ایشان را از مرکز جهانی بهائی در روزهای سوم و چهارم اگست به اطلاع یاران الهی در سراسر عالم میرسانیم . مشاوره جناب نخست وزیر بیت العدل اعظم درباره صلح جهانی که بنا بر درخواست ایشان ترتیب داده شد واقعه‌ای تاریخی و بی سابقه بود . با زدید مذکور همچنین مهمترین پاسخ عملی بود که تا این تاریخ از جانب رؤسای سیاسی عالم به بیانیّه صلحی که در اکتبر سال قبل از طرف بیت العدل اعظم صادر شده است . مشاورات روز اول ، پس از تشرف جناب رئیس الوزراء به مقام اعلی ، در سالن انعقاد جلسات معهد اعلی صورت گرفت و روز دوم پس از زیارت روضه مبارکه در قصر بهجی . در طی این جلسات سرتا مس نظریات خود را درباره صلح جهانی و تمایل خود را به اقدامات عملی متناسب با مسائل و فرصتهای موجود در منطقه وسیع اقیانوس کبیر مطرح نمودند .

این با زدید به لیدی دیویس (خانم رئیس الوزراء) که یکی از اشراف جزایر کوک و از جمله اولین مؤمنین آن مملکتند فرصت داد که زیارت اعتبار مقدسه مشرف شوند و با این ترتیب بر روحانیت این واقعه بی سابقه یعنی با زدید این دونفس جلیل از مرکز جهانی بهائی بیفزایند . در زمانی که سرتا مس با مادر سالن جلسه بیت العدل اعظم مشاوره مینمودند از لیدی دیویس در مقرر دارالتبلیغ بین المللی پذیرائی شد . در طی با زدید ضیافتی با افتخار آنان در دارالتشریح ترتیب داده شد و برنامه با زدید با ناها در ربیت مزرعه خاتمه یافت . پس از آن سرتا مس ولیدی دیویس به اورشلیم رفتند و از طرف مسئولین دولت اسرائیل از آنان پذیرائی شد و روز ۹ اگست اراضی مقدسه را ترک نمودند .

اقدام رهبری از منطقه اقیانوس کبیر بیان قاطع جمال اقدس ابهی را درباره قدرت امرالله بخاطر میاورد که میفرماید: "لویسترون النورفی البرانه یظهر فی قطب البحر ویقول انسی محیی العالمین"

توابع حضرت ولی محبوب امرالله

دارالانشاء بیت العدل اعظم در نامه مورخ ۲۶ اگست ۱۹۸۴ خطاب بمحافل مقدسه ملیه خاطر نشان ساخته اند که چنانچه محافل مقدسه روحانیه یا افراد یاران الهی توابع و نامه‌های اصلی و یا کپی حضرت ولی محبوب امرالله و یا منشی‌های آن حضرت را در اختیار دارند این نکته را با مستقیماً یا بتوسط محفل روحانی ملی خویش بمركز جهانی اطلاع دهند . در طی این اطلاع لطفاً تعداد نامه‌ها و تاریخ آنها و مخاطب نامه قید گردد .

معهد اعلی یادآوری فرموده اند که بدیهی است این توابع و نامه‌ها متعلق به مخاطبین آنها است و این یاران محقق هستند که نسخه‌های اصل را نزد خود نگاها دارند و با ولاد خویش و اگذا رنمایند و لزومی ندارد که آنها را در اختیار دارالانشاء رقرار دهند . اما داشتن فتوکپی از آن نامه‌ها مورد علاقه معهد اعلی است تا مجموعه توابع حضرت ولی امرالله را که در مرکز جهانی تهیه نموده‌اند هرچه بهتر تکمیل نمایند .

نهیست انجمن

چه خدمت‌روران و تا چه مایه شکرگزاران
مقام مصون از خطا گشتند که از ره لطف و کرم
خدمتی ناچیز مقبول درگاهش واقع شده و مشمول
عنایات لایها یه اش گردیده است ولی باید
اذعان نمود که :

از دست وزبان که برآید

کا ز عهدۀ شکرش بدرآید

از شما چه پنهان ، پس از مدتی بحث و مشاوره
و گفتگو و محاوره این نتیجه حاصل شد که وظیفه
خطیر و مسئولیتی سنگین بعهده معدودی ضعیف
نهاده شده که فقط امدادات غیبیه و تائیدات
لاریبیه الهیه و توفیقات صمدانیه میتوانند
راهنما و ظهیر گردد ، تا این مشروع انشاء الله
روز بروز طریق کمال پوید و نغمه عندلیب وفا
بهدایت و راهنمایی و تائید مرجع کل ، در
گلزار انجمن یاران بسمع دوستان رسد .

هنوز شیرینی کلام شکرین معهدا علی در کام
خادمان مجله بود که در کنفرانس مجلل و
آموزنده انجمن مطالعات بهائی در شهر لندن
انتاریو در سال جاری که با شرکت قریب دو (۲)
هزار نفر غوغائی برپا نموده بود ایدادی عزیز
امرالله حرم مبارک امه البهائه روحیه خانم
و جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل
اعظم الهی علیهما بهاء الله الابهی در جمع
یاران ایرانی در شبی فراموش نشدنی من
غیرتوقع و انتظار صرفاً از روی محبت و اشتیاق
عندلیب را مورد تشویق و تحسین قرار دادند .
که نطق حضرت حرم و همچنین یکی از نطقهائی
که حضرت نخجوانی ایراد فرموده اند در این
شماره درج گردیده و بقیه متعاقباً مورد ملاحظه
یاران قرار خواهد گرفت در تمام نطقه جناب

عندلیب گلشن محبت یاران حضرت رحمان
با قلبی سرشار از فرح و سرور و با تمام وجود
لسان به شکر و ثنای حضرت مقصود ، از عنایا
والطافی که بصرف فضل و موهبت من غیر
استحقاق اخیراً شامل حالش شده با زونغمه
سپاس بیحد آغا ز نموده ، و از آنجا که یقین
دارد بسیاری از دوستانش نیز مشتاقند
که در این سرور و روحانی و شادکامی معنوی
شریک و سهیم باشند لذا برای تسریع خاطر
آن عزیزان دل و جان بیانی کوتاه مینماید :

چندی قبل دستخط شریف ۱۹ شهرالکمال ۱۴۳
بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانسه
خطاب به هیئت تحریریه عندلیب عز و وصول
ارزانی بخشید که قلوب خادمان مجله را شاد
و مستبشر نمود و در آن پیام منیع معهدا علی
عنایتاً چنین میفرماید :

... الحمد لله آن مجله در نهایت
نفاست و ظرافت با مطالب ارزنده
و سودمند مورد استفاده یاران
فارسی زبان است امیدواریم
که روز بروز بر رونق مطالب و
تعداد مشترکین مجله عندلیب
بیفزاید . در مقامات مقدسه منوره
جهت مزید تائید و توفیقاتند عا
و مناجات نهاییم و عنایات
الهیة را مسئلت داریم .

با تقدیم تحیات بهیه
بیت العدل اعظم

مسلم است پس از زیارت این کلمات تشویق
آمیزشادی بخش فرح انگیز خادمان مجله تا

نخجوانی زکری از عندلیب فرموده و آوای او را ستوده و خادمان مجله را نیز راهنمایی و ارشاد فرموده اندیقین است که اجرای نظرات مفیده متینه ایشان و وظیفه حتمیه هیئت تحریریه است که بتائید و توفیق الهی و مساعدت یا ران رحمانی خاصه فضلا و نویسنده^{گان} عالیقدر جا معه مباحث و مطالب مورد نظر و توجه حضرتشان تهیه و تنظیم و بتدریج در شماره های عندلیب نشر خواهد شد

ناگفته نماند که یکی از نفوس نفیسه که در هر فرصتی مشوق خادمان مجله عندلیب میباشند جناب هوشمند فتح اعظم عضو محترم بیت العدل اعظم الهی اند که همواره تشویقات و راهنماییها لازم را فرموده و هیئت تحریریه را مورد مرحمت خود قرار میدهند خاصه در سفرهای خیر خود بکاناتا در جلسه مشترکی که در حضورشان انعقاد یافت راهنماییها بیسجام و لازم فرموده و خادمان عندلیب را مرهون الطاف خود نمودند.

اگرچه جمیع این ترغیبات و تشویقات و عنایات موجب دلگرمی شدید شده و عزم خادمان مجله را را سختر نموده که با سعی بیشتر و کوششی افزون باین مشروع امری خدمت نمایند معذک خود آگاهند که تا حال خدمتی بسزا که مورد انتظار دوستان است انجام ندادند و توفیقی که توقع آنرا داشته اند بدست نیاورده لذا نزد حق شرمسار و در پیش یا ران سرافکنده اند گاهی هم اشتباهات تاپی در مجله بچشم میخورد که با وجود دقت کافی در مقابلها از چشم دور افتاده و دیده نمیشوند، اینها نقائصی است که متاسفانه کم یا بیش در مجله بوده و هست و یا ران تیزبین هم بموقع ما را متذکر میدارند. با وجود این نقائص، تشویقات و عنایات مرجع کل و نفوس نفیسه قلب را مطمئن میسازد و روح را جلا میدهد و انسان را بآینده و ادامہ خدمت و لوهر قدر ناچیز باشد امداد و ارادت صافی و مجلای کرامات و تفضلات

معهدا علی و نفوس قدسیه مذکوره قطره دریا و ذره آفتاب است. حرکتی خفیف و بطئی بمشابه سرعت برق ملحوظ و خدمتی بی مقدار جلوه ما موریتی عظیم مشهود، معهدا مستظهربه توفیقا تشانیم و مستمد و مستفیض از توجهاتشان لهذا هرگاه بنقائص هم با دید اغماض و لطف بنگرند و بپسندند آن نقص را عین کمال دانیم و آن زشتی را غایت جمال

حال جای آن دارد که در نهایت عجز و انکسار و ادب و انقیاد بالسانی قاصر خاضعانه شکر صدیک از آنهمه توجه و عنایت را بجا آورده و تشکرات قلبیه خالصانه خود را به پیشگاه مقام منیع بیت العدل اعظم الهی شید الله ارکانه و حضور باهر النور حضرت حرم امه البهائیه روحیه خانم و حضرات نخجوانی و فتح اعظم تقدیم داشته و رجای ادعیه حاره در مقامات متبرکه علیا بمنظور توفیق انجام وظائف محوله را بنمائیم

با تقدیم احترامات فائمه و تحیات بجهت
بهیت تحریریه مجله عندلیب



نطق ایادی عزیز امرتہ اللہ لہبت اور وحیہ خانم بر زبان فارسی در جمع بہائیان ایرانی در کنفرانس سالانہ انجمن مطالعات بہائی

وقتی برای کنفرانس لندن انتاریو میآدم، متوجه شدم که بسیاری از دوستان ایرانی نیز شرکت خواهند نمود. درد دل خود احساس کردم بهتر است که یاران ایران را نیز ببینم و با آنها صحبت کنم. من فارسی درست بلد نیستم ولی همینقدر که میتوانم صحبت میکنم هر جا نتوانستم با انگلیسی میگویم و دوست ما که هشت سال پیش درها میلتن خیلی عالی ترجمه کرد ترجمه میکند. بعضی اوقات برای شما ایرانیها خیلی دلم میسوزد و همدردی میکنم، چون میدانم دوری از مملکت خیلی مشکل است. در اینجا همه چیز برای شما جدید است. عادات مردم اینطرف دنیا با عادات شما فرق میکند، غذاهایشان خیلی بد است ایداشیہ غذاہای ایرانی نیست از ہمہ مہمتر تمدن بدون تدین مغرب زمین کہ بحقیقت میتوان گفت حضرت شوقی افندی نہ تنها دوست نداشتند بلکہ مخالف آن ہم بودند.

من برای احبای ایران خیلی نگرانم و دلم میسوزد، در ایران با وجود آنکه مہد امر اللہ است چقدر با حبا صدمہ میزنند حتی خون یاران بیگناہ را میریزند ولی احبا واقعا استقامت کرده و میکنند اینست کہ بہائیان ایران خیلی مہربان، ممتاز و عزیز هستند و ما آنها را خیلی دوست داریم.



شما یا ران در ایران هر چه داشتید از عنایت جمال قدم بود. یا دم هست در زمان شوقی افندی چندین دفعه پیام فرستادند که در طهران جمع نشوید، در فکر خدمت باشید، مهاجرت بروید، تبلیغ کنید.

الحمد لله بعد از صعود مبارک احباء قیام کردند و رفتند و موفق هم شدند. درجه‌های دکترا کبیرا کبیر حضرت ولی امرالله، احبای ایران خیلی کمک کردند و سهمی بزرگ بدست آوردند، من خود شادم که اگر احبای ایران بعد از صعود حضرت ولی امرالله مهاجرت با طراف عالم ننموده و محافل محلی و ملی تشکیل نمیدادند و تبلیغ نمی‌کردند، نقشه دهساله جها دکترا کبیرا کبیر در مدت مقرر انجام نمیشد. رفتند، خدمت کردند و ممتاز شدند، ولی کسانی که در آن ایام نرفتند یا نتوانستند بروند از سعادت خدمت محروم شدند و بعد هم، همه میدانیم که چه واقع شد. میخواهم از صمیم قلب یک چیز بشما بگویم، همه چیز را خدا میدهد و خدا هم میگیرد، هر چه داریم خدا میتواند بگیرد و آنچه که نداریم خداوند قادر است فردا بمانع عنایت کند. من بعنایتش امیدوارم اگر چه حال ادربین شما ایرانیان که در کانا‌دا هستید صحبت میکنم ولی روی سخن بتمام احبای ایرانی مقیم کشورهای خارج ایران است خواه در اروپا یا آمریکا یا حاشی دیگر و خواهش من از جمیع اینست که امروز خدمتی با مر مبارک حضرت بهاء الله بنمایند که قبلاً موفق با انجام آن نشده‌اند جمال قدم میفرمایند ادرا این مقام حضرت حرم جمله را با انگلیسی فرمودند که فی الحین بغارسی ترجمه شد).

"وقت را عنایت شمرید زیرا که این وقت را دیگر نیبید و این زمان را هرگز نیبید" موفقیت فقط یکبار بدست میآید این بیان مبارک برای بهائیان ایران تنها نیست بلکه برای تمام نفوس است، باید بدانیم که عنایت جمال قدم فقط یکمرتبه بدست میآید. شما میدانید که من خیلی سفر میکنم تمام دنیا را تقریباً رفته و دیده‌ام و شاید تا حال ۱۵۴ مملکت را دیده باشم همه جای دنیا، احبای ایرانی را بمنظور خدمت لازم دارند، شما احبای ایران خیلی عادت‌های خوبی دارید، نمیدانم بعلمت شرقی بودن است و یا اینکه چون بهائی هستید اینطور است، شما قلباً بنفوس خدمت میکنید، محبت نشان میدهید، مهمانداری میکنید، بدین جهات است که مردم بواسطه شما زودتر ایمان میآورند. بنا بر این بایستید، خدمت کنید این موهبت جمال قدم است که بشما عنایت شده حیف است که خود را محروم سازید.

احبای ایران در همه دنیا موفق شده‌اند لذا وجودشان لازم است و خدماتشان بی حساب، خوب فکر کنید چقدر حضرت اعلی، جمال قدم، حضرت عبدالبهاء، حضرت شوقی افندی، از یارانیکه در میدان خدمت مشغولند راضی و خشنود میباشند. اینجا داستانی برای شما میگویم:

در دوسه سال پیش سفری به هندوستان کردم در آنجا دو جوان بهائی را دیدم که پولشان تمام شده و نمیتوانستند در هندوستان بمانند، کاری هم پیدا نکرده بودند و پاسپورت هم نداشتند، میخواستند بروند کانا‌دا یا آمریکا تا کاری پیدا کنند زیرا شنیده بودند که در آنجاها دولت کمک میکند، وقتی به هندوستان با ویولت رسیدیم در فرودگاه عده‌ای از احباء از جمله این دونفر با استقبال آمده بودند در همانجا شنیدم که آن دو جوان ایرانی میخواهند نقطه مهاجرتی خود را ترک کنند گفتم عجب ایرانیها نقاط مهاجرتی خود را رها میکنند و میروند آنطرف دنیا؟ آن دو جوان خیلی متاثر شدند با وجودیکه زن و بچه داشتند گفتند میمانیم و ترک خدمت نمیکنیم، گوش بحرف دادند و همانجا یکی از دوستان بهائی که مایل بود خدمتی نموده باشد مبلغی پول بآنها بمنظور کمک به پیشرفت

امرتبلیغ درهندوستان بآنها داد

آنها رفتند شهر، دارحلینگ که جائی معروف دارحلینک از آنجا است، خیلی هم موفق شدند، در آنجا یک مدرسه باز کردند با وجودیکه پاسپورت ندارند، حکومت نهایت محبت رانست بآنان داشته و هر چند وقت موافقت با اقامتشان برای مدتی مینماید، در مدرسه ای که باز نموده اند اکثر شاگردها از تب می آیند که کشوری کمونیستی است ولی مناجات بهائی میخوانند و از تعالیسم بهائی تعلیم میگیرند، حقیقت اینست که احبای ایران هر کجا هستند موثر و مفیدند لذا حیف است که خود را از عنایت و موهبت خدمت ممنوع نمایند. در انگلیسی اصطلاحی است که میگویند این کفش اگر اندازه است بپوش". اگر حرف من هم بدر دشما میخورد بشنوید، هرگاه ضرر دیدید باین زید دور و اگر نفع بردید نگهدارید و عمل کنید.

ایرانیها عادت دارند که دائما میخوانند با یکدیگر باشند و خویش و قوم را به بینند و همیشه میگویند، برادر من، عموی من - جد و جدّه من، نوه های من و از این قبیل - شاید یک ساعت طول بکشد که برای شما شرح دهم چرا اینطور هستید - این عادت قدیم دنیا است.

اما باید دانست که امر الهی غیر از این میخواهد، خدمت با مرید اصل باشد و بقیه امور فرع. اگر شما در کالیفرنیا، بریتش کلمبیا و یا تورتو جمع شده اید و گاهی خدمتی مینمائید و یک خورده پول هم میدهید، خوشحالید و بدینوسیله وجدانتان را راضی نگه میدارید ولی میدانم وقتی رفتید آن دنیا جواب جمال قدم را چه خواهید داد، امیدوارم وقتی برویم آن دنیا و انشاء الله انشاء الله جمال قدم و سرکار آقا و حضرت شوقی افندی را زیارت کنیم بتوانیم جواب بگوییم.

در اسلام مطلبی هست که مضمونش اینست:

"وقتی آن دنیا نزد من میآید با عذرنیا ئید که برادر و خواهر و فلان کس بمن چنین گفتند چون من عذر قبول نمیکنم".

مقصدا اینست، هنگامی که بآن دنیا رفتید نمیتوانید بگوئید، تورتو جای خیلی خوبی بود کار پیدا کردم زبان آنطرفها را هم که بلد نیستم هی عذر، عذر، عذر، شما اگر جرئت دارید بروید و عذر بیاورید من که چنین جرئتی ندارم. میدانید من چرا آنقدر کار میکنم و زحمت میکشم چون میترسم و جرئت ندارم الان که اینجا هستم، گیجم، گرسنه هستم، پایم درد میکند، ۷۶ سال دارم حال وقت راحت و آسایش من است چرا اینهمه کار میکنم چون میخواهم وقتی صعود کردم بتوانم جواب بدهم. در این کنفرانس، بهائی و غیر بهائی، بزرگ و کوچک همه صحبت کردند، تما مایک عقیده داشتند که دنیا خرابست و تحت خطری عظیم است، البته آخر صلح خواهد شد، حال که چنین است باید یک کار بکنیم و آن اینست که تا بتوانیم خدمت نمانیم.

حالا که شما در کانا دا هستید میتوانید خدمت کنید بنقاط کوچکتر بروید و مردم محبت نمائید، چون در امر بزرگ شده اید و مردم را دوست دارید، یا دتان هست سرکار آقا چقدر مهربان بودند همه را دوست داشتند و خیر خواه تمام مردم بودند.

همه میتوانیم خدمت کنیم، اگر بپیرها ضعیفند و زبان بلد نیستند آنها هم میتوانند خدمت کنند البته بالسان محبت، خوب میفهمید دنیا گرسنه و تشنه ایمان و محبت است همه کس میتوانند اینکار را انجام دهند.

یک چیز دیگر میخواهم بگویم البته اینجا جایش نیست، وقتی زاثرین از کالیفرنیا بزیارت میآیند آنها میگویم ملکوت ابهی در لوس آنجلس نیست چون در آنجا جمع شده و بزرگترین جمعیت بهائی را تشکیل داده اند، لذا برای این میخواستم شما را ببینم و این مطالب را بگویم، خوب

میدانم گرفتاریهای شما چیست ، بچه‌ها مدرسه میروند ، کار پیدا کرده‌اید ، خویش و قومها جمعند پلوموجود است سوپرمارکت میدان نیکجاست بدین جهت نمیخواهید حرکت کنید ، ولی باید بدانید یک وقت هرچه دارید میگذارد و از این دنیا میروید آنجا جای دیگری است و چیزهای دیگر لازم دارد آن چیز که شما را در آنجا بکار آید خدمت‌تانی است که در این دنیا انجام داده‌اید .

من اینطور فهمیده‌ام و والد‌ها ما اینطور مرا تبلیغ نموده‌که این دنیا دنیای عمل است . مقصد اینست کاری کنید که بعد پیشمان نشوید یک مرتبه پول و محل کار را از دست داده‌اید نگذارید که برای بار دوم در این مملکت از دستتان برود همه چیز ممکن است اتفاق بیفتد ، شما که مال این سرزمین نیستید شما ایرانی هستید یک روز ممکن است مجبور شوید همه چیز را از دست بدهید . همه چیز از بین می‌رود مگر خدمت با مرالهی .

مطلب دیگری که میخواهم بیان نمایم اینست ، خواهش میکنم خوب گوش بدهید خیلی مهم است و بصلاح شما و مرالهی است شما یا را ن ایرانی که در مغرب زمین هستید منسوبینی دارید که در میادین خدمت مشغولند آنها را تشویق نکنید که اینجا بهتر است بیا بیاید اینجا . از موضوعی قسم بخدا دلم شکست ، در هندوستان احبائی را دیدم که خیلی خدمت میکردند و میگفتند که ما در تورنتو ساغرا نسیکو ، لوس آنجلس قوم و خویش داریم و بما میگویند حتی التماس میکنند که اینجا بیا بیاید اینجا بهتر است ، راحت تر است ، چرا خودتان را ناراحت میکنید .

خوب ، طهران که راحت بود از دستتان رفت حالا که در این دنیا رسیده‌اید و نمیخواهید بنقراط مهاجرتی بروید خودتان را با جمال قدم . ولی شما را بخدا قوم و خویشهای خود را دیگر دعوت نفرمائید آنها را رها کنید که بخدا تشان مشغول باشند .

بنا بر این اگر آنها را دعوت به پیش خود نمائید خیلی بی فکری کرده‌اید . این مطالب را از این نظر گفتم که اگر کسی خودش ملتفت نیست که چه میکند حلا متوجه بشد که کارش بزیان امر است لذا بی فکری نکند .

مطلبی که تا یادم هست بگویم ، من از مجله عندلیب که در کانادا چاپ میشود خیلی خوشنودم یکی از بهترین چیزها است که در کانادا داریم خیلی تمیز و قشنگ است البته من فارسی آنرا نمیتوانم بخوانم ولی اینطور که از ویولت و علی و بقیه میفهمم خیلی خیلی چیزهای خوبی در آن هست و خیلی دوستان را تشویق میکنند این عندلیب برای عالیه‌های بهائی خیلی خوب است از آنها بی که این مجله را تهیه و منتشر میسازند و خدمت با مریکنند من خیلی ممنون و متشکر هستم . حال میخواهم موضوعی را که خصوصی است با شما در میان بگذارم و آن تقدیم تبرعات بصندوق امر و تأدیه حقوق الله است میدانم احبای ایران خیلی خدمت میکنند و بخصوص در کمک بصندوقهای امری و این کار مشکلی است اگر من جای شما بودم شاید برای من هم مشکل بود ، همه جا میگویند کمک بصندوق کن و پول بده ولی شما باید فکر کنید که مردم اینجا ایرانی نیستند و آنقدر پول هم ندارند ، بعلاوه ادای حقوق الله هنوز از طرف بیت العدل بآنها تکلیف نشده و این عنایت جمال قدم مخصوص ایرانی‌ها است که از اول امر این عنایت شامل حالشان شده بعلاوه پول دادن در راه امر برای پیشرفت کارهای امری است و این فضل و عنایت جمال مبارک است ما همه میدانیم هر روز ما مبارک در پیشرفت است و هر قدر که امر پیشرفت مینماید مخارج هم بیشتر میشود .

امروز صبح جناب نخجوانی گفتند این مملکت خیلی فرق کرده خیلی پیشرفت نموده در همه جا ما بهائی داریم البته این پیشرفت‌ها پول لازم دارد هر قدر ما مرحلومیرود ، مخارج هم زیاد میشود

وقتی من طفل بودم در مونتریا ل هیچ بچه‌بازی نبود در تمام این مملکت یک یا دو طفل بهائی بود و درست یا دم‌هست یکنفر بهائی از مونتریا ل رفت بتورنتو برای تبلیغ ، وقتی برگشت میگفت که دو بهائی در ونکوور داریم که فاصله‌اش تا مونتریا ل ۵ روز با قطار راه آهن است ولی حال در همه جا بهائی هست مجامع و محافل هست ، تشکیلات هست ، ما باید قدر تمام این نعمتهای معنوی را بدانیم و از نظر مالی کمک کنیم . حقوق اللّه حکم کتاب است و پرداخت آن بر احبای ایرانی واجب دیگر خود دانید .

یک مطلب دیگر میخواهم بگویم ، این سرخپوستها خیلی قلبشان پاک است و روحانی هستند اعتقاد کامل بقوت دعا دارند شما در جلسه دیشب در وقت دعای سنتی آنان ، دیدید که دکتر لزلو و خانم (۱) از تمام چیزها که در کنفرانس دیده و شنیده بودند دعای آنها اثرش بیشتر بود ، چشمانشان پراز اشک شده بود ، سرودی که در این جلسه خواندند در نعت جمال قدم و حضرت عبدالیهاء و حضرت شوقی افندی بود . اینها بمن گفتند کمتر بهائیا پیش ما میآیند خیلی از این حرف تعجب کردم در این اطاق دو عضو محفل ملی حضور دارند و فارسی هم میدانند محفل ملی باید طرحی بریزد تا احبای ایرانی بیشتر با سرخپوستها ملاقات کنند آنها دعا و مناجات عربی و فارسی را که بالحن خسوش خوانده میشود خیلی دوست دارند البته مناجاتهای انگلیسی هم موثر است ولی سرخپوستها تشنه مناجاتهای زبان فارسی بالحن خسوش میباشند ، بنا بر این احبای ایرانی خواه خواه و خواه مردولی میان سال به بالا اگر بروند و با سرخپوستها ملاقات کنند خیلی موثر است خصوصاً آنان که صوت قشنگ دارند . سرخپوستها عادت دارند قبل از طلوع آفتاب سرکار میروند هرگاه احبائی که برای ملاقات رفته اند در آن ساعت بیدار شوند و مناجات بلحن خوش فارسی و عربی بخوانند و بآنها بگویند آمده ایم تا درعا با شما شرکت نمائیم ، به بینید چقدر اثر دارد . مسیحیها این کار را شروع کرده اند و همدوها سعی دارند که آنان را جذب نمایند ولی دعای بهائیا خیلی در آنها بیشتر اثر دارد و آنان را مجذوب میسازد بنا بر این اگر خدای نکرده در این فرصت کوتاه بنشینیم و از این خدمت مهم غفلت ورزیم خدا گناه ما را ببخشد . چون این خدمت بزرگ بعهده ایرانیهاست .

حتماً شنیده اید که سرخپوستها قطعه رزروی کتّه برای خودشان بودیا مردا دندوما در آنجا مدرسه بنا کردیم خیلی خوشحال شدند .

در این سفر من بدانجا رفتم احبای آنها را دعوت کردند که بیایید و مراسم دعای سنتی خسود را (پایپ سرمونی) برای ما انجام دهند ، گفتند نمی‌آئیم مجدداً احبار رفتند و خواهش کردند باز گفتند نمی‌آئیم ، پرسیدند چرا آنها گفتند چون بی احترامی خواهد شد و این سنت هزار ساله میاست که روحانیون بما آموخته اند و خیلی مهم و قابل احترام است . احبا قول دادند که بی احترامی نخواهد شد لذا آمدند و دعای سنتی خود را نمایش دادند که دوساعت و نیم طول کشید من خیلی خوشم آمدم .

که

بیرون اطاق عده‌ای از احبای ایرانی و بچه‌ها بودند و مسخره میکردند الحمد للّه توطاق نبودند یکی از احبای که از کشور دیگری آمده بود یکی از اعضاء محفل ملی گفته‌ایکاش من بچه‌هایم را نمی‌آوردم تا به بینند بچه‌های ایرانی دعای باین مهمی را مسخره میکنند ، من بآنها گفتم احبای ایرانی سرمشق هستند برای امرالهی جان میدهند مردم دنیا را دوست دارند بآنها احترام میگذارند حالاً میبینند مسخره میکنند چیزی را که برای سرخپوستها خیلی مبارک است .

من خیلی اوقات تلخ شدم در جلسه احبای ایرانی که در حدود دو و نیم ساعت نرفتم گفتیم اگر شما

نطق جناب علی نجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی در جمع پناهندگان ایرانی در تورنتو - آماریو

ملاحظه میفرمائید هوس دو چرخه سواری در تورنتو در این سن بر من چه وارد ساخته ، خواستم در منزل جناب بنانی دو چرخه سواری کنم موفق نشدم بعد از دو یا سه دقیقه زمین خوردم و دستم شکست و هفته بایدا این گچ در دست بنده باقی باشد ، اینرا بیادگار بارض اقدس میبرم .

در این سفر برای انجام بعضی از امور خود بکانادا آمده ام ولی انجام امور در دست حق است و واقعاً باید کارها را با او واگذار نمود در هیچ امری نباید اصرار کرد وقتی جناب طراز الله سمندری به بنده فرمودند ، با اصرار حتی زیارت هم نمیتوان رفت باید بحق واگذار نمود هر طور که پیش آید انسان باید راضی باشد البته سعی و کوشش لازم است ولی در مرحله آخر باید واگذار بحق کرد . عرایض بنده در این جمع خیلی مختصر است ولی میل دارم هرگاه شما سئوالاتی دارید مطرح بفرمائید تا آنجا که بتوانم جواب میدهم .

وقتی دیدم الزاماً چند روز باید اضافه اینجا بمانم اینطور بنظر رسیدا ولین سئوالی که بیت الغد اعظم در مراجعت از بنده خواهند فرمود اینست که آیا پناهندگان عزیز را ملاقات کرده ای یا نه ؟ لذا خواستم جلسه ای با شما پناهندگان داشته باشم شاید مفید واقع گردد و در آنجا نیز رؤسای شما هم باشید زیرا واقعاً بیت العدل اعظم نهایت تعلق را به شما دارند اغلب در جلسات ذکر شماها هست چه پناهندگانی که بکانادا آمده اند چه بسا عرفا رات عالم رفته اند . این مسئله پناهندگی و مسافرت احبای عزیز ایران بنقاط مختلفه جهان حقیقتاً یک قضیه تاریخی است .

اگر درست شما در آیات کتاب مستطاب اقدس دقت بفرمائید میبینید که این تشبث احبای ایران در نص کتاب مستطاب اقدس ذکر شده در آنجا که میفرمایند (اغنام الله التي تفرقت من الذئاب) در آثار حضرت ولی امر الله زیارت میکریم "حرکت رجعیه" بجان عزیز همه شما میخوانند بیسم نمیفهمیدیم که مقصود از حرکت رجعیه چیست آنچه امروز اتفاق افتاده همان حرکت رجعیه است ایران امروز در این پنجه تقلیب و انقلاب قرار گرفته این را پیش بینی فرموده بودند .

حضرت ولی امر الله میفرمودند "احبای ایران کتاب اقدس را تفسیر میکنند ؟ یکروز حضور مبارک مشرف بودم آیه معروف "قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم" را بیان فرمودند حضور مبارک جسات کردم عرض نمودم که در ایران این آیه را بشیوه نزول کتاب اقدس تعلیم میدهند هیکل مبارک فرمودند :

"نیکلای دانشمند معروف فرانسوی که کتاب بیان را بفرانسه ترجمه نموده بهائی نبود ولی بایی اگر بخواید بگوئید بود مقصود منظور مبارک را دریافته اما احبای ایران درک نکرده اند یعنی یک نفر فرنگی دانست که مقصود اساس متین نظم الهی است نه شیوه نزول آیات حال آنکه بهائی نبود" از آنجا که در جلسه ای که آن دانشمند بهائی آیه مبارکه کتاب اقدس را بشیوه نزول آیات تفسیر می نمود حضور داشتیم نخواستیم در نفس جلسه اسائه ادب کرده باشم لذا بعد از ختم جلسه بایشان عرض کردم معنی این آیه مبارکه اینطور که بیان داشتید نیست ترجمه بیان مبارک بانگلیسی بواسطه حضرت ولی امر الله موجود است و منتشر شده و معنی غیر از این

است .

هیکل مبارک ولی امرالله بزازترین فرمودند اگر احبای از آیات کتاب اقدس چیزی نفهمند از جناب عزیزالله مصباح بپرسند در صورتیکه دانشمندان دیگر هم بودند بنده رفتم خدمت ایشان عرض کردم جناب مصباح این چه حکمتی است که حضرت ولی امرالله اینطور فرموده اند که بشما رجوع کنیم فرمودند میدانی چرا؟ برای اینست که من وقتی چیزی را میدانم میگویم نمیدانم علتش این است . شما ها اگر جناب مصباح را ملاقات فرموده با شیدمیدانید ایشان چقدر فروتن بودند و در عین علم و کمال چقدر متواضع بودند .

مقصود اینست که ما این آثار را میخواندیم ولی فکر میکردیم که این طهران مطلع فرح عالمیان خواهد شد چون با زار رواج داشت و ارضاع روبرو به بودی بود مسلم است که مطلع فرح عالمیان خواهد شد در مستقبل . همین جاهم بتدریج همینطور مبدل میشود . ولی در آن زمان وقتی انقلاب و اضطراب را میخواندیم میگفتیم خوب حالا این راجع بحریا نهی گذشته است مربوط به حال و آتیه نزدیک نیست ملاحظه میفرمائید در آثار مبارکه خیلی چیزها است که بتدریج متوجه میشویم هنوز هویت حقائق مودعه در کلمات الهی کا ملاً و مکماً ظاهراً هرنشده و بتدریج ظاهر خواهد شد میفرمائید حریفی نمیماند که بر عرش ظهور مستوی نشود یعنی جمیع بشارت بنحو احسن و اکمل ظاهر و نمایان خواهد شد .

حالا میخواهم چند کلمه راجع بخودمان صحبت کنیم .

خوب شما که بکانا دادا تشریف آورده اید چه خیالی دارید چه نیّتی دارید؟ روز اول وقتی ایمن بشارت رسید که احبائی که بکانا دادا آمده اند محفل ملی این نفوس را به نقاط مختلفه فرستاده اند خیلی اسباب سرور و شادوبیت العدل اعظم از محفل ملی کانا دادا که اینطور ترتیب داده اند اظهار قدردانی کردند روی عادتی که مادر ایران داشتیم که توجه ما بمرکز مهمه بود حال هم مثل اینکه همینطور شده . میگویند شنیدیم اقلایکسال حالیک هفته دو هفته و یا یکماه از یکسال گذشت فکر کردیم که وظیفه ما تمام شده لذا با این مراکز متوجه شدیم البته همه این کار را نکرده اند

نمیدانم که بعضی از شما ها در جلسه کنفرانس حضرت حرم در لندن انتاریو شرکت داشتید یا نه؟ حضرت حرم در آن جلسه کنفرانس فرمودند که این خصلت ایرانی واقعاً خصلت خوبی است که دوست داریم فامیل و آشنا یان نزدیک همیشه با هم باشیم ولی این موضوع در بعضی از موارد منطبق با مسائل امری نیست و این تمایل سبب میشود که انسان مصالح اصلیه را فراموش کند . البته قدری اسباب تأثر است یعنی در واقع کانا دادا را مثل سایر کشورها معرفی میکنند فرق نمیگذارد

میان احبائی که بکانا دادا آمده اند با احبائی که بسایر نقاط رفته اند چون در سایر نقاط عین همین حالت است ، در آمریکا الآن احباء دارند متوجه میشوند . اگر شما در کانا دادا این رویه پسندیده را شروع ، یعنی بنقاط کوچکتر بعنوان مهاجر بروید و این سنت را تعقیب و ادامه دهید تا خبرش بارض اقدس برسد و مجدداً اظهار قدردانی بفرمائید عکس العمل خوبی در تمام عالم خواهد داشت یعنی شما ها سرمشق احبای ایران در سایر نقاط جهان خواهید شد .

البته مشکلات هست موضوع تحصیل بچه ها مطمح نظر است اینها تماماً صحیح است و این موضوعات همیشه بوده و خواهد بود . شما ملاحظه فرمائید احبائی که بعربستان رفتند همین مشکلات را داشتند جناب فیضی وقتی به عربستان رفتند موضوع تحصیل بچه در کار نبود؟ این مشکلات همیشه بوده از روز اول امر مهاجرت توأم با اینگونه فداکاریها و جانفشانیها بوده و خواهد بود .

مطلبی می‌خواهم بیان نمایم البته استنباط شخصی من است تاکنون نصّی درباره آن نیافته‌ام انشاء الله نصّ آنرا هم پیدا می‌کنم و آن مطلب اینست هر خدمتی که با آسایش و راحتی خیال انجام شود انقدرها مقبول درگاه الهی نیست بالعکس هر خدمتی که با جان فشانی و از خودگذشتگی، در برداری، بلا تکلیفی ناامنی ولی با توکل و توسلّ با سبب غیبی انجام پذیرد این قبیل خدمات صدر صد مقبول درگاه الهی است البته این مطلب استنباط شخصی است. فرق است میان ظاهر خدمت و باطن آن صورت ظاهری خدمت و حقیقت باطنه آن خدمت دو چیز متفاوت است با هم نباید مخلوط شود.

حضرت بهاء الله در لوح نوروز راجع با پیام صیام بیانی عبرتی می‌فرماید که منطوق فارسی آن اینست می‌فرمایند:

"کسی که روزه نگرفته باشد در نظر حق ممکن است ۱۹ روز روزه گرفته و بالاتر از این آنکه بجمیع محسنات فائز شده بر عکس ممکن است کسی بر حسب ظاهر ۱۹ روز روزه گرفته اما در نظر حق روزه نگرفته و جمیع سیئات را هم مرتکب شده، محسوب گردد این بیان حق است یعنی عمل و خدمت مشروط بقبول حق جلّ جلاله است بنا بر این ارزش خدمت منوط بقبول اوست نه بظاهر خدمت.

ملاحظه فرمائید که کسی که شاغل است بصندلی که در روی آن نشسته افتخار میکند خواه این سندلی در تورنتو باشد و یا یکی از دهات کانادا و خواه آنکه در حیفا باشد و یا جای دیگر فرق نمی‌کند سندلی سندلی است ولی باید دانست تعلق بصندلی یک پول ارزش ندارد فایده ندارد بلکه اسباب امتحان است شما نباید با بظواهر خدمت نگاه کنید که الان من در تورنتو هستم اینجا مرکز محفل ملی است، خیلی مورد احترام هستم مورد احتیاج هستم، عضو محفل، عضو لجنه‌ام، اینها دلیل نیست آن رابطه سری خفی ما با جمال مبارک آن حقیقت است والسلام، ما بقی آن حرف است خیال است تعلق باین عالم دارد در این عالم میماند ولی بعالم بعد نمی‌رود چیزی که بعالم بعد می‌رود توجهات قلبی است آن توجهات روحی ارزش حقیقی خدمت و عبودیت است که مورد رضای حق واقع می‌شود.

بر سر اصل مطلب رویم. توجه به مراکز بزرگ و پر جمعیت در این مملکت کاخ خوبی نیست اگر هم با چهار در این مملکت هستی باید در این فکر باشید که متشتت بشوید نمی‌دانم شنیده‌اید در لوس آنجلس چه واقع گشته محفل ملی آمریکا محفل روحانی لوس آنجلس را منحل کرده می‌گویند اخیراً نام لوس آنجلس را می‌خواهند طهران آنجلس بگذرانند شما نگذارید این تورنتو نقاط دیگر کانادا خدای نکرده، خدای نکرده، لوس آنجلس دوم بشود.

نکته دیگر آنکه بعضی از فامیل و منسوبین احبّار رفته اند در کشورهای دیگر مثل آمریکای جنوبی و مؤید هم شده اند با مکاتبه نباید آنها بگوئیم با بابایان اینجا، اینجا خیلی بهتر است وسائلش فراهم تر و آزادی بیشتر است کار فراوان است و یا حقوقی که دولت می‌دهد بوسائلی شاید بیشتر باشد و بدینوسیله یک عده را علاوه بر خودمان به اینجا بیاوریم خوب فکر کنید آیا این عمل واقعاً صحیح است؟ اگر ما نتوانیم بکشورهای دیگر مهاجرت کنیم، دیگران را بیاوریم از نقاط مهاجرتی محروم سازیم؟

من بشما می‌گویم حال اول نقشه ۶ ساله است ابتدای اعلان احتیاجات مهاجرتی بین المللی است اگر تحقیق کنید محفل ملی بشما اطلاع می‌دهد و حتی شاید کمک هم بکنند در این مدت سه سال توقف در این کشور شما زبان یاد گرفته‌اید و بعضی از شماها که صاحب حرفه بوده‌اید در حرفه خود

کا ملتر هم شده اید و اگر حرفه بلد نبودید شاید حرفه آموخته اید تمام اینها وسائل جدید است اسباب جدید است که حق در اختیار شما گذارده که ملاحظه کنید اگر می‌توانید بخارج به مهاجرت بروید بروید و اگر نمی‌توانید لااقل در کانا‌دا متفرق و متشتت شوید.

حضرت حرم امه البهاء در شب کنفرانس لندن انتاریو نکته فرمودند بی نهایت شیرین و صحیح و متین، فرمودند: این سرخپوستها خیلی از ایرانیها خوششان می‌آید اصولاً ما ایرانیها تعصب نداریم این تعارف نیست حقیقت است من از لسان مبارک شنیدم فرمودند مهاجرین ایرانی تعصب ندارند از این لحاظ سرمشق دیگرانند فرنگیها یک مختصر تعصبی دارند این عدم تعصب در خون ما است در تربیت روحانی و اخلاقی ما است. وقتی ما برویم در مناطق سرخپوستها و با آنها ملاقات کنیم آنها می‌فهمند که ما دوستشان داریم واقعاً از صمیم قلب آنها را دوست داریم البته این خدمت اثر دارد و در قلب آنها باقی میماند.

نکته‌ای که علاوه بر این حضرت خانم فرمودند موضوع مناجات است که این سرخپوستها چقدر علاقه بلحن فارسی و عربی، در مناجات دارند در پیشگوئیهای آنها که از پیشوایان خود شنیده‌اند گفته شده که عده‌ای از شرق خواهند آمد لذا اینها منتظرند که ببینند عده‌ای از شرق از ایران از مهد امرالله می‌آیند برای ملاقات آنها. البته در ریزروهای سرخپوستها شاید انسان نتواند متوطن شود و کار بگیرد ولی خیلی شهرهاست که نزدیک این کمپها واقع است انسان میتواند در این شهرها مستقر شود و در روزهای معین آخر هفته بملاقات آنها برود.

آیا یادتان هست در کنفرانس لندن از آن جوانی که دعای مخصوص خودشان را در آن شب اجرا میکرد سوال کردم که اگر احبای ایران بخواهند بملاقات سرخپوستان بروند و جلسه تا شب طول بکشد و مراجعت در شب علی‌الخصوص در زمستان هم شاید مشکل باشد، تکلیف چیست؟ گفت ابداً اشکالی ندارد صاحب‌خانه میتواند آن شخص را در منزل خودش نگه دارد مقررات دولتی منع در استقرار دائمی در آن ده است نه در یک یا دو شب مهمان بودن، ملاحظه می‌فرمائید یک یا دو شب میان آنان ماندن اشکالی ندارد متوطن و استقرار دائمی جائز نیست بعنوان مهمان بروند و خیلی هم مؤثر است.

مگر در آفریقا احباء مهاجر چکار کردند می‌رفتند یک یا دو شب و سه شب به بومیان محبت میکردند با آنها زندگی میکردند خوراک می‌خوردند در اسرار که آنها برای کار خود بر می‌خواستند اینها مناجات بلحن بلند می‌خواندند بعد آنها می‌رفتند سرکار خودشان این اعمال اثر داشت ملاحظه کنید که راجع باین سرخپوستها چه می‌فرمائید بشارتی که درباره اینان است درباره هیچیک از ملل جهان سؤ باصلاح نازل نشده است. راجع باین سرخپوستهای آمریکائی می‌فرمایند:

اینها اگر تربیت و هدایت شوند سبب نورانیت عالم انسانی خواهند شد بنا بر این یک مأموریت جهانی بین المللی با آنها داده‌اند. البته شرطش اگر تربیت شوند اگر هدایت شوند که ایمن بعهده شما و من و احبای عزیز الهی است.

امکان این خدمت در کانا‌دا فراهم است ما چقدر عمر خواهیم کرد ۵ سال ۱۰ سال ۱۵ سال دیگر سرانجام می‌رویم بعالم بعد.

بنده برای ملاقات احبای فرانسه زبان چند روز بکبرک رفته بودم چه احبائی هستند انسان حظ میکند از هر حیث منجذبند منجذب، متوجهند و عاشق، ولی عاشق متحرک نمیدانم شما آنجا رفته‌اید یا نه؟ اگر فرانسه میدانید برای دوسه روز آنجا بروید احبای عزیز آن دیار را ملاقات

کنید . در جلسه ای که با احاباء در آنجا داشتم عرض نمودم حضرت عبدالبهاء میفرماید که با یدسعی کنیم هریک از ما سبب هدایت یکنفر در سال بشویم . درست است ؟ و در سه چهار لوح این مسئله تکرار شده است.

البته در آنشب سن خود را افشاء نمودم و بشما هم میگویم که ۶۷ سال است اتفاقاً در آنشب دستم هم خیلی درد میکردا مشب الحمد لله بهتر است ، گفتم همین الان اگر من بیفتم صعود کنم و انشاء الله انشاء الله به یکی از گوشه های ملکوت مرا بخواهند ببرند و شاید هم حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شوم خیال میکنم اولین سئوالی که از من خواهند فرمود اینست که علی بیا ، بیا خوب تو بهائی و بهائی زاده بودی ۱۵ سال اول عمرت را حساب نمیکنم این ۵۲ نفری که تو تبلیغ کردی کیا هستند هر سال یک نفر بیا تبلیغ میکردی اما میشان را بمن بده .

چنین مسئولیتی بعهده ما گذاشته شده آیا مباحثات هم که میگذرد وقتی ایران بودیم چون موفق به تبلیغ نمیشدیم میگفتیم اینجا اصلاً نمیشود تبلیغ کرد گرفتاری هم طوری بود که اصلاً جا ز تبلیغ را نمیدادحالا بوسا ئل غیبی ما را باین کشور آزاد آورده اند . حضرات سرخپوستان هم که چینیان بشارتی در باره آنها نازل شده و در چند میلی ما زندگانی میکنند و تشنه تعالیم الهیه هم هستند دیگر تکلیف همه روشن است من اگر اینجا بودم یکی دو سال با خیال راحت حساب ۵۲ نفر را تمام میکردم با و ربفرما ئید هر چه دردلم بوده با شما در میان گذاشتم دیگر قبول وردش با خود شما است .

این پنجره ها را باز میکنیم هر کد امش را که قبول نکردید بیرون میاندا زیم حالا موقع سئوال است هر سئوالی از من دارید بفرما ئید جا زه بدهید این بیان مبارک را که با خود آورده ام برای شما بخوانم اغلب سئوال میکنند که این اوضاع ایران تا کی ادامه خواهد داشت احاباء اکثر این سئوال را نموده و مینمایند لذا بیان مبارک را با هم زیارت میکنیم میفرمایند : " ما ایران را انقلاب در پیش زیرا ایرانیان هنوز بیدار نشده اند که جز تعالیم الهی پناهی نه و جز روش و سلوک بهائیان حقیقی نجاتی نیست لابد زواج جرمیرسد زواج جمع زجراست تا سبب انتباه گردد "

این لوح در اواخر ایام حیات مبارک در ذیقعد ۱۳۳۹ هجری قمری خطاب به عزیز الله خان و ورقا ازیراعه مبارک صادر گردیده است .

بنابراین باید این مشکلات پیش بیاید البته این انتباه ، انتباه مطلق نیست گمان نمیکنم منظور مبارک انتباه مطلق باشد زیرا انتباه مطلق آنست که همه اهل ایران صد درصد متنبه شوند . بنابراین شاید انتباه ، انتباه نسبی باشد یعنی بطور کلی انتباهی حاصل شود البته حال انتباه هم تا اندازه ای حاصل شده است .

سئوال : چرا ما موقعی که در ترکیه یا پاکستان بودیم بمانگفتند که بکانا دانیاید ؟ ضمناً پیشنهادم که محفل روحانی ملی لیستی از نقاطی که مهاجراتیاج دارند تهیه و در دسترس عموم احابائی که قصد مهاجرت دارند بگذارند .

جواب : صحیح است بایده این صورت تهیه شود حتماً بواسطه اداره بین المللی پناهندگان بهائی این لیست در اختیار احابا گذاشته خواهد شد .

اما راجع بسئوال اول شما تا زه وارد شده اید ؟ عجا لتاً گردها را پاک کنید تا به بینید تکلیف شما چه میشود ضمناً بایده این دید پیدا کردن کشورها ئی که پناهندگان ایرانی را قبول کنند بسیار مشکل است البته امری است تدریجی اولین کشور که درهای خود را باز کرد کشورکانادا بود این تصادف نیست که کانادا اولین کشور بوده که درهای خودش را باز کرده یک حکمتی در کار است اما عزیزدل

نماینده اداره بین المللی پناهندگان بهائی بیشتر از نصف سال در سفر هستند برای همیــــن
 مطلبی که شما عنوان کردید با کووادر، بلوی، برزیل یا کشورهای اروپائی مانند نروژ، اسپانیا،
 "سنویس و سایر جاها وارد مذاکره شده اند با کمال قدرت و شجاعت میروند صحبت میکنند و با آنها
 میگویند چرا بکانادا تاسی نمیکند. البته این درها بتدریج بازمیشود درهائی که تا حال باز
 شده احباء بان دیار هجرت مینمایند اما اینکه گفته شد با یدازکانادا بروید این تنها ازکانادا
 نیست از تمام کشورهای است هر جا که احباء جمعند باید متشتت شوند الان جناب خمسی در لوس آنجلس
 هستند همین مطالب را آنجا بیان میکنند جناب فروتن در اروپا هستند همین مطالب را در آنجا
 توجیه مینمایند این اختصاص بیک کشور و یک شهر ندارد عمومی است.

سؤال - چگونه میتوان خدمت کرد؟

جواب - بسیار سؤال عمیقی است انسان میتواند ساعتها راجع باین موضوع صحبت کند جمال
 مبارک در لوح احمد میفرمایند "ومن شاء فلیتخذ الی ربه سیلا" هر کس بخواد راهی بسوی پروردگار
 خودش برمیگزیند از قبل گفته اند "الطرق الی الله علی عددانفس خلائق" راهها بسوی خدا
 بتعداد نفوس بشری است البته اصولی دارد یکی از این اصول جرئت و شجاعت و عدم ترس از فداکاری
 است بعضی حاضر نیستند کوچکترین ناملايمات در زندگانیشان پیش آید البته این درست نیست
 برای اینکه موضوع روشنتر شود از توفیقات حضرت ولی عزیزا مرالله استفاده میکنیم
 یکی از احباء از محضر مبارک سؤال نموده که من چکار کنم تا بتوانم خدمت کنم میفرمایند: تو
 سه کار بکن یکی اینکه دعای خود را مرتب بخوان نه تنها نماز بلکه آن حالت توجه قلبی، آن
 ارتباط معنوی، دوم اینکه سعی کن در زندگانی خود حیات بهائی داشته باشی و از سیئات بپرهیز
 وقتی من این دو مطلب را خواندم گفتم خدا یا دیگر چیزی باقی نمانده حیات بهائی بسیار خوب،
 دعا بسیار خوب، مطلب سوم چه چیز میتواند باشد؟ خیلی فکر کردم وسیعی نمودم که خود حدس بزنم
 چیست، میفرمایند: تبلیغ کنید، تبلیغ، یعنی در جمیع شئون حیات بهائی، تبلیغ را استخراج
 فرمودند و اهمیتی خاص برای آن قائل شده اند من فکر میکنم هر کس در فکر هدایت نفوس باشد موفق
 بتلاوت آیات و دعا و حیات بهائی هم میشود زیرا میفرمایند برای موفقیت در تبلیغ دعا بخوانید
 و شخص مبلغ نیز سعی میکند زندگانی خودش را مرتب کند یعنی منطبق با حیات بهائی نماید باید
 دانست تمام موفقیتها در تبلیغ است.

شما اقدام به تبلیغ نمائید هیچ وقت ضرر نخواهید دید اما نحوه تبلیغ چگونه است خود مطلبی است
 جداگانه در توفیقی حضرت ولی امرالله خطاب بیکی از احباء میفرمایند:

دعای شما بایدا اینطور باشد که ای خدا فرصتی بمن عنایت کن که اقلایک دفعه در روز بتوانم ذکر
 تو را بشخص طالبی القاء نمایم و پیام تو را بدیگران برسانم. برای ابلاغ کلمه الهی نمیشود
 بخیا بان رفت و بدون آشنائی جلوی یک نفر را گرفت گفت بیا میخوامم راجع بدیانت بهائی با
 تو صحبت کنم این اثر ندارد باید طوری پیش بیاید که طبیعی باشد. ملاحظه فرمائید این خانم
 مژگانی عزیز تمام حواسش متوجه تبلیغ است رفته نزد قاضی، قاضی که باید قضاوت کند با او راجع
 با مر صحبت نموده، روی این اصل است که میفرمایند ذوق و شوق تبلیغ را در نفوس القا
 کن باید عشق به تبلیغ داشت این عشق لازم است اگر آتش ذوق و شوق و عشق باشد بواسطه
 دعا این آتش بیدار میشود و در همه جا با ما است این آتش در وجود ما هست ولی باید آنرا بیدار کنیم
 اگر این حس را بیدار کنیم و تقویت بنمائیم من بشما قول میدهم که روز بروز مشکلات یکی پس

از دیگری حل شود و در امور مادی و معنوی موفقیت نصیب گردد زیرا در آنوقت تا عیدات جمال مبارک پی در پی میرسد .

سؤال : میخواهم از حضورتان استعفا کنم و روستا بفرمائید که آیا مسئله تشنتت از مراکز پرجمعیت ، منظور هجرت از تورنتو و اطراف بنقاط دیگر کانادا است و یا آنکه خارج از کانادا مورد نظر است ؟ و اصولاً رجحیت با کدام است ؟

جواب - من خیال میکنم نفوسی که پاسپورتشان محکم است و سه سالشان تمام شده و وسائل حرکتشان تا اندازه ای مهیا است البته رجحیت در حرکت از کانادا است ولی اگر این وسائل هنوز فراهم نیست لااقل در شهرهای پرجمعیت نباشند بهتر است .

سؤال - آیا بهتر است که مادر در خانه باشد و بچه خودش برسد و یا آنکه بکار مشغول و طفلش را به مؤسسه ای که از اطفال نگهداری مینمایند بسپارد ؟

جواب - در مورد این سؤال جوابی واحد و متحدالشکل نمیتوان داد ولی بطور کلی میتوان گفت اول وظیفه مادر تربیت اطفال خودش است خصوصاً در سنین اولیه. هیکل مبارک بزرگترین اینطور میفرمودند اول مری طفل مادر است مری دوم پدر است مری سوم معلم است پس مری اول که این اصطلاح در آثار حضرت عبدالبهاء هم مکرراً زل شده مادر است پس این وظیفه مادر است که اگر وسائل اقتصادی مهیا ، و طوری باشد که با مشورت شوهر بتوانند کار نکنند البته صد البته تربیت و نگهداری اطفال علی الخصوص در سنین اولیه رجحان دارد .

بقیه از صفحه ۱۳

بقیه نطق امه البهاء روحیه خانم

نمیتوانید آنطور که بایدها و بدستها و دعاها و سرخپوستها را احترام بگذارید یا پیش آنها نگذارید میخواهیم آنها را تبلیغ کنیم و امر را با آنها بشناسانیم بی احترامی بسنتهای آنها مانع تبلیغ میگردد .

بشما میگویم بهترین مبلغ در این مملکت ایرانیه هستند که میتوانند سرخپوستها را تبلیغ کنند ولی بایدها و دوست آنها باشیم و رعایت احترام عادات روحانی آنها را بنمائیم ، اگر بهمین طریق عمل شود ، خواهید دید چقدر از سرخپوستها قبول امر الهی مینمایند و ایمان میآورند .

امه البهاء در این وقت جمله انگلیسی فرمودند که ترجمه اش اینست "

بهترین کار اینست که جلسات دعا در محلهای سرخپوستها داشته باشیم و اثرات این جلسات روحانی در تمام نقاط منتشر خواهد شد مثل اینست که شما سنگی در آب بیندازید اما جی که در آب ایجاد میشود اول خیلی کوچک است بعد حلقه های امواج بزرگ و بزرگتر میشوند و با طرف و اکناف سرایت میکنند تا آنکه اثراتش بی نهایت میگردد .

خیلی خوشحالم که شما را دیدم و واقعا ما یل بودم که شما را به بینم و با شما صحبت کنم ، من خیلی شما را دوست دارم ، ملاحظه کنید حضرت عبدالبهاء و حضرت شوق ربانی چقدر عنایت در حق شما فرموده اند شکر این عنایات را با خدمت و تبلیغ در کانادا که یکی از بهترین ممالک است بجا آورید .

حقوق اللہ

اعلان نقشه شش ساله بیت العدل اعظم که به قرن صعود جمال اقدس ابهی در سال ۱۹۹۲ منتهی میشود با حوادث عظیمه و تحولات شگرفی در جهان مقرون و معاصر گردیده که با المال تقدّم امر الہی را در جا معہ بشری تسهیل و راه را برای انتشار سریع شریعت اللہ هموار میسازد. این نقشه سرآغاز فصل نوینی در تکامل تدریجی امریہائی است که در جریان آن جامعہ پیروان اسم اعظم که در طول عصر رسولی و ادوار اولیہ عصر تکوین مبانی قوی الارکان خود را تأسیس و اعمدہ آنرا بر اساسی متین استوار نموده است، بدنبال یک سلسله حوادث مرتبط و هیجان انگیز از پیس پرده استتار و مجهولیت بہ آستانہ اشتها روم معروفیت گام نہادہ است. در شروع این دورہ کہ چهارمین دورہ عصر تکوین محسوب و با سال جهانی صلح سا زمان ملل همزمان گردیدہ، انتشار بیانیہ صلح بیت العدل اعظم حرکتی در افکار زمانداران و رؤساء دول و متفکرین جهان بوجود آورده و معتقدات اهل بہار را در معرض بررسی و گفتگوی اندیشمندان و ہادیان افکار عمومی گذاشتہ و مقاصد و تعالیم آنرا کہ یگانہ داری آلام مستولیہ بر پیکر جامعہ سرگردان بشری است در دیدگاہ اهل فحس و تحقیق قرار داده است. در چنین موقعی است کہ بیت العدل اعظم جهت تہیہ استعدا دہا و پرورش قوای مکنونہ در عالم مربر و قوف و احاطہ کامل یا ران الہی بہ احکام و فرامین نازلہ در ام کتاب عالم بہائی تأکید و رزیدہ و ترجمہ کتاب مستطاب اقدس و انتشار آنرا بہ زبان انگلیسی، از اہداف مہمہ مرکز جهانی در جریان نقشہ جدید محسوب و اعلام فرمودہ اند.

از جملہ احکام و فرامین نازلہ در این رق منشور کہ یا ران غرب از آن آگاہی نداشته و یا در صورت اطلاع با انجام آن مکلف نبودہ اند حکم حقوق اللہ است کہ از اہم احکام اجرائی و فرائض دینی اهل بہاست. حقوق اللہ کہ از احکام دور مقدس بیان بودہ و در دور بہائی نیز بشرف قبول مشرف گردیدہ بہ انفاق و تبرعی اطلاق میشود کہ ہر فرد بہائی طبق شرائط مخصوصہ از مازاد مخارج ضروری خویش منتزع نمودہ و بنا محقّ جلّ جلالہ آنرا بجهت صرف در مصالح عالیہ روحانیہ در اختیار مرجع کل امور قرار میدہد.

نظری بہ تاریخ ادیان نشان میدہد کہ انفاق و تبرع در سیر و حرکت روحانی بشر سابقہ طولانی داشته و در ہر یک از شرایع بمنزلہ مؤثرترین وسیلہ مادی جهت انتشار و استحکام مبانی ادیان بکار میرفتہ، ہم اکنون نیز در قوانین یہود بصورت عشرہ و در شریعت حضرت مسیح بعنوان نذورات و حقوق کلیسا و در آئین اسلام بصورت زکوٰۃ و خمس و سهم امام مورد توجہ و عمل معتقدین و مؤمنین قرار دارد. سوابق تاریخی نشان میدہد کہ در بعضی موارد و مراحل آئین ہای گذشتہ بخصوص موقعی کہ مراجع روحانی آن ادیان قدرت و نفوذ سیاسی بدست میآوردند، اخذ حقوق روحانی بصورت نوعی مالیات با قوۃ قہریہ و فشار حکومت ہا صورت میگرفتہ و تا ضبط اموال و حبس نفوس نیز پیش میرفتہ است. اما در دور بہائی انفاقی کہ بصورت حقوق اللہ بعمل میآید بصورتی بدیع و طرازی لطیف بہ عالم بشری عرضہ گردیدہ کہ از شور عشق و ہیجان انجذاب مایہ میگیرد

کره و ملال را در آن راهی نیست و هنگامی به طراز قبول فائز میشود که با نهایت شوق و رغبت و میل و آرزو در سیل حق انفاق گردد.

توفیق و نیل به اجرای آن طبق بیانات مبارکه متضمن حکمتها و مصالحی است که در ما و راه اندیشه و علم انسان قرار دارد و آنچه ما طبق فهم بشری میتوانیم از آن استنباط کنیم آنستکه ادای حقوق نشانی از عشق و انقطاع و دلیلی بر ثبوت و رسوخ بر پیمان حضرت یزدان است. پدید آورنده کیفیتی روحانی است که شخص را بسوی کمال معنوی رهبری مینماید. "تبرّعی است که تلاشهای مادی ما را موزون و متعادل میسازد و راه را بر زیاده روی هائی که مولود طبیعت جسمانی انسان و عامل بازدارنده او از دستیابی به ارزشهای معنوی است مسدود میسازد چه طبیعت انسانی چنانکه میدانیم عرصه ظهور و بروز و نیروی متضاد است که در دو جهت مخالف در حرکت و فعالیتند یکی نیروی مادی است که از طبیعت جسمانی مایه گرفته و انسان را مانند هر موجود زنده به محیط فیزیکی و جاذبه پر قدرت آن پیوند میدهد. بر اثر قدرت این نیروست که بیشتر تلاش و تقلای انسان معطوف بهره مندی از مواهب و دستاوردهائی میشود که ارزش مادی داشته و بسه زندگی این جهان فریبندگی و رنگ و جلایبخشد.

اگرچه تلاش مذکور در حد اعتدال لازم زندگی و سبب ادا مہ حیات و تنظیم امور انسانها و حاکم بر روابط اجتماعی آنان است ولی همین که از حد اعتدال تجاوز کرد و طریق افراط پیمود، روح انسان را مسخر ساخته و با سارت بدنبال خود میکشاند. در چنین حالت مال و ثروت هدف غائی و نهائی زندگی میگردد و عواطف رقیقه انسانی را زنگار حرص و آزتیره و مکتدر میسازد و انعکاس آن بصورت خودخواهی و کبر و غرور و نفع پرستی حاکم بر افکار و اعمال شخص میگردد. اما نیروی دیگر لطیفه روحانی است که از سیرانسان در عوالم کمالیه مایه میگردد و شخص را از وابستگی های افراطی به عالم ماده دور مینماید. روح را نور و صفا میبخشد و چون طیری سبکبال در هواهای خوش معنوی به پرواز میآورد. این نیرو واسطه تجلی روح الهی در ضمیر انسانی است و آثار آن بصورت

تعاون و تعاضد و انفاق و انقطاع جلوه میکند و تا حد مواسات که مرجح شمردن نفع دیگران بر منافع شخصی است پیش میرود، اینست که حقّ جلّ جلاله تبرّع و ادای حقوق الهی را وسیله جهت ارتقاء بمقامات عظیمه روحانیه که "نفع آن بخود عباد راجع است" مذکور فرموده و مرکز میثاق الهی در این مورد میفرماید: "... نفوسی که اطاعت این امر میرم نمودند به برکت آسمانی موقت و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند. از جمله حکمتهای بالغه آنکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه به ارواح و قلوب بخشد...."

خصوصیات ممتازة حقوق الله را به ترتیب زیر میتوان بیان داشت:

۱- ادای حقوق الله بمانند صوم و صلوات از احکام اجرائی شریعت بهائی است. میزان آن نوزده درصد مبلغی است که پس از وضع مخارج سالانه باقی میماند و نصاب آن یک واحد بیانی، معادل نوزده مثقال طلای خالص (۲/۲۲۴۵۶۳ و نس و مساوی با ۶۹/۱۹۱۶۶۷ گرم) است یعنی هنگامی که ما زاد مخارج سالانه شخص به یک واحد (۱۹ مثقال طلا) بالغ گردید از آن مبلغ نوزده درصد باید بابت حقوق الله محسوب گردد و اگر از یک واحد تجاوز نمود ما زاد آن از حقوق الله معاف خواهد بود تا موقعی که با از دیا دعوائ مجدداً بحدنصاب یعنی برابر با یک واحد برسد و در آن وقت مشمول حقوق الله گردد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "حقوق الله بعد از وضع مصارف سنه کامله. آنچه زیادتى بماند حقوق بر آن تعلق میگیرد." بنا بر این در امثال این بیان مبارک هر فرد بهائی باید همة

ساله مجموع عوائد خود را محاسبه نموده و مصارف سالانه خود را از آن کسر نماید و آنچه باقی بماند در صورتیکه بحدنصاب رسیده باشد نوزده درصد آن را بابت حقوق الله منظور دارد.

۲- تشخیص مصارف و مخارج سالیه که از حقوق الله معاف میباشند یا خود شخص و وابسته به درجه تعلقات روحانی و میزان وارستگی و انقطاع اوست و ضابطه‌ای نمیتوان برای آن تعیین نمود. نفوسی که مفتون جلوه‌های فریبده دنیای گذرا هستند و جمع مال و توسعه زندگی مادی را غایت مراد و هدف نهایی حیات تصور کرده اند مظهر کسائی هستند که بمصداق بیان مبارک در لوح سمندر "... بکمال سعی و اجتهاد مشتی از زخارف جمع مینمایند و کمال فرح و شادی را از جمع آن دارند ولی در باطن از قلم اعلی به دیگران محول شده یعنی نصیب خود ایشان نیست، بسا میشود که به اعدای آن نفوس میرسد..." ولی آنان که از سرچشمه ایقان و عرفان نوشیده اند و بموجب تعالیم نصیحه الهیه اعتدال و میانه روی را پیشه کرده اند و از اسراف و زیاده روی احتراز مینمایند معاش خود را منطبق بر موقعیت اجتماعی خویش بنحوا اعتدال تنظیم مینمایند و ما زاد دعوات خود را که حقوق الله بر آن تعلق میگیرد جزء اموال خود محسوب نمیدارند بلکه بمنزله امانتی از طرف حق درید خود تلقی مینمایند و با ادای حقوق الله ذمه خود را از این مسئولیت عظیم وجدانی آزاد میسازند.

۳- مطالبه حقوق الله طبق نصوص قاطعه الهیه نهی گردیده و هیچ مقام یا شخصی حق مطالبه آن را ندارد و اگر توجه و یادآوری برای این مشروع الهی لازم آید باید بصورت تذکر عمومی انجام گیردنه مطالبه فردی. این امر جلوه از بلوغ روحانی است چه فقط وجدان بیدار و آگاه است که بطور مداوم و منظم شخص را متوجه و متذکر میسازد که این پیوند روحانی راهواره متین و محکم حفظ نماید و این رابطه معنوی را که با ساحت قدس الهی بصورت انفاقی مادی متجلی است همچنان ثابت و پایدار نگاه دارد. جمال اقدس ابهی در لوحی که با عزاز جناب حاج ابوالحسن امین اردکانی دومین امین حقوق الله عزّزول یافته میفرماید: "یا ابوالحسن علیک بهائی به عزت امرناظر باش و بما تنجذب به الافئده و العقول تکلم نما. مطالبه حقوق ابداً جائز نبوده و نیست. اگر نفس بکمال رضا و خوشوقتی بلکه با صراخ خواهد باین فیض فائز شود قبول نمائید و الافلا...". و در جای دیگر میفرماید "... از عالم بگذرید و از یک ذره عزّز امر الله مگذرید، امین علیه بهائی هم باید در این فقسره ذکری ننماید. این معلق به اقبال خود نفوس است. امر الله و ما نزل فی الكتاب را شنیده اند من شاء فلیعمل و من شاء فلیترک، ان ربک هو الغنی الحمید."

۴- حق جلّ جلاله ادای حقوق را سبب حصول عزّت و نعمت و برکت در امر معیشت این جهان و علو مقامات روحانی در عوالم الهی در ملکوت جاودان مقرر فرموده. قلم اعلسی در کتاب مستطاب اقدس میفرماید: "... و الذی عمل بما امرینزل علیه البرکة من سماء عطاء ربه الفیاض الباذل القدیم." و در لوحی دیگر میفرماید "... این حقوق که ذکر شده و از افق لوح الهی حکم آن اشراق نموده نفع آن بخود عباد راجع است. لغمر الله اگر مطلع شوند و آگاه گردند از بحر فضل که در این حکم مکنون است:

جميع ناس آنچه را که مال کنند در سیلش انفاق نمایند. " و درجائی دیگر این بیانات متعالیه از کلک مشیت سلطان احدیه نازل گردیده: "ان الذین وفوا بعهودهم وعقودهم وندورهم وادوا امانات الله وحقوقه انهم من اهل الفردوس الاعلی کذلک یشرفهم المظلوم فی سجنه العظیم طوبی لعباد فازوا ولاماء فزن ولکل من تمسک بالمعرف وعمل ما امر به فی کتاب الله رب العالمین".

۵- همانطور که توفیق به ادای حقوق الله جالب الطاف و برکات حتی قدیر است مسامحه و خودداری از تقدیم آن موجب محرومیت و در حکم خیانت در مالی است که حق آنرا بخود اختصاص داده و ما را به ادای آن مکلف فرموده. طبق حکم الهی نوزده درصد از مازاد مصارف ضروری هرنفس مؤمن متعلق، بحق است که باید تحت امر و اراده مرجع کل امور صرف مصالح عموم گردد و هیچ فردی مقام، حتی نفس تقدیم کننده را حقیق مداخله و تصرف در آن نیست. قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس میفرماید "من خان الله یخان بالعدل" یعنی کسیکه نسبت به حق طریق خیانت پوید خود مورد خیانت قرار خواهد گرفت بنا بر این عدم پرداخت حقوق الله و یا صرف آن در موارد مختلف حتی امور خیریه بمنزله تصرف غیر مجاز در مال حق تلقی میشود چون هر انفاقی که جهت امور عالم المنفعه بصندوقهای محلی و ملی بعمل میآید. زمانی مقبول و مقرون به صحت است که قبل از اقدام به این امر شخص دیون خود را تأدیه کرده باشد و سپس از سهم خویش به تقدیم تبرع اقدام نماید. در تائید این مقال بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۵ خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران چنین تصریح میفرماید: "... آنچه از اموال نفوس بحقوق الله راجع و مخصوص است تعلق به مرکز امر الله دارند به آن نفوس، لهذا یاران به تشخیص و اراده خود نباید وجوه حقوق الله را بمصارف دیگر برسانند و لوا اینکه مصارف خیریه امریه باشد، زیرا بنص صریح تبرعات و اعانات سائر باید بعد از تقدیم حقوق الله یعنی از اموال باقیه ظاهره که متعلق به خود اشخاص است تقدیم گردد."

ند
اگرچه حقوق الله و تقدیم مال بعنوان تبرع جلوه از عشق و انجذاب و شور و اشتیاق اولی بین این دونوع ایثار و انفاق تفاوت‌هایی در میان است:

- ۱- ادای حقوق الله نص کتاب الهی است و تابع قوانین و احکام مخصوصه است در حالیکه تبرع در شمار احکام نازل و محسوب نگردیده و مشارکت در آن بیانگیز انقطاع وجود و کرم و علاقه فرد در تائید حوائج ضروری امر الله بشمار میآید.
- ۲- حقوق الله طبق محاسبه منظم و دقیق تعیین میشود در صورتیکه تبرع ناظر به زمان و یا مقدار معینی نبوده و هرگونه تصمیم در مورد آن باختیار شخص تبرع کننده و اگذار شده.
- ۳- در مصرف حقوق الله چنانکه مذکور شد هیچ کس جز مرجع کل امور حق دخالت ندارد و آن مقام جلیل در هر مورد صلاح و مقتضی بدانند مصرف میرساند در حالیکه مصرف تبرعات وابسته به اراده و نیت شخص متبرع است و بهر منظور و نیتی که تقدیم شود باید بهمان منظور مصرف گردد.

ممکن است چنین اتفاق افتد که یاران الهی در مقام محاسبه و ادای حقوق الله با مسائل مختلفی از قبیل موضوع بیت مسکونی و وجهی که برای تهیه خانه پس انداز میشود و یا چه مقدار از درآمد مشمول حقوق الله میشود و چه مقدار از آن معاف میباشند و نظائر آن برخورد کنند و

اجرای حکم الهی را موکول به صدور قرار بیت العدل اعظم و تطبیق مورد خاص خود با احکام و قرارهای معهدا علی نمایند لذا توضیحاً معروض میگردد که در شریعت مقدسه جمال اقدس ابهی تطبیق وضع مالی شخص با احکام الهی و تعیین میزان مالی که باید بعنوان حقوق الله تقدیم گردد به تشخیص افراد و گذار شده و جزا حکم کلی که در نصوص الهیه مذکور گردیده و یا قرارهایی که در مستقبل ایام توسط معهدا علی تشریح میشود یا از خود به راهنمایی وجدان پاک خویش تعیین کننده میزان دین خود بحقوق الله میباشد و غیر از این هم نمیتواند با شجاعت این کیفیت روحانی را که رمزی از درجه تعلق و عشق به جمال معبود است نمیتوان مقید به ضوابط جزئیه نمود بتمایزها رچوب مقرراتی قرار داد که نسبت به وضع مالی هر فرد تغییر میکند. در این مورد بیت العدل اعظم در دستخط مورخ ۳ شهر القدره ۱۴۰۰ خطاب به این عبد مقرر مینماید که "تا فرارسیدن زمان برای تشریح احکام مفصله در باره حقوق الله در صورتیکه راجع به مسئله نص یا دستوری موجود نباشد یا آنچه را که خود در هر مورد استنباط مینماید مجری دارند و بنا به سائقه وجدان به اداء حقوق الله طبق تشخیص خویش مباحث نمایند."

امناى حقوق الله: با آنکه حکم حقوق الله در زمره مهمترین و موکدترین احکام نازل در شریعت الهیه بشمار آمده و جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه آنرا پس از عرفان حق جل جلاله و استقامت بر امر الله در رتبه سوّم ذکر فرموده اند ولی بیانات الهیه در مورد اجرای آن مشحون از رأفت و ملاحظات و گذشت و موداراست و عرف استغناء و بی نیازی از آن متضوع است. سالیانی چند بر نزول حکم در کتاب مستطاب اقدس گذشت ولی امر به اخذ حقوق جاری نگشت تا آنکه بر حسب اقتضاء زمان اجازه قبول آن توسط امین حقوق الله از مصدر امر صادر گردید ولی دریافت آن منوط بر رضای کامل و ابراز نهایت آرزو و اشتیاق بل اصرار از طرف تقدیم کننده گردید. اول نفسی که در مقام امین حقوق الله به تصدی این وظیفه مفتخر و مباحی شد جناب حاج شاه محمد از اهالی منشا دیز بود که به لقب امین البیان ملقب گردید. حاج شاه محمد در طلوع فجر ظهور به امر الهی مؤمن و در بغداد دیشرف لقای محبوب آفاق مشرف شد. شعله عشق خرمن وجودش را مشتعل ساخت و آرام و قرار را از او سلب نمود و تا او پسین دم حیات جز خدمت بآستان حضرت محبوب آرزوئی بدل راه نداد و این آرزو را با ترک تعلقات مادی و حصر تمام عمر در خدمت آستان مقدس متحقق ساخت. این پیک امین در زمان جمال اقدس ابهی تنها واسطه وصول و ایصال اخبار و بشارت بود در اسفار متعددی که با مرارت و مشقت و عدم وسائل مسافرت آن زمان انجام میداد حاصل امانت حقوق الله و عرائض احبّاء به ساحت اقدس بود و در مراجعت الواح جوابیه رابه صاحبان آنها تسلیم و دلهای مشتاق رابه بشارت نیر آفاق شاد و مستیشرمی ساخت و در ضمن به انجام خدمتیی نیز مفتخر و سراسر آفرامیگردید. از جمله در یکی از اسفار مأموریت یافت که رمس مطهر حضرت نقطه اولی را که برای حفظ از هجوم و دستبرد اعداء چندین بار محل اختفای آن تغییر یافته بود و اخیراً هم بیم کشف محل آن میرفت به محل امن تری منتقل سازد در اجرای این فرمان به ایران معاودت نمود و رمس مقدس را از محافظ دلیروجا نفشان آن ایادی امرالله جناب حاج آخوند که چندین بار متصدی تغییر محل آن و دیعه کریمه بود و چون جان از آن محافظت مینمود تحویل گرفت و با تمام مخاطراتی که این امر در برداشت موفق شد آنرا در محلی درامه مزاده زیدطهران مخفی ساخت تا سالیانی بعد که در میقات معین به امر مرکز میثاق الهی به ارض اقدس منتقل شد و در دامنه جبل کرم استقراریافت.

تقدیر الهی یکی از نوا در وجود و جواهر خلوص و انقطاع را که او نیز از اهالی یزدویه حاج ابوالحسن اردکانی موسوم بود بر سر راه جناب امین البیان قرار داد. پیوند مصاحبت و الفت بین آن دو

مستحکم شد بطوریکه یار قدیم و انیس و جلیس یکدیگر در سفر و حضر گردیدند. جناب شاه محمد، حاج ابوالحسن را به معاضدت و معاونت خود برگزید و با تفاق بزیارت محبوب آفاق شتافتند و اولین زائرینی بودند که پس از مواجهه با مشاکل فراوان در عکابشرف لقا مشرف گشتند و در مراجعت اسفار متعددی در معیت یکدیگر انجام دادند تا آنکه در سال ۱۸۸۱ در غرب ایران در شورش اکراد میان دو اب مورد حمله و هجوم قرار گرفتند و جناب حاج شاه محمد چنان مجروح شد که دیگر قادر به ادامه خدمت نگردید و از آن پس با مرجع اقدس ابهی اکلیل خدمت و تصدی امانت حقوق الله بر تارک معاضد با وفایش جناب حاج ابوالحسن ملقب به امین قرار گرفت.

جناب حاج امین ستاره تابانی بود که در سمت امین حقوق الله مدت ۴۷ سال مشتاقانه خدمت کرد و تاریخ حیات پر افتخارش به زیور انقطاع و بی نیازی و شجاعت و استقامتی حیرت انگیز مزین شد. در دوران جمال اقدس ابهی با مرنا صرا الدین شاه و فرزندش کامران میرزا دوبار بزندان بلد گرفتار شد و در دوره دوم اسارتش در زندان قزوین که جمال مبارک از آن در مقدمه لوح مبارک دنیا به سخن متین یاد فرموده اند با ایادی امرالله جناب حاج آخوند همزنجیر بود. جناب حاج امین در زندان مصائب فراوان تحمل کرد. پای در کند و گردن در زنجیر داشت و مشهور است که زندانبان برای آزار ایشان غذایش را با روغن کرچک آلوده میکرد و آن مظهر تسلیم و رضایت بود و شکایت نان در آن فرو کرده و با آن سذجوع مینمود و شکر نعم الهی را بجای می آورد جناب حاج امین نمونه کم نظیری از بی نیازی و انقطاع بود از مال دنیا هیچ نداشت کسی برای او منزل و ماوایی نمیشناخت منزلگاه او دل و جان احبای الهی بود که با گرمی و محبت خارج از وصف او را پذیرا میشدند و همگی با بی صبری انتظار روزی را میکشیدند که امین الهی بمنزل آنها ورود نموده و شبی را در خانه آنها بسر برد و با تلاوت آیات و الواح و ابلاغ بشارات امری آینه دلها را روشنی و صفا بخشد و اعضاء خانواده را به خدمت و عبودیت آستان الهی تشویق و ترغیب کند و روز بعد آنجا را ترک کند تا شبی دیگر در سرائی دیگر شمع انجمن یاران رحمانی گردد جناب حاج امین مانند نسیم سحری در سیر و حرکت بود استراحت و سکون بخود روا نمیداشت غالب شهرهای ایران را در نور دید و با اکثر خانواده های احبای انیس و جلیس بود در مشا و رات خانوادگی و احیاناً حلّ مشاکل آنها بهترین راهنما و مشاور بود. در ضمن اسفار متعدد بخارج ایران نیز سفر کرد و زمانی که مرکز میثاق الهی در اروپا تشریف داشتند در پارسیس بشرف لقا مشرف شد و چون کره ناریه ایران معاودت نمود و به ادامه خدمات خود پرداخت آگاه ساختن یاران به درک اهمیت حکم حقوق الله و تشویق آنان به ادای دین به آستان الهی وجهه همت و هدف مقدس امین الهی بود که تا پایان حیات دمی از آن غفلت نرورزید. دوستان عزیز ایرانی که اکنون در سنین بالای عمر هستند در خاطرات ایام کودکی و نوجوانی، این پیرروشن ضمیر را بیاد دارند که با قامتی خمیده شکرگویان و عصا زنان در خیابانها به دیدار خانواده های بهائی روان بود و از مراتب بی نیازی و ووارستگی او داستانهای عبرت انگیز در گنجینه خاطرات خویش حفظ نموده اند جناب حاج امین که طی عمر طولانی خود یازده سال آخر حیات عنصری جمال اقدس ابهی و بیست و نه سال دوره میثاق و هفت سال اول دوره ولایت امر را درک کرده بود در اواخر ایام بسیار ناتوان و عللیل المزاج شد و از سیر و سفرها زمانه و طولی نکشید که ابتلاء به بیماری او را از هر گونه فعالیت با زداشت و در منزل دوست و معاضد خود جناب حاج غلامرضا که از سالهای قبل باراده حضرت عبدالبهاء بسمت امین حقوق الله و مساعد جناب حاج امین تعیین شده بودند بستری گردید و از سرپرستی و مواظبت دائمی آن مرد مخلص فداکار برخوردار بود تا در سال ۱۹۲۸

طیرووحش از قفس تن آزاد شد و در حوا رحمت کبریا مقرر گردید. این نفس مقدس که همواره مشمول الطاف^{عنایات} لائحه بود پس از صعود به اراده حضرت ولی عزیزا مرالله بمقام ایادی امرالله ارتقاء یافت.

سومین امین حقوق الله جناب حاج غلامرضا است که پس از جانشینی جناب حاج امین به امین امین ملقب گردید. این وجود گرانقدر از طبقه تجار و ثروتمند و محترم طهران و از زندگی مرفهی برخوردار و با اعظم شهر محشور و مؤانس بود. در عنفوان جوانی ذوق و اشتیاق به کشف حقائق روحانی او را به مطالعه و مقایسه ادیان رهنمون شد و در ضمن اشتغال به امور تجارت به تحقیق و معاشرت و بحث با پیروان و روساء ادیان پرداخت و چون مطلوب خود را در میان آنان نیافت ب فکر تحقیق در امریهائی افتاد و بر اهنمائی منشی تجارتخانه خود که از مؤمنین بود با احبای الهی ارتباط حاصل کرد و پس از مباحثات و زیارت الواح و آثار بشاطی بحر عرفان رسید و قلبش به نور ایمان روشن شد.

جناب حاج غلامرضا پس از فوزه ایمان هم خود را مصروف تکمیل مطالعات و شرکت در خدمات امریه نمود و چون در بین معارف احبب به جناب حاج امین ارادتی مخصوص میورزید غالب اوقات را در معیت ایشان میگذرانید و بصورت دوست و ندیم در همراهی ایشان رایاری و یآوری میفرمود. وصول لوحی از ساحت قدس مرکز میثاق راه گشای خدمات آینده ایشان شد، چه در این لوح حضرت عبدالبهاء خطاب بجناب حاج غلامرضا میفرمایند "... جناب امین را مقصد چنان است که ترا مانند خود مغلس و آزادا زکم و بیش نماید. پس با او یار و ندیم باش و لوبی بسترو گلیم گردی " و در همین لوح منبع ایشان را بسمت امین حقوق الله تسمیه میفرمایند و ایشان در سمت جدید نه تنها در امر حقوق الله بجناب حاج امین معاونت و معاضدت میفرمودند بلکه رسیدگی ب کلیه امور و احتیاجات ایشان را شخصاً عهده دار شده و آنی از خدمتشان غفلت نمیوززیدند. جناب حاج غلامرضا یا زده سال در مقام امین حقوق به خدمات باهره موفق بودند. منزل ایشان محل تردد و اجتماع یاران الهی بود و ایام ولیالی به خدمت در تشیکلات امری و تشویق و ترغیب یاران مصروف میشد. در زمان ایشان مقدمات تسجیل اماکن و اوقاف امری در ایران فراهم شد و جناب امین در سال ۱۹۲۸ به بیماری مبتلا شد و بر اثر آن روح پرفتوحش بملکوت الهی عروج کرد. چهارمین امین حقوق الله جناب ولی الله ورقا سومین فرزند ورقای شهید است که پس از صعود حضرت امین امین با مرواراده حضرت ولی امرالله باین خدمت مفتخر و سرافراز گردید. جناب ورقا در تبریز قدم به عرصه وجود نهاد و در زمان شهادت پدر و برادر طفل صغیری بود که تحت قیمومت و سرپرستی مادر بزرگ خود که زنی مسلمان و مقتدر و متعصب بود قرار گرفت. مادر بزرگ با کوششی زائد الوصف موفق شد تخم بدبینی و عداوت نسبت به امر مبارک در قلب این کودک که تاسن نوجوانی او را همچنان تحت مراقبت و فرمان خود داشت بیفشاند و آئینه صافی ضمیرش را در پردهای از او هام و خرافات که خود بدان معتقد بود مستور سازد. جناب ورقا شانزده ساله بود که عمویش جناب آقا میرزا حسین معروف به اخ الشهدا ایشان را از آن محیط پر رنج و تعصب رهایی بخشید و از تبریز به میان دو آب نزد خود منتقل ساخت و روح مستعدش را به امر مبارک و تعالیم الهی آشنا نمود. تصدیق امر مبارک و فوزه ایمان دنیای جدیدی را بروی جناب ورقا گشود. عشق امر چنان در وجودش شعله زد که بقصد عزیمت به کوی دوست و تشریف به آستان مبارک مرکز میثاق، بدون تهیه وسائل خود را به تبریز رسانید تا در معیت یکی از یاران رهسپار ارض مقصودش شود ولی محفل مقدس روحانی مسافرت ایشان را تصویب نکرد و جوان مشتاق را به عزیمت به طهران

والحاق به برادر ارشدشان جناب عزیزالله ورقادالالت فرمود. جناب ورقاد در طهران به تحصیل اشتغال ورزید و پس از چند سالی آرزوی دیرین را تحقق بخشید و بزیارت طلعت میثاق فائز شد و مورد الطاف بی پایان قرار گرفت سپس در کالج آمریکائی بیروت به تحصیل ادامه داد و تابستانها در ظل فضل و عنایت حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس به تکمیل معلومات امری اشتغال میوزید تا آنکه حسب الامر مبارک جهت انجام مأموریتی بایران معاودت نمود و سپس در سفر تاریخی مرکز میثاق به آمریکا بعنوان مترجم جزء ملازمان هیکل اطهر از فوز لقامرزوق بود. در پایان این سفر تاریخی و مبارک بایران معاودت کرد و در تشکیلات امری و محفل روحانی طهران و سپس محفل روحانی ملی بهائیان ایران به خدماتی شایسته و ارزشمند توفیق حاصل نمود و پس از تصدی امانت حقوق الله مدت ۱۷ سال باین خدمت سرافراز و مباحی بود. در دوران تصدی ایشان اجرای حکم حقوق الله در میان اکثر عائله های بهائی ایران توسعه و تعمیم یافت و رقبات و املاک زیادی تقدیم حقوق الله میگردید و جناب ورقا که از شغل اداری کناره گیری کرده بودند تمامی اوقات خود را در امور فاداره این مشروع مقدس نمودند. انتخاب ایشان توسط هیکل اطهر حضرت ولی امر الله بسمت ایادی امر الله موفقیّت ممتازی را جهت خدمت و فعالیت نصیب ایشان نمود و با روحی سرشار از عشق و فداکاری با سفار متعددی اقدام نمودند و در کنفرانسها چهارگانه بین القارات در سال ۱۹۵۳ مشارکت و در فاصله هرء کنفرانس حسب الامر هیکل مبارک به کشورهای مختلف در اروپا، آمریکا، امریکای لاتین و خاور میانه سفر کردند و با یاران هر نقطه ملاقات نمود و قلوبشان را به بشارات امریه و فتوحاتی که در سنین اولیه جهاد کبیر نصیب جامعه ستاینندگان اسم اعظم گردیده بود روشن و منور ساختند و این سفرهای خاطر انگیز و پیر موفقیّت را با تحقق آرزوی قلبی خود که تشریف باستان قدس الهی و زیارت طلعت ولی عزیز امر الله بود پایان دادند.

در مراجعت بایران بیماری که از چندی پیش بسختی وجودشان را رنجور ساخته بود شدت یافت و بناچار به آلمان مسافرت کرد و در بیمارستان شهرتوبینگن تحت عمل جراحی قرار گرفتند ولی معالجات مفید نیفتاد. در نوامبر ۱۹۵۵ شمع وجودش خاموش شد و روح مشتاقش بملکوت جاودان پیوست.

پس از صعود جناب ولی الله ورقا با مرهیکل مبارک حضرت ولی امر الله متصدی امانت حقوق الله به فرزند ارشدش علی محمد ورقا واگذار گردید.

مؤسسه حقوق الله

از آنجا که احکام کتاب مستطاب اقدس در آغاز به احبای مشرق علی الخصوص یاران مهذا امر الله ابلاغ شد افتخار ادای حقوق الله نیز در ضمن اجرای سایر احکام نصیب یاران ایران گردید و اولین صندوق حقوق الله در آن کشور بوجود آمد و با تقدّم و پیشرفت امر الله و آگاهی روز افزون یاران نسبت به این فریضه مقدسه روجه توسعه نهاد و بتدریج نفوسی در شهرهای مختلف ایران و عاصمه کشورهای مجاور بسمت نماینده حقوق الله بخدمت این مشروع مقدس دعوت شدند. با هجرت و انتشار یاران ایران در سایر نقاط ^{جهان} صندوق حقوق الله از حالت محلی خارج شد و تحت عنوان مؤسسه حقوق الله محیط عمل وسیعی در قاره های مختلف بدست آورد. به هدایت بیت العدل اعظم برای اداره امور آن معاونینی در قارات تعیین و بهمکاری دعوت شده اند و آنان نیز جهت کشورهای تحت اشراف خود نمایندگانی تعیین نموده اند تا تبرعات حقوق الله را بقیه در صفحه ۲۳

لوح حکمت : فاعلین و متفعّلین

(از جناب دکتر وحید رافتی)

جمال قدم در لوح حکمت میفرماید: "...قدکان ماکان ولم یکن مثل ما تراها لیوم وماکان تکون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل والمنفعل الذی هو عینه وغیره كذلك ینبئک النبأ الاعظم من هذا النبأ العظیم ان لفا علین والمنفعلین قد خلقت من کلمة الله المطعنه وانها هی علّة الخلق وما سواها مخلوق معلول ان ربک لهما لمبیین الحکیم..." (۱)

شرح هریک از نکات و اشارات مهم فلسفی موجود در عبارات منقول از لوح حکمت مستلزم تحقیقی وسیع و جداگانه است (۲) که طبیعتاً از حدودا مکانات این مختصر خارج است. تنها کوششی که در این مقاله صورت خواهد گرفت آن خواهد بود که اطراف و جوانب دواصلاًح "فاعلین" و "منفعلین" را که در عبارت فوق مذکور گشته توضیح دهد و با شرح و نقل آراء چند تن از نامورترین فلاسفه اسلامی و سپس با استناد به شواهدی از آثار شیخیه و نصوصی از آثار مابعدیه‌ها که در شرح این مواضع ما در گشته مطلب را به پایان رساند.

یعنوان مقدمه توجه خوانندگان را به چند نکته که در عبارات منقول در فوق مندرج است جلب مینماید:

۱- خلقت همیشه بوده و ابتدائی زمانی برای آن تصور نمیتوان نمود اما خلقت همیشه به صورتی که امروز هست نبوده است. (۳)

۲- خلقت از تکون حرارت منتج از امتزاج فاعل و منفعل بوجود آمده و فاعل و منفعل اگرچه عین هم نیستند غیر هم نیز نیستند.

۳- فاعل و منفعل مخلوق کلمه الله هستند و کلمه الله علت خلقت است. (۴)

۴- غیر از کلمه الله همه چیز مخلوق و معلول است. وقتی از نظر فلسفی قضیه "خلقت" مورد مطالعه قرار میگیرد این بحث مطرح میشود که خلق چگونه از ذات الهی بوجود آمده است. یعنی رابطه ذات غیبی با مخلوق چگونه بوده است. علیرغم همه مباحثی که در این زمینه بعمل آمده اصل و منشأ خلقت ناشناخته مانده و همواره نیز ناشناخته خواهد ماند زیرا فعل خلق کردن از صفات ذاتیه الهیه است و چون ذات الهی مقدس از هرگونه شناسائی است افعالی نیز که از ذات سر میزند نامحاله ناشناخته مینماند. جمال قدم خود در لوح حکمت به مسبوقت وجودیه علت و اولیبتی که شناخته نیست اشارهای صریح نموده میفرماید: "...انه مسبوک بالاولیة التي لا تعرف بالاولیة وبالعلّة التي لم يعرفها کلّ عالم علیهم..." (۵)

در توضیح و تأکید این مطلب جمال قدم در لوح حکمت بسیار بر این همیستی که خطاب به! حمد نامی با مطلع: "فسبحان الذی نزل الایات من قبل الذی اقلل له..." عزّ نزل یافته میفرماید: "...علم بان ربک لم یزل کان کنزاً فی غیب ذاته ولا یزال یكون مستوراً من بریته لانه لا تدرکها ایضاً وانه یدرک الانما رواه لیهو اللطیف الخیر و هو الذی ارسل الرسل من قبله و انزل الکتب من بعد الا لانه لا اله الا هو العزیز المتین الذی لن یعرفه احد ولن یرجع لیه طیوراً فثمة المریدین لانه خلق کلّ من فی السموات والارض بکلمة الامرالذی سمي بالکاف قبل النون ان انتم من الموقنین وما خلق با مره و سلطانه ثم عزّه و اقتداره کبیراً یقدر ان یتقرّب به! و یعرفه علی شأ نه فسبحانه عمّا یظنون فی حقّه عباداً له! الذکرین... ثم علم بان غیب الغیوب و کنز الکنوز و جواهر الجواهر هو الذی لن یشیر به! شأ نه ولین یعرف عرفان و لن یدرک با دراک و لن یدرک و یعجز عن وصفه کل الواصفین کل النبیین فذا قرأوا بعجزهم عن البلوغ الی عرفانه و کل المرسلین اعترفوا بالانقصیر عن ادراک کنهه و شهدت بذلك انفسهم و عقولهم ثم السنهم ان انتم من السامعین و هذا مقام غیب البحت و سرائب ان انتم من العارفين... (۶) مطابق این بیان عظیم الهی که مضامین آن در الواح عدیده دیگر نیز مورد تأکید و تصریح مکرر قرار گرفته کیفیت خلقت همانند کیفیت ذات الهی ناشناخته میماند و آنچه از نظر علمی و با فلسفی در این مواضع گفته شود از حدتعمیر و تفکرات مبتنی بر تحریکات و قوا عدلوم انسانی که محکوم و محدود به ظروف و مقتضیات فکری هر عصر میباشد فراتر نمیرود و معمای خلقت همانند نفس وجود ذات الهی در مقام امتناع خود از هر نوع شناسائی حقیقی باقی و برقرار مینماند.

اما خلقتی که در لوح حکمت به آن اشاره فرموده اند عبارت از این است که میفرماید آنچه بود (ماکان) از حرارت محدثه از امتزاج فاعل و منفعل تکون یافت. در این عبارت از حقیقت این مسئله که خود "حرارت" چگونه و از کجا خلق گشته صحبتی بمیان نیامده است. چنین نوعی از خلقت در قرآن کریم نیز مطرح گشته است، مثلاً در آیات عدیده این مضمون تکرار شده است که: "انا خلقناهم من طین" (سوره ۳۲ به ۱۱) و یا: "خلق الانسان من صلصال کافخر" (سوره ۵۵ آیه ۱۴). این آیات دلالت بر خلق وجودی میکنند که از طین و یا از صلصال خلق شده است و بدون آنکه اشاره ای به چگونگی خلق طین و یا صلصال شده باشد. (۷)

آیات شماره ۳۴ سوره یونس و ۱۰۴ سوره انبیاء نیز که دلالت بر "بدایت" خلقت دارد فقط از افاضه وجودیه عالم بوسیله ظاهراً ساختن آن از عدم حکایت میکنند و اینک مبداء خلقت را روشن و میرهن سازد. (۸)

چنانکه گذشت در عبارات لوح حکمت نیز مذکور گشته که آنچه بود از حرارت محدثه از امتزاج فاعل و منفعل تکون یافت و فاعل و منفعل خود از افاضه کلمه الله که "علت خلقت" است بوجود آمد. اما آنچه در خصوص حرارت منتج از امتزاج فاعل و منفعل بعنوان خلق اول در بیان فوق مذکور شده ریشه ای بسیار قدیمی در فلسفه اسلامی و قبل از آن در فلسفه یونان باستان دارد.

شاید بتوان قدیمی ترین مطالعه در تاریخ فلسفه اسلامی در آثار ابویوسف ابن اسحاق الکندی جستجو نمود. کندی در حدود سال ۱۸۵ هـ ق / ۷۹۶ م در کوفه متولد گردید خاندان او از قبیله کنده در عربستان جنوبی بودند و کنندی که پدرش حاکم بصره بود از تحصیلات

کا مل علمی عصر خود بر خورد را گردید و در بغداد مورد توجه و عنایت خلفای عباسی یعنی مأمون (۲۱۸ هـ ق / ۸۳۳ م) و معتصم (۲۲۷ هـ ق / ۸۴۲ م) قرار گرفت اما با روی کار آمدن متوکل عباسی (۲۲۲ هـ ق / ۸۴۷ م ۲۴۷ هـ ق / ۸۶۱ م) و مخالفت شدیدی که در دوره حکمرانی او با معتزله صورت گرفت کندی نیز مورد نفرت واقع شد و عاقبت در حدود سال ۲۵۲ هـ ق / ۸۶۶ م در بغداد وفات نمود. کندی در عصر نهضت ترجمه آثار فلسفی یونانی به زبان عربی میزیست و لذا با بعضی از آثار فلسفی و الهیات ارسطو که در این دوره عبری ترجمه گردید آشنا شد و تحت تأثیر تفکرات ارسطو قرار گرفت متأسفانه قسمت اعظم آثار عیدیه‌ای که به کندی منسوب داشته اند از بین رفته است اما از آثار باقی مانده و بخوبی پیداست که کندی در علوم ریاضی دست داشته، به هیئت و ستاره‌شناسی و موسیقی و علوم طبیعی علاقه و فیرا بر آن زنده، به فلسفه و الهیات عشق ورزید و بطور خلاصه فیلسوفی کامل عیار بوده و به حق به "فیلسوف عرب" ملقب گشته است. (۹)

از اصول اساسی اعتقادات فلسفی کندی اعتقاد او به خلقت عالم از عدم است که در اثر فعل خداوند به وجود آمده است. او نظیر فلاسفه نوافلاطونی و نیز فلاسفه اسمعیلی مذهب معتقد به صدور عقل اول از مشیت الهیه بوده و از مجموعه آراء فلسفی کندی میتوان نتیجه گرفت که او نخستین پیروان فلسفه مشائی ارسطوئی در عالم اسلام است و فلاسفه مشائی مذهب بعد از خود را تحت تأثیر قرار داده است. از میان رسائل باقی مانده از کندی رساله‌ای که مستقیماً با بحث در خصوص فالین و منفعلین بستگی دارد رساله مختصراً و تحت عنوان: "فی الایات عن ان طبیعة الفلک مخالفة لطبیاع العنصر الاربعه" است. کندی در این رساله اجسام بسیطه متحرکه در عالم را چهار جسم دانسته است: ماء، ارض، نار و هوا. (۱۰) به اعتقاد او دو جسم اول یعنی ماء و ارض بطرف مرکز در حرکتند و بالعکس دو جسم دیگر یعنی نار و هوا از مرکز بسوی خارج حرکت میکنند. کندی کیفیات چهارگانه، یعنی حرارت، رطوبت و بیوست (۱۱) را نیز بدو دسته تقسیم میکند: اول کیفیت فاعله، دوم کیفیت منفعله.

دو کیفیت فاعله که همان "فالین" هستند عبارتند از: حرارت و بیروقت و دو کیفیت منفعله یا "منفعلین" عبارتند از: رطوبت و بیوست. در بحث از ارتباط بین اجسام و کیفیات اربعه کندی معتقد است که از فالین (یعنی حرارت و بیروقت) حرارت که از بقیه سبک تر است کیفیت فاعلی کبری است و بر نار و هوا تسلط دارد و بیروقت که کیفیت فاعلی صغری است بر ارض و ماء مسلط است. همینطور از منفعلین (یعنی بیوست و رطوبت)

بیوست را کیفیت منفعله کبری و مسلط بر نار و ارض میداند و رطوبت را کیفیت منفعله صغری که بر هوا و ماء تسلط دارد بر می شمارد. بنا بر این نار و ارض دو جسم سریع الحركة و هوا و ماء دو جسم بطئی الحركة خواهند بود. نتیجه این بحث آنست که حرارت سبب خفت (سبکی) و بیروقت سبب ثقل (سنگینی) است. بیوست مولد سرعت در خفیف و ثقیل است و رطوبت سبب کندی در خفیف و ثقیل میشود. (۱۲)

عناصر اربعه از نقطه نظر نوع حرکتی که در آنهاست با یکدیگر در تضادند. تضاد بین نار و ارض در فالین موجود در این دو عنصر است با بین معنی که حرارت مولد خفت است و بیروقت مولد ثقل، بنا بر این نار و ارض با هم در تضادند و ارض با رطوبت و بیوست در تضادند و نار و هوا با هم در تضادند و ارض و هوا با هم در تضادند.

و ارض توافق وجود دارد یعنی بیوست سبب سرعت در خفیف و ثقیل هردو است. همینطور هوا و ماء از نظر فالین ضدیکدیگرند که آن عبارت از قوه مستبته خفت و ثقل باشد ولی از نظر منفعلین در تضادند یعنی در رطوبت که قوه فاعله برای بطو است. اما ماء با نار از نظر فالین و منفعلین هردو در تضاد است زیرا نار و ارض با هم در تضادند و ارض و هوا با هم در تضادند و نار و هوا با هم در تضادند.

ماء مرطوب. بنا بر این ضدیت بین ماء و نار از نظر خفت و ثقل و سرعت و ابطاء هم صادق است. همینطور هوا با ارض از نظر فالین و منفعلین متضاد است زیرا هوا حار است و مرطوب است و ارض بارد و با بس بنا بر این تضاد بین این دو از نظر خفت و ثقل و سرعت و ابطاء نیز صادق خواهد بود. آنچه تا اینجا گفته شد ميتواند بصورت زیر خلاصه گردد:



برودت (فاعل صغری)	حرارت (فاعل کبری)	فالین
رطوبت (منفعل صغری)	بیوست (منفعل کبری)	منفعلین

ذبلأعين بعضی از عبارات كندی را از رساله : " فی الایاتة عن ان طبیعة الفلك مخالفة لطباع العنا صرا لاریعه " نقل مینما بدت آنچسه مرقوم گشت در عین عبارات واصطلاحات و مطالعه شود . بدیهی است که چون نقل تمام مطالب در اینجا امکان ندارد خوانندگان علاقمند به رساله مزبور مراجعه خواهند نمود :

" ونجد الاجسام البسیطة المتحرکة من الوسط والی الوسط اربعة بالماء ، والارض ، متحرکین الی الوسط ، والنار ، والهواء متحرکین من الوسط . ونجد کیفیة الفاعله کیفیتی : الحرارة والبرودة اعنی المؤثرة فینا ذواتها مع المباشرة ، والکیفیة المنفعله کیفیتی : الرطوبة والیسی ، اعنی التین لاثوران فینا ذواتهما مع المباشرة بالفعل وقد نرى القوة الكبرى من (الکیفیتیین) الفاعلتین ، اعنی الحرارة ، مستولیة علی النار والهواء ، والقوة الصغری من الکیفیتیین الفاعلتین ، اعنی البرودة ، مستولیة علی الارض والماء . فقد تبین ان حركة الجرم الحار بالطح (هی) من الوسط ، وحركة الجرم البارد بالطح (هی) الی الوسط ، من الاجرام البسیطة . وبتبیین ان القوة الكبرى من المنفعلتین ، اعنی الیسی ، غالبة علی الجرمین السریعین فی الحركة ، اعنی النار والارض وان القوة المنفعله الصغری ، اعنی الرطوبة ، غالبة علی الجرمین البطیئین فی الحركة ، اعنی الهواء والماء . فقد تبین ان الحرارة فاعله الخفة والبرودة فاعل الثقل ، والیسی فاعل السرعة ، فی الخفیف والثقیل ، الی موضعه الاخص به الطبیعی له ، والرطوبة فاعله الابطاء فی ذلك . (۱۳)

ابن سینا نیز در قسم طبیعیات کتاب شفا بشرح خواص وروا بطحرارت و برودت و رطوبت و بیوست برداخته و آنهارا چنین تقسیم بندی نموده است : " فالکیفیات الملموسة الاولى هی هذه الاربعة : اثنتان منها فاعلتان ، وهما الحرارة والبرودة ، ولکیونهما فاعلتین ما تحدان بالفعل ، بان یقال ان الحرارة هی التي تفرق بین المختلفات ، وتجمع بین المتشاکلات ، كما تفعله النار . والبرودة هی التي تجمع بین المتشاکلات و غیرا المتشاکلات كما یفعل الماء . واثنتان منفعلتان وهما الرطوبة والیسیة . ولکیونهما منفعلتین ما تحدان بالانفعال فقط . فیقال ان الرطوبة هی کیفیة التي بها یكون الجسم سهل الانحمار والتشکل بشکل الحار والیسیة ، وسهل الترك له والیسیة هی کیفیة التي بها یسر انحصار الجسم وتشکله من غیره ، وبها یسر ترکه لذلك ولذلك فان الجسمین الرطوبین یسهل اتصالهما مع التماس ، ویصعب ، اولایمکن ، تفریقهما عن التماس المحفوظ الی ان یتفرقا بل عن الاتصال بسهولة جدا . والیسی بالخالق من ذلك . فلهذا ما تسمى تلك فاعلتین وهاتان منفعلتین ، وان كان الحار والبارد کل واحد منهما یفعل فی الآخر ، وینفعل منه . لکنه اذا قیس الحار والبارد الی الرطب والیسی وجد الرطب والیسی لایؤثران فیهما ، ووجد یؤثران فی الرطب والیسی ، مما نعلمه بعد من حال الحل والعقد و غیر ذلك . " (۱۴)

توضیحات ابن سینا در خصوص کیفیة ترکیب این عناصر و تشکیل اسطوانات اربعة و شرایط و خواصی که برای هر یک بتفصیل بر شمرده نیز مفصل ترازان است که در اینجا بتوان همه را نقل نمود اما مطالعه این قسمت از کتاب شفا برای آشنائی دقیق به این مبحث فوق العاده اهمیت دارد . از کسانی که در خصوص خواص عناصر اربعة تحقیقات وسیعه نموده و جزئیات مطالب را بتفصیل شرح و بسط داده اند امام فخر رازی (۵۴۳ هـ / ق / ۱۱۴۹ - ۶۰۶ / م / ۱۲۰۹) است که بخشی از کتاب مهم فلسفی خود یعنی المباحث المشرقیة را به این مطالب اختصاص داده است . امام فخر در فصلی از این کتاب قول " للحرارة والبرودة انهما کیفیتان فاعلتان وللرطوبة والیسیة انهما کیفیتان منفعلتان " را مورد شرح و تقدیر داده و میگوید :

" ... الحرارة والبرودة کل واحدة منهما فاعله فی الاخری وهما فاعلتان للرطوبة والیسیة واما الرطوبة والیسیة فلیس لواحدة منهما فعل فی الاخری وللهما ایضا تا شیرفی الحرارة والبرودة فاعلوا الحرارة والبرودة فاعلتین والرطوبة والیسیة منفعلتین . " (۱۵) آنچه از آراء کندی ، ابن سینا و امام فخر رازی نقل شد برای آشنائی نسبی با این قضیه در آثار اعظم قدما ، فلاسفه کما فی استاماز متأخرین صاحب نظر کسی که در این موارد آراء دقیقه بیان داشته و مطلب را شرح و بسط و فیر داده شیخ احمد حاسائی است . شیخ احمد در فاشده هشتم از کتاب شرح الفوائد میگوید که اول چیزی که خداوند آفرید " حرارت " بود که از " حرکت کونیه " که عبارت از قدرت الهی باشد بوجود آمد و سپس خود علت خلق اشیا متحرکه گردید . بعد از حرارت خداوند برودت را که اصل آن از " سکون کونی " است خلق نمود و برودت فاعله لعل اشیا ساکنه گردید با ترتیب اولین زوج که عبارت از حرارت و برودت باشند خلق گردیدند و پس از آن حرارت و برودت با یکدیگر امتزاج حاصل نموده از حرارت بیوست و از برودت رطوبت بوجود آمد و به این ترتیب در اولین جسم بسیط واحد روحانی چهار طبع مفرد (حرارت - برودت ، رطوبت - بیوست) بودیعه گذاشته شد سپس حرارت و رطوبت صعود نموده از آنها حیات و افلاک علویات ، بوجود آمد و برودت و بیوست هبوط نموده از آنها موت و افلاک سفلیات بوجود آمد و چون اجسام موات احتیاج به ارواح متصاعده خود پیدا نمودند خداوند فلک اعلی را بر فلک اسفل برای مرتبه دیگر دور آورد و این بار حرارت و برودت با رطوبت و بیوست امتزاج یافت و از این امتزاج عناصر اربعة بشرح زیر بوجود آمدند :

- حرارت + بیوست ← نار
- حرارت + رطوبت ← هوا
- برودت + رطوبت ← ماء
- برودت + بیوست ← ارض

سپس در اثر سوسپنسیون دوران فلک اعلی بر سفلی نبات و حیوان بهیمی بوجود آمد و در دوران چهارم حیوان ناطق یعنی انسان که آخرین و بهترین و کما ملترین مخلوقات است خلق گردید. (۱۶)

طرح این قضیه آنطور که در شرح فوائد شیخ احمد احسانی و آثار دیگر و نظیر شرح عرشیه (۱۷) مذکور گشته در آثار اولیه نازل از قلم جمال اقدس ابهی نیز انعکاس پیدا نموده است. از جمله یکی از اولین آثار جمال قدم که قسمتی از آن به توضیح مسئله خلقت اختصاص یافته تفسیر حر و فات مقطعه قرآنی نازل در بغداد است که بنا به خواهش میرزا آقای رکا بسا ز شیرازی عزّ نزل یافته است در این اثر جمال قدم میفرماید که اول شیئی که در عوالم خلق بوجود آمد عناصر اربعه (نار - هوا - ماء - ارض) بود سپس اسطقات اربعه (حرارت - رطوبت - برودت - بیوست) خلق گردید سپس در اثر متزاج از هر یک از آنها دورکن بوجود آمد از آن حرارت و بیوست، از هوا حرارت و رطوبت، از ماء برودت و رطوبت، از ارض برودت و بیوست و سپس خداوند هر آنچه را در عوالم خلق اعم از علویات و سفلیات بوجود آورد داخل نمود. مخلوقاتی که طبیعتی معتدل داشتند نظیر شمس و قمر، در طول زمان باقی ماندند و مخلوقاتی که از طبیعت معتدل برخوردار نبودند از زمین رفتند. عین بیان جمال قدم در لوح مبارک چنین است:

"... علم بان اول ما حدث من محدثا لقدم فی عوالم الخلق هی العناصر الاربعه هی النار والهواء والماء والارض كما انتم سمعتم من قبل وحينئذ تسمعون اذا ظهرت اسطقات الاربعه التي هي الحرارة والرطوبة والبرودة والبيوسه كما انتم تعدون وتعلمون فلما تمزجت وتزوجت ظهرت لكل واحد منها ركنين للنار الحرارة والبيوسه وكذلك لثلاثة الباقية انتم بهذه القوا عدفا عرفون وبها خلق الله كلما في عوالم الخلق من العلويات والسفليات وكلما اعتدلت طبایع بقی علی الزمان كما انتم فی الشمس والقمر تشهدون وما لا اعتدلت طبایع یعنی عن قریب كما انتم فی خلق عوالم السفلی تنظرون..." (۱۹)

اگرچه بحث از طبایع و عناصر اربعه بحثی مهم و اساسی را در بخش طبیعیات حکمت قدیم بخود اختصاص داده و غالباً در تبیین و شناخت جهان مادی بکار برفته اما در آثار این ظهور بدیع کما بر در طبایع و عناصر اربعه غالباً بر اساس مصطلحات و معتقدات قوم از ما فهم مادی آنها فراتر رفته و معانی و مفاهیم صوری آنها تحت الشعاع کما بر در آنها در شرح و تبیین حقائق روحانیّه قرار گرفته است - باین معنی که این اصطلاحات حامل افکار و آراء عرفانی بدیع گشته و حقائق روحانیّه ای از آنها مستفا دگر دیده که بر عمق معنوی و وسعت معانی آنها صحت و افزوده است.

چنین برداشتی از عناصر اربعه و خواص هر یک از آنها هم برای تبیین مظاهرنا سوتی و ظاهری و صوری بکار برفته و هم با استفاده از همین اصطلاحات و با اشاره بخصوصیات آنها حقائق ملکوتی، باطنی و معنوی تبیین و تشریح گردیده است زیرا کلمه الله است که با کمال عالم وجود در فعل و انفعال است و خواصی را که برای عناصر و طبایع اربعه در حکمت قدیم در نظر می گرفتند از خود ظاهر میسازد و لذا عرصه ای بر ما تب و سبعترا از ما فهمی که به آنها داده شده بود میبذیرد. در چنین عرفانی نار و هوا و ارض هم خلق صوری را تبیین مینماید و هم از شئون مشیت الله و از خواص کلمه ربانیه ای محسوب میگردد که در عالم خلق تظاهرات و جلوات متنوعه، مختلفه، فاعلیه و مفعولیه پیدا مینماید - این درهم آمیختگی و استفاده از عناصر و ادو خاص و احدا برای شناخت جهان روحانی و مادی بحدی بهم نزدیک و در یکدیگر عجین گشته که گوئی مرزهای انتزاعی بین ناسوت و ملکوت و یا بین ظاهر و باطن و غیب و شهود یکلی محو گشته و وحدت وجود معنی وحدت مشیه و یا وحدت کلمه الله که آفرینش چیزی جز حقیقت واحد کلمه الله چیز دیگری نیست تجلی تام یافته است. (۲۰) بنا بر این هر چه هست و

بآن "وجود" تعلق میگیرد تجلی کلمه الله است که از مظهر مشیت الهیه تحلی میباید و در هر درجه ای از درجات و مرتبه ای از مراتب خلقت به تناسب همان موقع و موضع عرض اندام مینماید - این نکته نه تنها در کما بر در اصطلاحات و خواص مربوط به عناصر اربعه صحیح است بلکه وقتی قلم اعلی در الواح کیمیا به شرح دقیقترین اصول و قواعد صنعت مکتومه یعنی اکسیر می پردا زدنیز جلوه مینماید و "تقلیب" و "تکلیس" و "فرع" و "اکسیرا عظم" که از جمله دقیق اصطلاحات در تبدیل صوری مس بطلا است حاصل معانی دقیقه برای تقلیب مس وجود طبیعی انسان به زر ناب وجود روحانی انسان میگردد و به وجوب پروردن نار محبت الله در قرع قلب تصریح میشود و از اکسیرا عظم کلمه حق و من یظهره الله مراد میگردد نصوص الهیه در تشبیه و تشریح آنچه گفته شد آنقدر فراوان و متنوع است که امکان نقل عشری از آن نیز در این مختصر فراهم نیست اما چند بیان مبارک منقول در ذیل برای حصول بصیرت بیشتر در نحوه کما بر در مفاهیم و معانی عناصر اربعه مفید خواهد بود از جمله جمال قدم در خطبه لوح مبارکی که به تاریخ ۲۴ محرم سنه ۱۲۹۱ هـ ق مورخ است میفرماید: "الحمد لله الذي خلق الماء من بيانه الظاهري ملكوت البقاء ثم نظرا ليه انهارا رعد في نفسه وانجم جزءا منه اذا ظهرت الارض الغرا من قضاة المشيت في عالم الابداء فلما انفلا وتفرقا نطق لسان العظمة بكلمة اخرى اذا تحرك ذاك الماء المحذ من مشية الظاهره في الامكان بنفس الامكان على تلك الارض المحدثه من ارادة الرحمن وصعدت منها حارة لطيفة روحية نورا نية بقتوتها الى الرتبة العليا ليفوز بها المقام الذي فيه ينطق لسان ربها الابهي فلما بلغت الى منتها مقامها اذا توقفت في ذاك المقام الاعلى الذي يذكر عند الانشاء بالفلک الاعلى ثم متزجا لواء بالارض متزجا جزئيا وصعدت منها حارة اخرى وانها من ضعفها ما بلغت الى الاول وتوقفت في مقام آخر الذي يذكر الفلك الثاني وكذلك صعدت منها مرة بعد اخرى الى ان تمت المقامات التي تذكر بالافلاك اذا نطق لسان العظمة بكلمة اخرى واستدارت بها المقامات والافلاك ومن شدة الدوران سطح نور وتقيب على وجه السماء اذا ظهرت انجم زاهرات وكواكب دريات فلما احاطها هيمنة اسمها القیوم من كل الجهات ما ركل واحد منهما مدورا كما يرى في الشمس والقمر تعالى ما نعا لمقتدرا الحكيم الذي جعل كلمته العليا مبدء خلق العلويات والسفليات والاسطقات الاربعه والطبايع العوالم المحدثه اشهدا للهوا لمقتدرا على ما يشاء لاله الا هو القوی القدير." (۲۲)

ودر لوح دیگر میفرماید :

"حمد مقدس از ادراک اولین و آخرین مالک یوم الدین را لایق و سزااست که به کلمه علیا نطق فرمود و به آن کلمه مفقود علم وجود برافراخت و معدوم را پدید هستی و آن کلمه بحر عرفان ظاهر و مواجیان با هر هستی عالمیان معلق و منوط احدی به عرفان آن کلمه علی ما هی علیها فائز نه از یک نقطه از نقاط آن علم اولین و آخرین ظاهر اوست مطلع کتب الهی و مشرق وحی صمدانی و مصدر احکام و او را مرربانی اوست صاحب چهار ارکان در هر رکنی اسرار مکنون و کنوزی مخزون و چون آن نقطه زنده اشراقات انوار آفتاب اسما عظمی خاضع شدید فضل او را بطراز قرب و وصال مزین فرمود و آن با ظاهر و باطن متصل و باطن نقطه جمیع اشیاء به اتی الحق ناطق ... (۲۳)"

ودر لوح دیگر که مصدر به عبارت "ان یا حسن کن ساکننا لظیف الحركة التي جعلها الله مقدسا عن الحركات ... میباشد میفرماید :

"... ان الجوهری کلمة واحدة انها اشرفت من فم لمشبه وبها ظهرت الحرارة التي قد جعلها الله علّة الحركة في الافاق بها استمدت الاشياء ولوا احتجبت عنها كذلك فصلنا الامر فی الكتاب قد تحقق کل شی من کلمة ربک لعمری ان هذا الفصل الخطاب ... (۲۴)"

سؤالی که در تفکر را جمع فا علین و منفعلین بذهن خطور می کند و مخصوصاً با توجه به این اصل که فرموده حضرت عبدالیه : "... تکوین طبق تدوین است و این یقین است ... (۲۵)" عرض اندام مینماید آنست که آیا نمیتوان فا علین و منفعلین معتبر در عالم تکوین را در عالم تدوین نیز تشخیص داد؟ ظهور حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس الهی به دو قوه فا علیه مؤثره و از حضرت عبدالیه : حضرت ولی امر الله بعنوان دو قوه منفعله متأثره در این کور عظیم الهی تعبیر نمود؟ اگر اعتقاد به فا علیه رسول الله بعنوان "اب" و مفعولیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعنوان "ام" که بر حدیث معتبر "یا علی ابوا هذه الامة" (۲۶) استوار است پذیرفته گردد جای تردید باقی نماند که در این دور جدید الهی کمالات مودوعه در شریعت الله که مخلوق قوای مزدوجه فا علین و منفعلین آنست به علی ذروه کمال و اصل گشته و بصورت ظهور کلی تجلی تام پیدا نموده است. (۲۷)

اگرچه تفسیر فا علین و منفعلین به دوشا رع و دومیین این ظهور صمدانی ممکن است در مذاق بعضی از اهل معرفت مطلوب نباشد و حتی نسبت به صحت چنین استنتاجی تردید گردد اما اگر حقائق عرفانه و مقدرات تاریخیه و اشارات و تصریحات موجوده در آثار مبارکه مطمح نظر قرار گیرد نظریه فا علین و منفعلین و تطبیق آن در عالم تدوین با طلعات مقدسه اربعه بطنی میتواند نظریه ای درخور مطالع تلقی گردد و با بررسیهای دقیقتری که در اطراف و جوانب آن صورت میگیرد حدود و حقائق مندرجه در آن تعیین شود و احیاناً بعضی از اشارات و رموز عرفانه و واقعات و روابط تاریخیه موجوده در امسارک با توجه به آن توجیه و تبیین گردد. بدیهی است که اشاره صریح حضرت ولی امر الله به حقائق مزدوجه در این ظهور که به تعدادی از آنها در تلگراف مورخ دوم مارچ ۱۹۵۱ اشاره فرموده اند (۲۸) میتواند دحضی برای تأیید و حمایت از این نظریه باشد.

اما نکته ای که در عبارات لوح حکمت درخور اهمیت است آنست که میفرماید : "ماکان تكون من الحرارة المحدثة من امتزاج الفاعل والمنفعل الذي هو عينه وغيره." مطابق تصریح حضرت بهاء الله در جواب محمدنای که از مرجع "الذی" در این عبارت سؤال نموده بود کلمه "الذی" به "منفعل" راجع است و لذا از این عبارت چنین مفهوم میگردد که منفعل در مقامی عین فاعل است و در مقام دیگر غیرا فاعل (۲۹) اما مکان عینیت و غیرتیت فاعل و منفعل وقتی وجود دارد که فعلیت و انفعالیّت را به نسبت نزدیکی هریک از عناصر اربعه مرکز در نظر بگیریم و بگوئیم که هر عنصری از عناصر اربعه بنسبت ثقل و خفّت فعلیت و انفعالیّت پیدا میکند. یعنی عناصر اربعه به ترتیب ثقل به خفّت عبارت خواهند بود از : خاک ، آب ، هوا و آتش که خاک ا ثقل و آتش ا خف از همه عناصر است. بنا بر این از نظر خاصیت فعلیت آتش فعالترین عناصر و خاک منفعلترین عناصر خواهد بود در عین حال آتش از نظر انفعالی ضعیفترین عناصر و خاک که ملامنفع خواهد بود و در هیچ چیز قدرت فاعلی نخواهد داشت. هوا که علی بر آب قرار گرفته فعلیتش بیش از آب و انفعالیّت آب که اسفل از هوا است بیشتر از هوا خواهد بود را بطه فعل و انفعال عناصر را با توجه به آنچه گفته شد چنین میتوان نشان داد :



بنا بر این در آتش و هوا غلبه با فعلیت است و در آب و خاک غلبه با انفعالیّت در عین حال آتش و هوا منفعلند ولیکن انفعال ایند و مغلوب فعلیت آنهاست و برعکس در آب و خاک علیرغم وجود فعلیت غلبه با انفعالیّت است. نکته ای که در بحث عناصر و خواص آنها نمیتوانند نادیده گرفته شود تقسیم شهوربیا نی در کتاب مستطاب بیان به چهار دسته مختلف است که هر دسته با عنصری از عناصر اربعه مشخص و متمایز گشته است با این معنی که حضرت ربّ اعلی در باب سوم از واحد پنجم کتاب بیان شهراول از شهوربیا نی را با آتش و چهار شهراول را با هوا و شش شهراول را با آب و با لخره شش شهراول را با خاک متقارن ساخته و برای هر دسته صفات و خواصی را بر شمرده اند. (۳۰) بنا بر این تصریحات آتش شامل ۵۷ روز، هوا شامل ۷۶ روز، آب شامل ۱۱۴ روز و خاک شامل ۱۱۸ روز (با احتساب ایامها) و با ۱۱۹ روز (در صورتی که سال کبیسه باشد) خواهد بود. آنچه مذکور شد میتواند بنحویز خلاصه گردد :

ارکان اربعه توحید	عنا صرا ربعه	شهور بیانی	تعداد ایام	خواص و مشخصات
تسیح	نار	۰۱. بهاء	۵۷	رتبه فوآد تار الله
		۰۲. جلال		
		۰۳. جمال		
تحمید	هوا	۰۴. عظمت	۷۶	رتبه روح، رزق هوا، ازل
		۰۵. نور		
		۰۶. رحمت		
		۰۷. کلمات		
		۰۸. کمال		
		۰۹. اسماء		
		۰۱۰. عزت		
توحید (تهلیل)	ماء	۰۱۱. مشیت	۱۱۴	موت از نفی ، حیات در اثبات
		۰۱۲. علم		
		۰۱۳. قدرت		
تکبیر	تراب	۰۱۴. قول	۱۱۸ روز (با احتساب ایام هائ)	حیات به ثابتین
		۰۱۵. مسائل		
		۰۱۶. شرف		
		۰۱۷. سلطان		
		۰۱۸. ملک		
۰۱۹. علا	۱۱۹ روز (در سالهای کبیسه)			

اگرچه شرح و توضیحی در خصوص تقسیم بندی شهور بیانی و رابطه آنها با عنا صرا ربعه در آثار حضرت رب العالی بنظر نویسنده حقیر این سطور نرسیده اما تحقیق و تتبع در ارتباط اسماء شهور بیانی با خواص عنا صرا ربعه از یک طرف و تغییرات فلکی و حصول فصول مختلفه با کیفیت و خواص عنا صرا ربعه از طرف دیگر میتواند فوق العاده جالب و مهم باشد (۳۱). آنچه ملاحظه سطحی جدول فوق بذهن القاء مینماید کوشش حضرت رب العالی در تطبیق دادن عنا صرا ربعه با اسماء و صفات الهیه، ارکان اربعه بیت توحید، ایام سال و مراتب فوآد و روح و نفس و جسم در وجود انسانی است که از طرفی وحدت و هماهنگی و ارتباط شدید مراتب مختلفه وجود را بر ملامت سازد و از طرف دیگر به تفاهوت و درجاتی که در ذاتیت این وحدت وجود دارد دلالت مینماید. علی رغم ارتباط شدیدی که در مراتب یاد شده وجود دارد همواره باید به تقدس کلمه الله از شئون و عنا صرا ربعه در ظاهر متذکر بود چنانکه جمال قدم در لوح مبارکی که به افتخار جناب اشرف لاهیجی (عندلیب) عزیز نازل یافته و عبارت: "فددمم لرعدها ورتفع هزیلا لاریاح... صدراست میفرماید:

"... قل انا و قدنا فی الامکان نارالبیان و انما لیست من العنا صرا ربعه کانت بینکم و عرفتموها من قبل انها لعنصر لایذکر بیدکر لایشار بشاره و لایومف بوصف و ظهت منه العنا صرا ربعه بعد تقدیسه عنها و انما قد ظهت من تهیجات عرف محبه ربکم العزیز الوهاب طوسی لمن تقرب الیه منقطعاً عن الدنیا و ما فیها و ویل لکل مشرک مرتاب... (۳۲)

جمال قدم همچنین در حواصی محمدنا می که در فوق بیان اشاره شد در خصوص کلمه "فاعل" مندرج در عبارت منقول از لوح حکمت میفرماید:

"واینکه سؤال نمودی مقصود از فاعل رب النوع است و له معان اخری... (۳۳)

رب النوع در اصطلاح متداول در فلسفه اشراق و نیز در نزد فلاسفه ای نظیر ملاصدرا و پیروان او باین معنی است که هر نوعی از عناصر، حیوانات، نباتات، کواکب، افلاک و غیره که در این عالم جسمانی هستند رب النوعی در عالم مجردات دارند که آن رب النوع خالق و مدیر و مدبّر آنها است. در واقع رب النوع بنا بقول ملاصدرا در سفر اول از کتاب اسفار عقل واحد مجرد از ماده ای است که صاحب ورب نوع خود در عالم اجسام میباشد. برای رب النوع از آنجا که مجرد است زوال و فنائی متصور نیست و اوست که منشاء کمالات است و به افراد نوع خود که در عالم اجسام در ظلّ او قرار دارند فاضله کمال و وجود مینماید و رابطه او با افراد نوع خود همانند رابطه اعضای بدن با مغز است. (۳۴) درباره مفهوم رب النوع اهل عرفان را نظریات دیگری نیز هست از جمله بعضی از حکماء ارباب انواع را مرادف با اسماء حسنی و صفات علیای حق جل جلاله گرفته و هر اسمی از اسماء الهیه را رب نوعی از انواع موجودات حسانیه دانسته اند (۳۵) از جمله ابیات شیخ محمود شبستری که فرمود:

"ز حق با هر یکی خطی و قسمی است
معادومبدا هریک ز اسمی است
از آن اسمند موجودات قائم
بدان اسمند در تسبیح دائم

در کتاب شرح گلشن راز لاهیجی به این نحو تفسیر گشته که: "هر شیئی از اشیاء و هر تعینتی از تعینات جزویه و کلیه مظهر اسمی اند از اسماء جزویه و کلیه الهیه، و اسماء الهیه با اعتبار صفات متفاده متقابل مثل لطف و قهرو را و سخط منحصر در جمالیّه و جلالیه اند، و هر مخلوقی که غیر از انسان است محفوظ است از بعضی اسماء مثل ملائکه که مظهر سبح و قدوس است فلها گفته اند که (نحن نسبح بحمدک و نقدر لک) و شیطان که مظهر عریب و متکبر و واقع است و از این جهت فرموده که: ای واستکبر و در آیه دیگر (فبعر تک لاغوبینهم اجمعین) و انسان که عبارت از هیأت اجتماعی است مجلا و مظهر جمیع اسماء است... (۳۶) بسیار جالب و فوق العاده مهم است که حضرت عبدالبهاء در قسمتی از تفسیر کنت کنز بدون تصریح به اسم شیخ محمد لاهیجی اما با ذکر "بعضی از اولی العرفان" قسمتی از عبارات او را که در فوق مذکور شد نقل فرموده و گوئی به این نوع تعبیر صحت گذاشته اند. حضرت عبدالبهاء در تفسیر کنت کنز میفرماید:

"... حضرت حق سبحانه هر شیئی از ممکنات و موجودات را با اسمی از اسماء تحلی فرموده چنانچه بعضی از اولی العرفان گفته اند که ملائکه مظهر سبح و قدوسند و شیاطین مظهر عریب و متکبرند و همچنین ساثر اشیاء هر کدام در ظل تجلیات اسمی از اسماء حق موجودند و اگر این لطیفه ربانی و دقیقه ممدانی یک آن از شیئی منقطع شود البته معدوم صرف و مفقود است و بدین جهت که در اولک انسان مطلع الفجر است یعنی بدایت روز وحدت و هدایت است و انتهای لیل کثرت و ضلالت و مرآت منطبعه از جمیع اسماء متضاده متغایره است و منبع ظهور کل صفات الوهیت و ربوبیت است... (۳۷) چنانکه ملاحظه گشت در بیان جمال قدم که در فوق نقل گردید مقصود از "فاعل" راب النوع دانسته و سپس اضافه فرموده اند که: "لهمان آخری". به این معنی که برای "فاعل" بغیر از رب النوع معانی و مفاهیم دیگری هم وجود دارد. استقامت در متون فلسفی نشان میدهد که معانی دیگر "فاعل" میتوان عبارت از "مبدأ وجود" و "مفید وجود" دانست و حتی در فلسفه طبیعی از مبدأ حرکت به "فاعل" تعبیر نمود. (۳۸)

اما دو عبارت: "قدکان ماکان ولم یکن مثل ما تراه الیوم" و "ماکان تکنون من الحراره المحدثه..." که در لوح حکمت نازل شده و در صدر مقال نقل گردید نیز بنا بخواهش آقا شیخ علی اکبر قوجانی بوسیله حضرت عبدالبهاء شرح زیر تفسیر گردیده است:

"... قدکان ماکان ولم یکن مثل ما تراه الیوم از این مباحثه و واضح و مشهود میشود که کون در ترقیست چنانکه در نزد حکما و فلاسفه قوم نیز این مسئله مسلم است که عالم وجود در نشو و ترقیست یعنی از حالی بحالی دیگر انتقال نموده است اما بعضی از فلاسفه اروپا ظن و گمان چنان که ترقی از جنس بنوعست مثلاً حیوان ترقی کرده است تا انسان شده است ولی در نزد انبیاء این قول غیر مقبول چنانکه در کتاب مفاد و صفات موجودات بلکه ترقی و نشو و ترقیست نوع است مثلاً نطفه در عالم علقه و مضغه و جنین و شیرخواری و طفولیت و بلوغ نماید تا بر سر سد حال نفس نوع ترقی نموده یعنی از عالم نطفه که عبارت از جنینده ای هست نشو و نما نموده و ترقی کرده تا بمقام حسن الخاقین رسیده و ماکان تکنون من الحراره المحدثه یعنی ماده و هیولای کاینات قوه اشیریه است و غیر مشهود و آثار از جمله قوه کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج اوست و این در حکمت طبیعیّه محقق و مشهود و ماده اشیریه نامند آن ماده اشیریه فاعل و منفعل است یعنی در عالم کاینات جسمانی آیت مشیت اولیه است خلق الله الناس بالمشیه و خلق المشیه بنفها لهذا (۳۹) آن ماده اشیریه از جهتی فاعل است زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهربائیها از امواج و امواج از جهتی منفعل است زیرا چون امواج در امواج ظاهر گردد نمودار شود مثلاً ضیاء امواجی است که در آن ماده اشیریه حاصل میشود و از آن امواج قوه با صره متاًثر میگردد و تا اثرش اهدا است چنانکه در هوا امواج حاصل میشود از آن امواج عصب صماخ گوش متاًثر میشود آن تا شیر صوت است و آن اثر استماع... (۴۰)

این مقال را نمیتوان به پایان برد مگر آنکه به تقصیر در استقامت جامع مطالب اعتراف گردد و به امتناع معارف الهیه از تعریف و تعبیر و تحدید اقرار شود و به این حقیقت اشاره ای صریح بعمل آید که حقائق مندرجه در روحی الهی بر مراتب عمیق تر و وسیع تر و پیچیده تر از آن است که خرد آدمی را قدرت تصور آن باشد تا چه رسد به آنکه آنرا تصور کرد که هست بفرموده او یا عیاه حاطه به آنرا - ولو برای لحظه ای هم که شده - از مخیله بگذرانند. (۴۱)

بیادداشتها

- ۱- حضرت بهاء الله ، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله (فاهره بسعادت ۱۹۲۰م) ، ص ۴۰-۴۱
- ۲- حضرت بهاء الله درلوحی میفرماید : "... درلوح حکمت تفکرنا فی کل آیه ستر بحر من البحور ... " (آثار قلم علی، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۴۱ بدیع ، ج ۷ ، ص ۱۱۲)
- ۳- قدمت خلقت از نظر معارف بهائی قدمت زمانی است و نه ذاتی . برای ملاحظه منتخباتی از نصوص مبارکه در این خصوص نگاه کنید به کتاب امرو خلق (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۲۲ بدیع ، ج ۱ ، ص ۱۱۶-۱۱۷) شرحنا بفاضل ما زندرانی . حضرت عبدالبهاء درلوح آقا میرزا حیدر علی اسکوئی میفرماید : "... همچنان که الهییت و ربوبیت الهیه را بدایتی نبوده همچنین خلایق و رزاقیت و کمالات الهیه را بدایتی و نهایتی نخواهد بود یعنی خلق را اول تا آخر لا آخرا بوده و خواهد بود و نوعیت و ماهیت اشیا باقی و برقرار نهایت آن است که در نوعیت علو و دنوی حاصل گردد ... " (عزیز الله سلیمانی ، مصابیح هدایت ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۱۸ بدیع ، ج ۵ ، ص ۲۰۰)
- ۴- برای ملاحظه نصوص مبارکه در خصوص خلایق و مرجعیت کلمه الله نگاه کنید به کتاب امرو خلق ، ج ۱ ، ص ۱۰۵-۱۰۶
- ۵- ماخذ شماره ۱
- ۶- مجموعه آثار قلم اعلی (طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ۱۳۳۰ ب) ، شماره ۸۱ ، ص ۹۹-۱۰۱
- ۷- در آثار بهائی نیز مشابها بین اشارات بسیار است مثلاً جمال قدم در سورة الاصحاب میفرماید : "... یا قوم فاشکروا لله الذی خلقکم من ماء دافق و عرفکم سبل القدس بما انزل علیکم الشرائع والسنن ... " (آثار قلم علی، طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۳۰ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۱۸)
- ۸- در آیه ۳۴ سوره یونس میفرماید : "قل هل من شرکا ثکم من یبدوا الخلق ثم یعیده قل الله یبدوا الخلق ثم یعیده فانی توفکون" و در آیه ۱۰۴ سوره انبیاء میفرماید : "یوم نظوی السماء کطی السجل للکتب کما بدانا اول خلق نعیده و عداً علینا انا کننا فاعلین"
- ۹- برای مطالعه شرح احوال و افکار رکندی میتوان به آثار نظیر دو کتاب ذیل مراجعه نمود :
میر محمد شریف ، تاریخ فلسفه در اسلام (طهران : مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۲) زیر نظر نصر الله یورجادی ، ج ۱ ، ص ۵۹۳-۶۱۱
حنالفاخوری ، خلیل الجرح ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی (طهران : زمان ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی) ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، ص ۳۷۴-۳۹۴
- ۱۰- اجسام بسیطه در اصطلاح کندی در متون فلسفی تحت عنوان "عناصر" و "ارکان" و "اسطقات" (ن که به یادداشت شماره ۱۸) هم مذکور گردیده است . چنانکه خواهد آمد در تفسیر حروفات مقطعه اجسام بسیطه اربعه را به "عناصر اربعه" تسمیه فرموده اند .
- ۱۱- کیفیات اربعه در اصطلاح کندی در متون فلسفی تحت عناوین "طبایع" و "مزج" و حتی "عناصر" و "اسطقات" اربعه هم مذکور گردیده است . جمال قدم در تفسیر حروفات مقطعه کیفیات اربعه را به "اسطقات اربعه" تسمیه فرموده اند .
- ۱۲- جمال قدم درلوحی میفرماید : "صعود و نزول حرکت و سکون از خواست پروردگار ماکان و ما یکون پدید آمده سبب صعود و خفت و علت خفت حرارت است خداوند چنین قرار فرمود و سبب سکون ثقل و گرانی و علت آن بیرو است خداوند چنین قرار فرمود ... " (ماخذ شماره ۲۴۷)
- مطابق این بیان دو علت فاعلی (فاعلیین) برای صعود و سکون حرارت و بیرو است . جمال قدم همچنین میفرماید : "ای امین علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمه الله ... " (اقتدارات ، بی محل طبع و بی تاریخ ، ص ۲۲۹ ، ص ۲۴۹)
- ۱۳- رسائل الکندی الفلسفیه (فاهره) : مدار الفکر العربی ۱۹۵۰-۱۹۵۳ دو جلد در یک مجلد ، تحقیق محمد عبدالهادی ابوریاده ، ج ۲ ، ص ۴۱-۴۲
- ۱۴- ابن سینا ، الشفا (فاهره) : مدار الکتاب العربی ، ۱۹۶۹م) ، تحقیق دکتر محمود قاسم ، ص ۱۵۴
- ۱۵- فخرالدین رازی ، المباحث المشرقیه (طهران : اسدی ، ۱۹۶۶) ، ج ۱ ، ص ۲۸۰-۲۸۱
- ۱۶- شیخ احمد احسایی ، شرح الفوائد (طبع سنگی ، ۱۲۷۴ هـ ق) ، ص ۱۶۱
- ۱۷- نگاه کنید به کتاب شرح عرشیه از شیخ احمد احسایی ص ۱۷۹ بعد . شرح عرشیه بسال ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ هـ ق طبع رسیده است اما چون نسخه مطبوعه آن در دست نبود به نسخه خطی این اثر که در سنه ۱۲۲۸ هـ ق در ۲۲۲ صفحه بوسیله محمد علی بن محمد نصیرالولویی کتابت گشته و بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری تحت شماره ۲۰۰۹ تکثیر گردیده ارجاع داده شد .
- ۱۸- اسطقات اصطلاحی است یونانی که به معنی ماده ، مایه ، هیولی ، عنصر و طبع آمده و از آن اصل ماده اولیه هر شیئی مراد شده است . جمع آن اسطقات است که عبارت از عناصر و طبایع اربعه میباشد .
- ۱۹- عبدالحمید اشراق خاوری ، مآئده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹) ، ج ۴ ، ص ۸۲
- جمال قدم درلوح دیگری که در شرح مطالب مربوط به کیمیا و اکسیر عز نزول یافته میفرماید : "... هواء صاحب دورکن است نار و ماء یعنی رطوبت و حرارت و این ماء الهی قبل از کسب دهنیت از ارض کبریائی ماء الهواء ذکر میشود چه که رطوبت در آن غالب است و بعد از آنکه این مقطر اول که ماء است و هواست کسب نار را از مقطرانی نمود عنصر نار مکنونه در او از او ظاهر در این وقت بنا را الهواء نامیده میشود و این رکنین اعظمین که فی الحقیقه فاعلینند از هواء ظاهر ... " (مآئده آسمانی ، ۱۲۸ ، ج ۱ ، ص ۳۰)

۲۰- سیدکاظم‌رشتی در شرح القصیده در وصف مشیت و با نقطه و لبه میفرماید: "...هذه النقطة هي اسم الفاعل المشتق وهي الفاعل الذي هو اسم الفاعل ايضاً قلنا هذه النقطة التي افرغت وان كان ليس هناك وعاء غيرها لكنها هي وعاء نفسها وهي فعل لحصول نفسها وهي اثر الفعل نفسها وهي فاعلها نفسها في مقام الاشتقاق والتعلق لافي مقام الذات والتحقق فاذن هي اسم الفاعل والفعل والاثر والحامل فمن حيث اسم الفاعل حرارة ومن حيث الفعل والاشروطية ومن حيث الوعاء والحاملة بيوسه وبرودة فاجتمعت فيها الحرارة والرطوبة والبرودة والرطوبة والبرودة والبيوسه فاجتمعت فيها النار والهواء والماء والتراب واسم الفاعل والفعل والاثر الذي هو المفعول المطلق والحامل الذي هو المفعول به واذا لاحظت الاربعة في الاربعة كان الحامل ستة عشر وكل منها عين الاخر والمجموع واحد فلنا رماء وهوتراب والتراب هواء والفعل مفعول والمفعول المطلق هو المفعول به والكل عين البعض والبعض هو تمام الكل ... (شرح القصيدة، طبع سنكي، ۱۲۷۲ هـ ق، ص ۷۶)

۲۱- برای ملاحظه الواح مبارکه در شرح و تبیین مطالب مربوط به کیمیا نگاه کنید به کتاب ما شده آسمانی، ج ۱، ص ۲۴-۵۷

۲۲- مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۲۲) شماره ۱۸، ص ۷۹-۸۰

۲۳- آثار قلم اعلی، (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، تاریخ اتمام کتابت ۱۴ فروردین ۱۳۱۳ شمسی، بخط میرزا عبدالله سبزواری) شماره ۶۰۱۶، ص ۲۷-۲۸

۲۴- نقل از مجموعه الواح جمال قدم بخط جناب زین المقربین که بتاریخ ذی القعدة ۱۲۹۳ هـ ق کتابت گردیده و فاقد شماره صفحه میباشد. این لوح درمآخذ مطبوعه بطبع نرسیده است. از جناب هوشمندفتح اعظم که این مجموعه را برای مطالعه در اختیار نویسنده گذاشته اند سپاسگزار است.

۲۵- حضرت عبدالیهاء، مکاتیب عبدالیهاء (قا هره کردستان العلمیة، ۱۹۱۰)، ج ۱، ص ۴۳۷

۲۶- این حدیث فراوان نقل شده است. از جمله نگاه کنید به کتاب قره العیون اثر ملا محسن فیض کاشانی، ص ۴۱۲ (قره العیون). با دواشردیگر ملا محسن فیض یعنی الحقائق فی محاسن الاخلاق ومصباح الانظار در یک مجلد در طهران بوسیله مکتبه الاسلامیه بسال ۱۳۷۸ هـ ق در ۵۵۴ صفحه بطبع رسیده است.

حضرت عبدالیهاء در لوح مبارکی که اختصاص بشرح فصّ نگین اسم اعظم دارد پس از نقل حدیث فوق میفرماید: "...مقصود آدم حقیقت فاضله متحلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبئه منفعله است که منفعله بجمع صفات و اسماء الهیه است..." (مانده آسمانی ط ۱۲۹ ج ۲ ص ۱۰۲)

۲۷- باید توجه داشت که حضرت عبدالیهاء در لوح شرح نگین اسم اعظم که در فوق بآن اشاره شد "یهاء" را که جمع ارزش عددی حروفش برابر نه میباشد با محاسبه مفردات رقم نه که جمع آنها بالغ بر جهل و پنج میشود برابر "آدم" گرفته و "باب" را که جمع ارزش عددی حروفش پنج میباشد با احتساب مفردات رقم پنج، یعنی پانزده، مطابق "حوا" منظور داشته و باین ترتیب از جمال قدم و حضرت ربّ اعلی به آدم و حوا و یاقوه فاعله و منفعله تعبیر نموده اند. اما در همین لوح مبارک نکته ظریفی نیز مندرج است و آن این است که آدم که رقم آن جهل و پنج میباشد نتیجه (۵×۹) نیز هست باین معنی که جمال قدم و حضرت ربّ اعلی در مقامی میتوانند فاعلین باشند. حضرت عبدالیهاء در لوح مزبور میفرماید: "...عددا اسم اعظم نه است چون نه را که عدد یه‌ها است در باب که عدد پنج است ضرب نما شیده پنج است که جهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد باب است در نه ضرب کنی که عدد یه‌ها است جهل و پنج است و این عدد باب عدد آدم مطابق است..." (مانده آسمانی، ج ۲، ص ۱۰۱)

۲۸- برای ملاحظه این تلگراف نگاه کنید به مآخذ ذیل

29- Shoghi Effendi, Messages to the Baha'i World 1950-1957 (Wilmette; Baha'i Publishing Trust, 1958), p.8

۲۹- عین بیان حضرت یه‌ها الله چنین است: "واینکه سؤال نمودی مقصود از فاعل ربّ النوع است و له معان اخری والذی بمنفعله راجع" (آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۱۱۳). درباره نکات دیگر مندرج در این بیان ذیلا سخن خواهیم گفت.

۳۰- حضرت ناب، کتاب بیان فارسی (بی محل طبع و تاریخ)، ص ۱۵۲ برای ملاحظه توضیح حضرت ربّ اعلی درباره تطابق الواح اربعه اركان اربعه بیت توحید و عنان اربعه مراتب اربعه فوا دور و نفس و جسد و غیره به باب پنجم از احوال هشتم کتاب بیان فارسی مراجعه فرمائید.

۳۱- تغییرات فلکی و حرکت ستارگان و حصول فصول اربعه بنا به اعتقاد قدما تأثیرات عظیمه در شئون و اتفاقات و حیات نفوس و ارواح در کره ارض دارد. (برای مطالعه احوال قدما در این خصوص میتوان به کتبی نظیر مروج الذهب اثر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۸۶ مراجعه نمود). جمال قدم با اشاره ای صریح به بیچیدگی و سرار این روابط در بیان بسیار مهم اما کوتاه در حواص کسی که از فلاك سؤال نموده بوده میفرماید: "...واینکه از فلاك سؤال نمودید و آلبا ید معلوم شود که مقصود از ذکر فلاك و سماء که در کتب قبل و بعد مذکور چیست و همچنین ربط و اثر آن بعالم ظاهریچه نحو جمیع عقول و افئده در این مقام متحرک و میوهت ما اطلع بها الاله وحده..."

(منتخباتی از آثار حضرت یه‌ها الله، آلمان: لجنه نشر آثار اری، ۱۴۱ ب) قطعه ۸۲، ص ۱۰۹

۳۲- مأخذ شماره ۲۳، ص ۳۱۴-۳۱۵ بر تقدس کلمه الله از عنان صراط هریه همواره در آثار مبارکه تأکید صریح بعمل آمده است. از جمله جمال قدم در لوحی میفرماید: "...فا علم بان الظهور لم یکن من عناصر الاربعه بل هو سرا الاحدیه و کینونته القدمیه و الجوهر

الصمدية والهوية الغيبية واتلن يعرف بدونه ليحقق لاحدبا نتهظهرمن عنا صرا لاربعه ومن اسطقات المذكوره بلسان اهل الحكمة ولامسن
الطبايع الاربعه لان كل ذلك خلق با مره ومشيته وانتهلم يزل كان ولم يكن معه من شئ... (ماثده آسماني ، ج ٤ ، ص ١٦١) دربارهمين
مطلب نگاه كنيد بيه اثر جمال قدم موسوم به كتاب بديع (طبع سنگي ، بخط جناب زين المقرئين بتاريخ ربيع الاول ١٢٨٦ هـ ق در ٤١٢ صفحه
٣٣- ماخذ شماره ٢٩

٣٤- براي ملاحظه آراء حكما دربار ربه رب النوع ومقايسه آن بانظريات ملاصدرا در اين خصوص نگاه كنيد به كتاب جواد مصلح تحت عنوان
فلسفه عالي يا حكمت صدر المتألهين (طهران : دانشگاه طهران ، ١٣٥٣ هـ ش) دو جلد دريك مجلد ، ص ٦٨-٧٢

٣٥- در اين خصوص نيز با يد توجه داشت كه عرفان امربها ئي اسماء حسني وصفات عليا را راجع به مثبت اوليه ميدانديچنانكه جمال قدم
ميفرمايند : " اسم اگرچه مدل بموسوم است ولكن اين دررتبه خلق مشهود است و اما حق مقدس از اسم و رسم كل اسماء تنتهي بكلمته
العلياء وكل صفات راجع بمشيته الاولى هرفس كه با وفا نژد بكل اسماء فائز بوده وخواهد بود" مجموعه آثار قلم اعلي ماخذ شماره ٦
ص ١٤٦

٣٦- شيخ محمد لاهيجي ، مفاتيح الاعجاز في شرح گلشن راز (طهران : محمودي ، بي تاريخ) ، ص ٢١٠-٢١١

٣٧- حضرت عبدالبهاء ، مكاتيب عبدالبهاء (قاهره : كردستان العلميه ، ١٣٣٠ هـ ق) ، ج ٢ ، ص ٤٢

٣٨- براي ملاحظه تعاريف واقسام مختلفه "فا علي" نگاه كنيد به كتاب مصطلحات فلسفي صدرالدين شيرازي اثر شيد جعفر سجادي طبع
دانشگاه طهران ، ١٣٤٠ هـ ش ، ص ١٧٩-١٨١ .

٣٩- اين حديث بصورت " خلق الله المشيئة بنفسها ثم خلق الاشياء بالمشيئة " در كتاب مجمع البحرين (طهران : المكتبة المرتضويه
بي تاريخ ، ج ١ ، ص ٢٥٦) طبع رسیده است .

٤٠- اين لوح مبارک در دو ماخذبا جزئي تفاوت بطبع رسیده است يكي در كتاب با مرو خلق تأليف جناب فاضل مازندراني ، ج ١ ، ص ١٦٧ و ١٦٨
و ديگري در كتاب ماثده آسماني ، ج ٢ ، ص ٦٨-٧٠ .

٤١- جمال قدم در لوحی ميفرمايند :

حكمت قبل بالمره با حكمت حال مختلف شده در عنا سرود رسايات همچنين در حرکات و ارواح واجسا داخلافات كلييه ظاهره در تاشيرا
وجه در اعدا دولته در سنين بعد هم ظاهر شود آنچه حال از عيون مستور است و اين ظهور اعظم سبب علت است از براي فتح ابواب علوم
وحكم احدي علوم و جنود حق را تا حين بتما مها حماه ننموده چه بسيار از شمس ظاهره كه دیده شده و چه بسيار از اقمار كه از ابصار مستور
است اگر جمیع عالم جمع شوند و بخواهند احوای خلق يكي از انجم ثوابت و سيارات حول اورا نمايند البته خود را عاجز ماشا هده كنند و
به كلمه مباركه لا يعلم جنود ربك الا هونا طق كردند "

(مجموعه آثار قلم اعلي ، طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ١٣٢٢) ، شماره ١٩ ، ص ٣٢٢ . قسمت هاي از اين لوح منيع مبارک در

كتاب ماثده آسماني (ج ١ ، ص ١٩-٢٤) نيز بطبع رسیده است .

اطلاعیه

عكسهای تاریخی از متقدمین احبّاء كه در پشت جلد (داخل و خارج) چاپ شده و در شما ره های آتسی
نيز تعدادی چاپ خواهد شد از قسمت سمعی و بصری مركز جهاني براي چاپ در عندليب و بمنظور
شناسائي افراد و محلّ و تاريخ عكس برداری و سابق تاریخی آن بوا سطه یا ران رحمانی كسه
اطلاعاتی در این مورد دارند و اصل گردیده ، لذا از کلیه احبّاء عزیز الهی استدعا دارم كه هرگونه
اطلاعاتی در مورد فوق دارند یا بین هیئت اعلام فرمائید تا این هیئت بتواند فرمهای مربوطه
را تکمیل و ب قسمت سمعی و بصری مركز جهاني ارسال دارد .
و نیز متمنی است در نامه های جوابیه نمرات عكسها و افراد نوشته شود تا در تطبیق اشكالی پیش
نیاید .

با عرض تشكر و احترام

هیئت تحریریه عندليب



تاریخ زرین شهادت (زنجب فزیدن مطوم)

شهید محمد جناب احسان آبه کثیری
علیه رضوان آبه



در تاریخ پنج ژوئیه ۱۹۸۴ بیت العدل اعظم شهادت یکی دیگر از عشاق جمال مبارک را با کلمات ذیل به محافل ملی دنیا مخابره نمودند "هم اکنون این خبردردناک را دریا کردیم که در تاریخ ۲۷ ژوئن جناب احسان الله کثیری ... که مدت یازده ماه محبوس بودند در طهران اعدام گردیده و جسد ایشان بدون رعایت تشریفات وبدون اطلاع به خانواده ایشان بوسیله مقامات مسئول بخاک سپرده شده است .

تلکس معهدا علی مراد ربح و تعجب فراوان فروربرد زیرا با اینکه یازده ماه از زندانی شدنش میگذشت بهیچوجه انتظار چنین خبری را نداشتیم چون او بظاهر جوانی بود بی نام و نشان : نه اهل قلم بود و نه اهل ثروت و نه از مبلغین طراز اول و نه دارای مقامی در امورا داری مملکت .

ولی قلبی داشت مالامال از عشق و ایمان به جمال جانان . اعداء چون بازندانی و زجر و حیل و تزویر نتوانستند در ایمان او خللی وارد آورند و او را مجبور به تبری کنند دست خود را بخون او رنگین نمودند .

در اینجا بیانات حضرت اعلی بخاطر میاید که میفرمایند "کمال و علوانسان در ایمان بخدا است در هر ظهور و با نچه از قبل نازل میگردد نه بعلم ... و نه بغنا "

در حقیقت این جوان بعلو کمال نائل گشت و بانثار جان هفت شهر عشق را یکباره طی کرد . احسان الله کثیری نسل پنجم خاندانی است

که از ابتدای ظهور حضرت اعلی ردای ایمان برتن کرده اند . سرسلسله این خاندان عالمی بود بنام آقا میر محمد علی از اهالی سنگسر ندای ظهور حضرت باب را در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در کر بلا شنید و ایمان آورد و چون خود در غایت پیروی بود به اولاد خود سفارش کرد که بیاری امر حضرت اعلی قیام کنند . این نصیحت را فرزندان بدل و جان قبول کردند تا آخرین نفس در اعلای امر مبارک کوشیدند . فرزندان رشدش آقا سید احمد و فرزند دیگرش آقا سید ابوالقاسم از شهدای قلعه طبرسی گشتند . آقا سید ابوالقاسم در همان روز که جناب باب الیاب شهید شد و نیز بدرجه شهادت نائل گردید .

پسر دیگرش آقا میر ابوطالب از بقیة السیف قلعه طبرسی بود و پسر کوچکش آقا سید محمد رضا با اینکه در وقایع قلعه شرکت نکرد حضرت

عبدالبهاء بصرف فضل و بعلت خدماتش او را از بقیة السیف بشمار آوردند .

آقا میرمحمدعلی علاوه برچهار پسر فوق سه دختر داشت بناهای معصومه ، حلیمه و فاطمه . دختر سوم فاطمه زوجه ملامیرزا جان شهمیرزادی گشت و ازین ازدواج سه پسر بوجود آمد .

اولین پسر کر بلائی حسین بود و او در عربخیل بابل سرساکن شد و عمر طولانی کرد و در کبرسن بامه باجی خانم ازدواج نمود و ثمره این ازدواج پنج پسر بناهای شکرالله - ولی الله -

قدرت الله - رحمت الله - و حب الله و نیز یک دختر بنا نام فاطمه گشت . همه بجز حب الله بعالم باقی شتافتند . احسان الله کثیری فرزند ولی الله میباشد و مادرش گلابی خاتون است که خود ایمان آورد و تنها مؤمن خانواده بشمار میآید . گلابی خاتون در قید حیات است و در امر ثابت و راسخ .

تولد احسان الله کثیری در ۱۲ مرداد ۱۳۱۵ هجری شمسی در عربخیل بود . در هفت سالگی پدر

خود را از دست داد و در سال ۱۳۲۸ در سن سیزده سالگی در ظل نقشه ۴۵ ماهه در معیت خواهر و

برادر بزرگتر خود از عربخیل به کیا کلاشاهی مهاجرت نمود و تحصیلات ابتدائی خود را در

عربخیل و کیا کلا و متوسطه را تا سال ما قبل آخردربابل با تمام رساند و در این سال برای

اینکه سربا رکسی نبوده و خود در آمدی داشته باشد بخدمت در وزارت بهداری اداره ریشه

کنی مالاریا در آمد و در ضمن تحصیلات متوسطه خود را بپایان رساند . دو سال از زندگانی

خود را در اراک بخدمت و مهاجرت گذراند و دوستانی که در آنجا یافته بود همگی شهادت

میدهند بر پاکی و صفای او . بعد از مراجعت از اراک در طهران و مدتی بعد در خلیج آباد

کرج مستقر گردید و بعضویت محفل روحانی مفتخر گردید .

در سال ۱۳۴۸ برای تهیه مقدمات تحصیلات عالی به آمریکا سفر کرد ولی چون محیط مادی

آمریکا مطبوع طبعش قرار نگرفت و دوری از وطن و بستگان رنجش میداد بعد از ۹ ماه مراجعت و در طهران در همان وزارت بهداری به ادامه کار مشغول شد .

در سال ۱۳۵۰ با بهاریه خانم مظلوم ازدواج کرد و سه سال بعد با تفاق خانواده در کرج ساکن گردید .

ثمره این ازدواج سه فرزند بناهای اشکان ، آناهیتا و مونا می باشد که موقع دستگیری پدر بترتیب ۱۱ سال ۷ سال و ۱۵ روز از عمر آنها میگذشت .

نام مونا را پدر بافتن مونا محمود نژاد که قریب یکماه قبل حلقه دارا زینت گردن خویش ساخت انتخاب نموده بود .

برای او بسیار دردناک و عجیب بود که دختری شانزده ساله این چنین غرق دریای عشق

الهی گردد و شهادت و شجاعت از خود بروز دهد دو سال و نیم قبل از اسیری بعضویت محفل

روحانی کرج منتخب شد . قبل از آن به عضویت لجنات مختلفه از قبیل احصائیه الفت -

صیانت - و تبلیغ مفتخر بود همواره در کارها کوشا بود و امور محوله را بنحو احسن انجام

میداد - خستگی بخود راه نمیداد - خیلی نکته سنج و دقیق بود و مورد تمجید اقران . در دیماه

۱۳۵۵ با تفاق مادر خود بزیارت اعیان مقدسه در ارض اقدس مشرف گشت و همیشه آنرا با لایترین

افتخار و بهترین ایام زندگانی خود میدانست بهمین دلیل سال بعد وسائل سفر خانمش را به

آن اراضی مقدسه فراهم کرد و نگهداری دو فرزند خردسال را بعهده گرفت .

در سال ۱۳۵۸ در حالیکه اداره خود را عوض و در اداره کل گمرک کامیکرد بازنشسته شد و به

مقرری ماهیانه مختصری قناعت نمود و بخدمت امر مبارک و ممنوعان مشغول بود .

در همان سال مقدمات مهاجرت خانواده خود را بخارج فراهم کرد ولی استقامت را بر جلای وطن

ترجیح داد و منتظر نزول حوادث گردید . ششم مرداد ماه ۱۳۶۲ " ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۳) برای او و

خانواده اش روزتاریخی شد: ساعت چهار بعد از نیمه شب عده‌ای افراد مسلح از دیوار حیات هجوم آورده و او را در منزل گردیدند. احسان کثیری همسروسه فرزند خود سال سراسیمه از خواب بیدار میشوند. پنج‌پا سدا رو ارد اطاق میشوند اطفال وحشت زده با آنها مینگرند و از ترس ملافه بر روی سر میکشند و یکی از آنها به همسرا احسان با تغییر میگوید "بروسرت را به پوشان" دیگری به احسان حمله کرده میگوید ساکت شود. چند سیلی بصورتش میزنند، خانه را بهم میزنند و پس از تجسس کامل آنچه خواستند از کتاب، مجله، نامه و عکس و مدارک معمولی مانند شناسنامه و زینت آلات طلا را در کیسه‌ای ریخته همراه با احسان کثیری با خود بردند.

در آن شب هولناک وقتی خانمش بخود جرأت داد و از افراد مسلح درخواست رویت حکم دستگیری را نمود یکی از آنها با قنداق تفنگ بسرش کوبید و گفت "این است حکم"

آن شب تلخ برای چند تن از خانواده‌های کرج و طهران شب دردناکی بود چون در آن تاریخ ۱۶ تن دیگر از احباباً نیز دستگیر شدند که بعداً اغلب آنها شربت شهادت نوشیدند.

در اوایل هیچگونه اطلاعی از سرنوشت و یا محل زندانی او در دست نبود. خانمش نامه‌هایی به دیوان عالی کشور - دادستانی کلی و دادستانی مرکز نوشت تا از همسر خود نشانی یا بدو ملاقاتی حاصل کند ولی تمام این نامه‌ها بلا جواب ماند. بعد معلوم شد که در زندان انفرادی گوهر دشت بسر میبرد.

پس از هفت ماه از آنجا بزندان معروف اوین در طهران منتقل شد و در اینجا بود که توانست فقط دوبار با اعضای خانواده خود ملاقات کند اولین ملاقات سی‌ام اردیبهشت ۱۳۶۳ (۲۵ می ۱۹۸۴) بعد از زده ماه زندانی بود. در این ملاقات فقط همسروسه فرزندش حاضر بودند که ۱۵ دقیقه طول کشید و این است عین عبارات

همسرش از این ملاقات و ملاقات بعدی:

... بعد از تشریفات با زرسی و صادر کردن کارت روی سینه سوار مینی‌بوس مخصوص شدیم و بدرب زندان رفتیم. بعد بنوبت روی ورقه‌ای که در دست داشتیم شما ره‌گروه مشخص میشود و آن ورقه اسم زندانی و نمره کابین نوشته شده بود. ورقه را از ما می‌گرفتند و بعد ما را صدا میزدند. داخل سالن شده نمره کابین را پیدا کردیم، وقتیکه وارد سالن شدم قلبم از پیش زیاد نزدیک بود از جا کنده شود، نمیدانستی چقدر التهاب و هیجان داشتم... بالاخره بدیدار هم موفق شدیم. او هم منتظر بود، وقتی که او را دیدیم یکبار ره‌یکه خوردم چون ریش داشت و خیلی پیرو شکسته شده بود. لباسش کرم رنگ بود و کلاه‌ای که خود بافته بودم سرش بود. فوری گوشی را برداشتم (چون شیشه‌ای بلندی ما حائل بود و با دوگوشی که در دو طرف شیشه قرار داشت میشد با هم صحبت کرد) و بی اختیار قبل از گفتن کلمه‌ای گفتم: "الهی بمیرم" گفت "چی" گفتم "الهی بمیرم" گفت نه خدا نکند دیدم دو قطره اشک در چشمان نافذ و پرمحبتش نمودار شد. خودم را مقصد دانستم، فوری حرف را عوض کردم و احوال‌پرسی شروع شد. از وضع درس بچه‌ها پرسید "کی آنها را با مدرسه میبرد" گفتم آنها هیتا را میبرم، خودش برمیگردد. ها اشکان هم با دو چرخه میرود" سراغ اکثر فرامیل از جمله ما مان را گرفت... پرسیدم کسبه "تکلیفتان روشن نشد؟" گفت "نه" ابتدا که شروع بحرف زدن کردیم مونا توی بغلم خواب بود گفت "خوشکل شده. چطور بچه‌ای است؟" گفتم "آرام است. ولی وجود تو هم خیلی لازم است" گفت "بله میدانم ولی خودت باید بزرگ کنی" نمیدانم منظورش چه بود یا سرنوشت خود را میدانست یا اینکه فکر میکرد چند سالی که در زندان است این بچه بزرگ میشود. سپس سه تا سیب که در جیب داشت نشان داد و گفت

"مونا را بفرست توتا اینها را بدهم برای بچه‌ها" کودکان کمتر از ۵ سال را حضوری اجازه ملاقات میدادند، گفتم "حتماً" این کار عملی شد و بچه‌هاییب‌ها را خوردند و گفتند چقدر خوشمزه است... بعد گفتم "که اصرار نکنی باش. اصلاً فراموش کن که زن و بچه‌داری. ما خیلی بتو افتخار میکنیم. تاج افتخار ما هستی" گفت خواهش میکنم. مطمئن باش، مطمئن باش. بعد هم با بچه‌ها حرف زد. از درشان پرسید نصیحتشان کرد که "حرف ما مان را گوش کنید" به اشکان گفت "خوب درس بخوان که دکتر شوی" بالاخره وقت تمام شد و خدا حافظی کردیم و بوسیله دست بوسه دادیم.

... نوبت دوم ملاقات، روز ۱۹ خرداد ۹۴ ژوئن بود ساعت ۷/۳۰ صبح (اولین ملاقات ۱۰/۳۰ صبح بود، با زبمان طریق رفتیم. این بار ما در خواهر و دو برادر بزرگ احسان هم بودند اول بچه‌ها رفتند پنج دقیقه صحبت کردند سپس همه رفتیم. هوا گرم‌تر شده بود برعکس اولین ملاقات که کلاه و ژاکت ضخیم در برداشت این بار او پیراهن سورمه‌ای و شلوار کرم برتن داشت (اینها در بین لباس‌هایی که تحویل گرفتیم نبود) چون عده ما بیشتر بود من کمتر حرف زدم... به همه اطمینان داد و گفتم "نگران من نباشید" و در پایان ملاقات بمن سفارش کرد که "تو مواظب خودت و بچه‌ها باش" با شاره گفتم "می‌آئی؟" با شاره گفتم "نه" و گفتم معلوم نیست این بار هم برای بچه‌ها آلو خشک و انجیر خشک داد... و با مید ملاقاتی دیگر سالن را ترک کردیم.

سومین وعده ملاقات خانم و اطفال و بستگان با آن شهید را به عشق روزیازدهم تیرماه "دوم ژوئیه ۱۹۸۴) ساعت ۸/۵ صبح بود. بچه‌ها حمام کرده ترو تمیز شدند، لباس نو پوشیدند و از شادی در خود نمی‌گنجیدند چه که بدیدار پسر میرفتند وقتی بزندان اوین رسیدند شماره گرفته وارد محوطه زندان شدند ولی بعد بیه

آنها گفتند "شما امروز ملاقات ندا رید" و با آنها شما ره تلفن محلی را دادند تا با آنجا تماس بگیرند کسی که در آن طرف خط تلفنی جواب میداد صراحتاً گفت: ما آقای کثیری را اعدام کردیم، خانمش هم با کمال ایمان و شجاعت جواب داد "خیلی ممنون دست شما درد نکند"... پس از اطلاع از شهادت، دوستان و بستگان از هر طرف بسمت طهران حرکت و روانه شدند تا در مراسم تشییع جنازه شرکت کنند ولی نه تنها جسد را تحویل ندادند بلکه از نشان دادن محل دفن هم با کردند و معلوم شد که ایشان را پنج روز قبل یعنی ششم تیرماه "۲۷ ژوئن ۱۹۸۴" درست یا زده ماه پس از دستگیری بشهادت رسانده بودند.

دو هفته بعد برای گرفتن وصیت نامه مراجعه شد ولی اثری از وصیت نامه نبود و فقط مقداری از لباس او را که باقی مانده بود تحویل دادند برای بزرگداشت آن شهید سه جلسه یا دو

بوسیله اقوام و بستگان در نقاط مختلفه چه در داخل و چه در خارج ایران تشکیل شد. بهاریه خانم همسرا احسان کثیری بیکی از اقوام خود در باره جلساتی که در منزل آن شهید برگزار شد چنین مینویسد:

"سه روز در منزل ما جلسه بود، مملو از جمعیت تمام اهل محل نیز از سه خیابان اصلی گرفته تا کوچه ما بمنزل ما آمدند. خانمهای همسایه که دم در خانه شان ایستاده بودند با چشم‌گریان به کسانی که پیدا بود جویای منزل ما هستند تسلیت میگفتند و خانه ما را نشان میدادند همگی از حالت و محبت و صمیمیت ما تعجب میکردند. اکثراً با سبد گل و دسته گل می‌آمدند و گوشه‌ای گلستان شده بود... ناگفته‌ها که احسان قبلاً میگفت "هر وقت من مردم اصلاً لباس سیاه نپوشید" من هم در مدتی که او در زندان بود پیش خود میگفتم گرا و را شهید کنند من لباس سیاه نمی‌پوشم و چنین نیز کردم. در تمام جلسات یا دود پیراهن سفید برتن داشتم و این سفید پوش بودنم خیلی باعث حیرت

دوستان غیربهائی شده بود... از دست دادن عزیز - پناهی - همدمی و غمخواری بسیار مشکل و تحملش مشکلتر است ولی هر چه رضای الهی و جمال مبارک است ما سز تسلیم نهاده ایم و شاکریم که خدا یا هزار بار شکر ترا که او رو سفید شد و یک خاندان را سرفراز و مفتخر کرد و نام نیکی از خود در تاریخ بجا گذاشت .

همیشه دعای ما برای استقامت او بود . شاهد نصیب هر کس نمی شود و بسیار عزیز بود که چنین تاج و ها جی بر سر گذاشت"

از اتهامات و دفاعیات آن مظلوم در مدت یا زده ماه زندان هیچگونه اطلاعی در دست نیست ، تنها میدانیم که یا زده هزار ریال بعنوان مخارج دفن از بازماندگان اخذ نمودند .

دو تن از دوستان مسجون که آزاد شدند و یکی دو ماه قبل از شهادت احسان کثیری با هم بودند نقل میکنند که وقتی احسان را از زندان انفرادی گوهر دشت بزندان اوین آوردند برخلاف دیگران که کمی ساکت و کم حرف بودند روحیه و بسیار عالی بود "خودش میگفت " چون من بطور مجرد زیا د زندگی کردم زندان انفرادی سخت نبود " طرز صحبت و برخورد و رفتارش با پاسداران بسیار خوب بود و همه دوستش داشتند در اوین زندانبانی بود که رفتارش با احبا خوب نبود و قتی که احسان آمد آنقدر خوش زبانی و مهربانی کرد که او را مژده و دیگر کاری نداشت یکی از صحبت ها ئیکه میکرد این بود " خدا کند مرا زیر جر و کتک شدید قرار ندهند چون من بدنم ظریف است و شاید نتوانم تحمل کنم "

و خدا میداند که چه استقامتی کرد و آن استقامت را خدا با و داده بود . احسان الله کثیری جوانی بود خوش ذوق و خوش مشرب و مزاج . و این مطلب نه تنها در مکالمات روزمره دیده میشد بلکه از نامه های او بارز و هویدا بود .

علاقه شدیدی به ما در خود داشت و نهایت مواظبت را از او مینمود و محرم را از او بشمار میآمد و ما در هم همینطور با او رفتار میکرد .

بخا نوا ده خود عشق میورزید و ساعات خارج از کار را با آنها میگذراند و در همه حال یا رویا و همسر خود بود جوانی بود پاک و از هر لحاظ منظم و مرتب چه در دوران تجرد و چه بعد از ازدواج و در همه جا احترام و محبت دوستان و همکاران خود را جلب میکرد .

یکی از برادرانش در نامه ای مینویسد که " او طالب زندگی راحت مرفه و تمیز بود و در سلامتی خود کوشا ، اگر کسی سیگار میکشید و تحمل آنرا نداشت و از اطاق بیرون میرفت همین شخص راحق آنچنان استقامتی عنایت فرمود که نتوانست بمدت هفت ماه محیط زندان انفرادی یک متر در دو متر را در حالیکه مستراح هم داخل همان اطاقک تنگ قرار داشت تحمل و در راه اثبات عقیده در نهایت مظلومیت جان بجانان تسلیم کند مقام شهید مقام مخصوص خودش است ولی با زماندگان هم جیره خوار این خوان نعمت هستند و باید مفتخر باشند . انتهی

سه نفر از دوستان و منسوبان اشعاری در رثاء آن بزرگوار سروده اند که چند بیتتی از آنها در اینجا عیناً نقل میشود

دل بیقرار دارم ز جدائی دلیسری
همه حیرت است و عبرت ز شها متا میری

بطریق استقامت بر بودی گوی سبقت
زمیان سجن مظلوم توز عده کثیری

حقوق الله بقیة الصفوة ۲۸

جمع آوری و بمرجع کلّ امور تحویل نمایند و یا ران الهی را در تکمیل اطلاعات در مورد حقوق الله یاری و مساعدت نمایند .

شک نیست که هنگامی که ترجمه کتاب مستطاب اقدس و احکام الهی به یاران غرب و دیگر نقاط جهان ابلاغ شود مؤسسه حقوق الله بصورت تأسیس عظیم و وسیعی در سرا سر عالمها تأسیس شروع به خدمت و فعالیت خود مینماید .

نامه‌ی از غریبانه زندان

هو

نمائی ، هر عمل عدو را بمثابه فعل آن عس
یابی که عاشق را به بستان معشوق هدایت
نمود . هرگز انتظار آن نداریم که مسافت
بعیده را طی نمائی و امور واگذاری تا دیده
بدیدارت روشن سازیم ، ولکن هرگاه که
ببینیمت ویا سائیریا را ن رازیا رت نمائیم
جان و وجدان شادمان گردد ، روح باهتزار
آید و روان از دیدار ربالتذاذ . در ایام محبت
آثار فضل جمال جانان را بچشم ظاهر دیدم و
لمس نمودم آنچنان که در بیابان حیرت
سرگردان بماندم و از محبت حضرت یزدان به
بندگان حیران گشتم بارها اشک شوق بریختم
و دست شکرانه ببارگاه یاریگانه بلند نمودم
این پیوند قلوب نیز از همان آثاری است که
نه بلسان گفته شود و نه بقلم نگاشته گردد ،
تو خود بگذار که مکنون قلب بماند .
محبت‌های این عبد و سائیریا را ن همبند را به
عزیزان دلبنده که فراسوی این دیار نند تقدیم
دار ، تا کنون ما را با ادعیه خود مدد نمودند و
اینک نیز جز دعا استدعائی نداریم .

فدای همگی

مأخذ : معهد اعلی بواسطه دارالانشاء



دوست عزیز من صد هزار سپاس جمال جانان را
سزاست که علقه محبت را درون قلوب یاران
به ودیعت نهاد و آنها را پیوندی داد که احدی
قادر به گسستن آن نبوده و نخواهد بود ، نه ممر
دهور و اعصار زائلش سازد و نه بُعد مکان مانعش
گردد . امروز که با کوله باری از محبت از
راهی دور سوی ما آمدی و سخن از عهد و معاهده
میان آوردی و عشق و صفای عزیزان ندیده را
که بیاد این فانیان در سجن حضرت سبحان دست
بدعا برداشتن در گفته‌هایت بیان کردی ،
امواج شوق و اشتیاق را در قلبم بحرکت آوردی
و سرور و ابتهاج را در چوارج و ارکانم دواندی ،
ولکن اسفا که زبان الکنم قاصر از بیان
احساسم بود و عاجز از تنفوه به کلامی لهذا با همه
انبساط خاطر سکوت نمودم تا که شاید از آن
پس از قلم مددی گیرم و مکنونه قلبم را به
منصه ظهور برسانم . میدانم که آن عزیزان
هرگز ندیده همواره بیاد این مسکینان بوده
و هستند ، چه که امواج تائید الهی کنسه
متأثرا ز ادعیه حاره شان است پی در پی
هجوم آورده در ایام سجن این فقیران را
مدد نمودند و در صراط الهی مستقیم داشتند
و زادنی انحرافی مصون نمودند و از هر ذلتی
که منجر بذلتی میشد حفظ نمودند ، میدانم
که هر چه هست در آن ادعیه نهفته است ، در
عشق و محبت آنها و سائیریا را ن نهفته است
میدانم که آنها همواره بیاد ما بوده و
هستند ، ولکن چون این سخن گفته آید
مشام جان را آنقدر معطر نماید که هر شدتی را
برخا مبدل سازد و هر برودت عناد را به حرارت
و داد تغییر دهد که دیگر هر چه بینی دوست
یابی و یا اثری از دوست معنوی پیدا کنی
کین را محبت حس کنی و ضربت را نوازش درک

هیئت مجلّه تحریریه نشریه عندلیب دامت تا ئیداتها
حسب الامر معهدا علی قطعہ شعری از عاشق جانباز جمال ابھی جناب شاپور مرکزی جهت درج در آن
نشریه به ضمیمہ ارسال میگردد .

باتقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

ارٹھمید محمد جناب شاپور مرکزی

طیشہایش شدیدوبی شماراست
غمی کانرانہ حدونہ مداراست

بریدہ رشتہ امیدواری
کہ روح شد زہرتا بندہ عاری

کہ آن چشم ترم ہم سوی در بود
مجلّی چہرہ دخت و پسربود
نگہبانم بہ دیداری خیرداد
خبراین لحظہ از درد دگداد

ہزاران غم مرا از پی کمین بود
تمام روح و جانم ہر دو این بود

کہ جز حرمان و غم کاری ندارم
دعاکن تا شود بیرون ز تن جان
نگردی ہمنشین با رنج و حرمان

قدم در راہ مردی نہ توای مرد
کہ گردی تورہا از غصہ و درد

نمیدانم چرا دل بیقرار است
وجودم را دوبارہ کردہ تسخیر

دوبارہ سیف عصیان گشتہ کاری
چنان مایوس و محزون و غمینم

مرا دیروز ہر دم چشم تر بود
مصور بردلم نقش عزیزان
امیدم عاقبت نیکو ثمرداد
در آغوشم فشردم قلب و روحم

وداعی گرم و جانسوز و غمین بود
برفت از دیدہ ام و روز دل روح

دگرا میدیداری ندارم
تو گل کن دلا بر لطف جانان
فدای حضرت محبوب گسردی

عزیزانت بحق بسیار برگرد
دگر فکر عزیزانت رہا کن

تقدیم به شیفتگان اسمِ عظیم و دل‌باختگانِ جبارِ قدمِ ارواحِ العالَمینِ ربه اللہذا

« از جناب محمد عبیدی »

وی نام تو نقش اسم اعظم
طالع زساء کش وورجم
بر جمله انبیاء مسلم
از عصمت ذات خویش ملهم
مجدوب توش در سول اکبرم (ص)
در کوی توش دامن و محرم
از روز نخست خاک آدم
شور و شعفی فتد بعالم
تا عاشق تست عیسوی دم

بر هر دو جهان تویی شهنشاه

باقی همه بندگان درگاه

وی کعبه عاشقان مسکین
وی مظهر حق بچشم حق بین
بر درگاه تو ز روی تمکین
بگشوده از آن دهان شیرین
بگشای تو زلف عنبر آگین
هر صبح رسد پیام مشکین
مؤمن نبود بمالک دین
از امرت توشد بهشت آئین
در عجز بوصف تو تویی بین

بر هر دو جهان تویی شهنشاه

باقی همه بندگان درگاه

اینجا که رسیدنا توانست
در مدح تو الکن از بیانست
سر حلقه خاص بندگانست
در بان و غلام آستانست
کوسایه وهم در گمانست
مرغی که اسیر خاکدانست
دستان رجا بر آسمانست
آنجا که نعیم جاودانست
در عالم قدس نغمه خوانست

ای جلوه‌نمای ذات اقدم
روشنگر قدسیان افلاک
ای قدر و جلالت تو از قبل
در پرده لامکان اسرار
ای شمس فلک که شام معراج
آن دل که پراز عشق پی‌برد
با باده عشق تو سرشتند
تا از می ساغر محبت
تا هست جهان و عشق باقی است

ای قبله حاجت سلاطین
ای گلبن بوستان توحید
یکسر سرور ان گیتی است
ساقی ازل رحیق مختوم
تا با دصبا شود معطر
از تربت پاک عاشقانست
گر شیخ عنود کا فرم خوانند
ای مالک یوم دین که گیتی
وصف توجه گویم ای که گفتند

سیمرغ که طیر لامکانست
جبریل که هست خازن وحی
بر درگاه تو که شاه میثاق
آنجا که شه زمانه شوقی
ما را چه رسد ز فکرت ما
بر عرش چگونه اوج گیرد
تا دا من وصل تو بگیریم
سُوح زنان به بانگ قدوس
گلبنانگ طیور عرش اعلی

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

ای عرش خدای تکیه گاهت عیسی و کلیم و نوح و احمد عشاق در آرزو که شایسته در نه طبق فلک ملائکه این شام سیاه هجر عشاق سر حلقه خیل عاشقانی ما را ز حوادث زمانه سالک شده رهروان ادیان توشاه ممالک قلوبی	جمعیت انبیا سپاهت محرم بحریم با رگاهت بینند جمال همچو ماهت بر دیده کشند خاک راهت رمزیست ز طره سیاهت زنجیر قره کهر گوا هست میدار مصون تو در پناهت در زمره سالکان راهت خوانیم اگر که پادشاهت
--	--

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

از جذبه تو کلیم خاموش تو یوسف حسن و عاشقانست دائم خم عشق می پرستان ما جرعه کشان جام عشقیم خوش آنکه نهادیش گرانبار ما عیم بدر گیت خطا کار این سوختگان و تشنگان را در حلقه بندگان آن در هرگز نشود پس از نمازم	دروادی طور، رفته از هوش هر سو بطلب گشوده آغوش از یاده شوق تست پر جوش از یای فتاده ایم و مد هوش و آن با رگران کشید بردوش ای فضل و عطای تو خطا پوش شهد لب تست چشمه نوش هستیم غلام حلقه برگوش در ذکر تو این ثنا فرا موش
---	--

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

ای آیت قدرت خدائی بر ظلمت خاکدان گیتی بیگانه بود کسی ز مهرت با فتنه عشق تو نخواهیم در ملک فنا گذشته از حد جان رفته ز جسم ناتوانیم ای کان وفا اگر بغفلت با این همه ز آن گره بکاران از غیب هزار سال دیگر	سلطان سریر کبریائی مهرت تو دیده روشنائی کویا تو ندانم آشنائی ازینجه دشمنان رهائی کار من و دل زبینوائی دل مانده در آتش جدائی خلقتند و کنند بی وفائی دست تو کند گره گشائی چون با ز بدین جهان در آئی
--	---

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

بشنید اگر که شاه لولاک
یعنی که ز عترت توقائـم
شد رنگس بوستان شیراز
پروانه که بیم جان ندارد
در نقطه بآء و ستر اعلی
در غرفه عشق، حوری قدس
کوتاه بودید امن موج
ای شمس سماء آفرینشش
تا چرخ ز نم بچشمه نـور

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

لولاک لما خلقت الافلاک
آید بشارتی فرحناک
چون لاله سرخ، پیرهن چاک
از سوز شرر نباشدش پاک
فهم عاجز و عقل ما زادراک
مستور بود ز چشم ناپاک
از گوهر ناب دست خاشاک
برگیر مرا چو ذره از خاک
تا بانگ ز نم بیا م افلاک

چون سرو بر آبی سوی گلشن
بردیده دوستان قدم نه
در راه تو تیغ از خصم
شب کورلد و درخ بپوشید
من رشک برم به بخت زنجیر
زنجیر نبود و شاخه ای گل
ای مهر تو طایر محبت
بر خاطر عاشقان چه باک است
دانستم از آن زمان که در باغ

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

تا دل ندهد به لاله سوسن
کورا است اگر که چشم دشمن
سردادن و جان سپردن از من
از پرتو آفتاب روشن
کاویخته شد ترا بگردن
پیچید بگرد سر و گلشن
کرده به دل آشیان و مسکن
تا کوی تو شد ملاذوماً من
گلهاست بمقدم تو خرم من

امید که در جهان دیگر
آن لحظه که سوزم از نگاهت
با طبع روان و چشم گریان
و آن گاه به بانگ نوش گیرم
سر مست شوم چنانکه سازم
قاصر چو بود زبان عبودی
با اشک نیاز و آه سوزان
کای موجد این جهان هستی
تا هست سر ادق نه افلاک

بر هر دو جهان توئی شهنشاه
باقی همه بندگان درگاه

گرفوز لقا شود میسر
در شعله عشق پای تاسر
بهر تو کنم نثار، گوهر
از دست عنایت تو ساغر
بر پای ز شوق، شور محشر
از مدح و ثنای چون توسرور
راجی است ز پیشگاه داور
از جرم و خطای بنده بگذر
از شمس جمال تو منور

شرح حال و خدمات ایادی عزیز امرتہ جناب موسی بنانی علیہ رضوان اللہ

از صعود ایادی عزیز و محبوب امر اللہ موسی بنانی شدیداً متأثر .
عواطف عمیق ، خلوص نیت ، خضوع بی شائبه ، خدمات طولانی
در مهدها امر اللہ ، هجرت بیمانند و به یوگاندا ، ارتقاء بمقام
ایادی امر اللہ در آفریقا و تمجید ولی عزیز امر اللہ را از
وی بعنوان فاتح روحانی آن قاره یاد آور میشویم .
استقرار جسدش در خاک آفریقا در ظل امّ المعابد آن قاره موجب
از دیار رونق و صفای آن خطه مبارکه گردیده است ، در اعتبار
مقدّسه برای ارتقاء روح پرفتوحش صمیمانه دعا میکنیم امید
است آفریقا که چنین مروج و مدافع ثابت قدم مرالهی را از دست
داده ملکات پسندیده وی را سرمشق قرار داده موجبات فرح و
شادی قلبش را در ملکوت ابهی فراهم آورد .
عواطف قلبی ما را بخاندان او ابلاغ نمائید . توصیه میشود محافل
تذکرشایسته در کلیه جوامع بهائی و مشارق اذکار بیاد ایشان منعقد
گردد .
بیت العدل اعظم (ترجمه)



حضرت موسی بنانی طبق فرموده خودشان در بغداد و
در عائله ای کلیمی بدنیا آمدند ایشان همیشه بیاد
پدر و مادر خود بودند که در انفاق و رسیدگی بفقرا و تهی
دستان و لودمی کوتاهی نداشتند و این مکرمت و فقیر
نوازی شامل همه مردم از هر مذهب و نژادی بود مادر
در خانه آذوقه تهیه میفرمود پدر در خانه های فقرا
میرساند با لآخ روزهای جمعه که نان و پنیر و خرما
برای مسلمین محله خود میبردند و همه را دعا گوی
خود میکردند پدر بمرض قند دچار بود و در یکی از این
روزهای انفاق در خیابان بملکوت اعلی پرواز
فرمود جناب بنانی خیلی جوان بودند که از بغداد
عزم سفر ایران و در کرمانشاه اقامت فرمودند در آن
موقع برادرشان میرزا اسحق خان تصدیق امر مبارک
کرده بودند ولی جناب بنانی را خبری از این امر

نبود بشرکت یکی دوتن از تجار بکار و کسب مشغول میشوند و بواسطه شرافت و بزرگی اخلاق در
تجارت مختصری که میفرمودند خیلی موفقیت حاصل مینمایند و مورد نظر بسیاری از تجار میگرددند
در یکی از معاملات چای با جناب حاج عبدالمجید برادر جناب حاج محمود قصابی شریک میشوند و منافع

خوبی بدست میآورد در پی شریک میگردند که سهمیه‌ها را مرحمت کنند در میا بندکه ایشان صعود فرموده بودند لذا میگویند تا اقوام وبستگاری را ببینند با لایحه میداند که حاج محمود قصابچی در بغداد در آنجا میباشند تا ماهی با ایشان مرقوم میداند که چند روز را لایحه سهم مرحوم برادرشان است ببینند و بگیرند در آن هنگام با جناب حاج محمود صحبت‌های امری شده بود و نزدیک بتصدیق امر مبارک بوده اند که این نامه با ماضی موسی بنانی بدستشان میرسد بی‌نیاید تعجب میکنند زیرا جنگ اول بود و کسی در پی اینگونه کارها و حرفها نمیرفته است و چون تحقیق مینماید دوستان مسلمان میگویند پول را بگیر ولی نزدیک اینها مشکوک کلیمی بوده اند و حالاً بدتر شده اند بهائی همین سخن نا هنجار سبب آن میشود که جناب حاج محمود در عقیده و ایمان خود استوار رگشته با خود میگوید - اگر این امر چنین رجالی تربیت مینماید که در نهایت صفای باطن و پاک‌کی رفتار رسد قطعاً من جانب الله است .

در همین موقع بوده است که جناب فاضل ما زندرانی به همراهی جناب آقا سید عبدالحسین اردستانی برای سفر کربلا ز راه کرمانشاه عازم بودند و مقصود از این سفر بلاغ کلمه الله بوده است به رئیس شیعیان دنیا ولی در کرمانشاه چندی اقامت میکنند و عکس هم بر میدارند حضرت بنانی هنوز ایمانی نداشته اند برادرشان میرزا اسحق خان در جمعیت یا ران و در آن عکس‌تاریخی بوده اند این عکس بدست دشمنان میافتد و آنرا نزد حاکم شهر برده آغا زشکایت مینماید که ملاحظه نماید که ربهائی با جانی کشیده است که علناً جمع میشوند و عکس میگیرند حاکم شهر را میبندد که آنرا جلب و اخذ نماید از جمله جناب بنانی را میبرند و عکس را نشان میدهند که شما در این عکس چه میکنید؟ ایشان میفرمایند ملاحظه کنید ما حجاب این عکس کت و شلوار را رد و من قبای بلند در بردارم من روح خیرندارم و در این جمع نبودم - حاکم ایشانرا در زیر زمین زندانی میکنند تا از کلیمها تحقیق نماید. یک تا جر کلیمی وقتی عکس را میبیند حسرت نموده میگوید خودش نیست ولی سگ زرد برادرشغال است. پدر جناب سلیم نونو تشریف میآورد و میگویند - خیر ایشان موسی خان بنانی نیستند و بهائی نیستند جناب بنانی میفرمودند زمستان بسیار سخت بود و در آن اطاق بی‌نیاید با ایشان سخت گذشت ولی خبردار شدند که جناب ابرار در زیر زمین وزیر نجیر مسجونند و حاکم اصرار بر آمدن در که ایشان منکر امر مبارک شود هر چه را صدمه و عذاب میدهند این پیر مرد روشن ضمیر چون کوه در زیر نجیر استقامت مینماید با لایحه حاکم میگوید آداب بریزید روی زمینی که ایشان زیر نجیر جالسند تا منکر شود آب ریخته و آب‌های یخبست و آن مردنا زمین دست از دامان مبارک برداشتم میفرمودند حاکم بمنت دست داده نمیتوان تشریح نمود و بعد از آن بود که جناب میرزا اسحق خان حقیقی ایشانرا با مبلغین روبرو مینماید و بدون ادنی مقایسه و بی‌ایرادی عاشقانه و اراد مرمقدس ابهی میشوند و از هر سوی ابواب سرور بروج نورانی نشان بازمیگردند در فتنه‌ها و شرکت دوبرادر جناب میرزا اسحق خان و جناب موسی بنانی با لایحه زکرمانشاه - بهمدان و بعد بطهران نقل مکان مینماید و دولتی دست از دوستی و محبت جناب حقیقی برنمیدارند و همواره معالمان ایشان با جناب حقیقی معالمانه پسرویدر میبود و ایشانرا چون پدر روحانی و قروا احترام میگذاشت .

جناب بنانی در صراحت رأی و زرات تصمیم بحدا علی قوی و مستحکم بودند ایشان عادت شدیدی به سیگار داشت چنانچه پشت سر هم میکشیدند در یکی از میهمانیهای خانوادگی پس از آنکه هوای اطاق پر از دود سیگار میشود خامی تفوه با مینماید که چقدر هوا کثیف شده جناب بنانی چنان برآشفته میگردد که فی‌الحین قوطی سیگار را دور میاندازد و آنرا ترک میفرماید و هر چه هم طبیعت طالب دخان بوده در خواست طبیعی را اجابت نمیکند و بکمال قوت و جدت استقامت میفرماید تا آنکه بالمره

هوای این کار از سر رفع میگردد این مسئله مختصر ذکر شد که قارئین محترم بدانند که حضرت بنانی در جمیع امورات این رأی صارم و تصمیم قطعی و عزم شدید بوده اند و همین حال و کیفیت را منتقل با مرامی و خدمات الهی فرمودند .

ایشان بی نهایت رعایت شعون امریه و عظمت و جلال شریعة الله را میفرمودند بطوریکه حساب میفرمودند که در هر ماه چقدر خیریه بایده تقدیم کنند تا ماسر سال انتخابات بمحفل مقدس تقدیم میفرمودند و اگر موری در خانه میرسید که خیریه جمع نماید بکلی مأیوس و محزون شده و با نهایت شدت او را رد میکرد و میفرمودند بر احب است که بدست خود تقدیمهای خود را بساحت محفل برسانند مسئله دیگری که مرکز توجه ایشان بود حقوق الله است در پایان هر سال هر قدر که مطابق حساب دقیق بنا بود تقدیم شود حضوراً مین حقوق تسلیم میفرمودند .

با این شور و وله و این عشق و شوق در سال ۱۹۳۴ حضور مبارک حضرت ولی امر الله شرفیاب شدند آنجا بود که وجود مقدس ایشان بدست مبارک خمیر و قالب ریزی گردیده هیکل مبارک در این وجودنا زین طفلی رضیع بی گناه بغایت خالص و مخلصیا فتند و از همان موقع معاشقه بین حبیب و محبوب آغاز گردید اما ثماً جناب بنانی در فکر و ذکر حضرت ولی امر الله و تسریخا طر مبارک ایشان بود و هیکل اقدس نیز بعناوین مختلفه پیا مهی محبت و اظهار عنایات بی شما رب دین نفس مقدس ابلاغ میفرمودند در ایام تشریف خود دانست که حضرت شوقی افندی میل داشتند که تأسیس سرج کربانی در روضه مبارکه نمایند ولی پول باندازه کافی برای این کار موجود نبود فوراً حضور مبارک عرض و مقدار معیّن را تقدیم مینماید حضرت ولی امر الله خیلی میل داشتند که مدتی ایشانرا نگه دارند لذا ایشان را از اراضی اقدس بنقاط دیگر میفرستادند که با زبر گرد و او زدیدارش قلب حزین مسرور با شادیک سفر ایشانرا مأمور میکنند که به بیت المقدس بروند و غروب که مور خود را مرتب میکرد برای سفر بیت المقدس یکی از یاران ایشانرا مژده میدهد که خوشا بحالت حضرت ولی امر الله هم فردا در قدس خواهند بود . وقتی جناب بنانی از قدس مراجعت کردند و عصر بحضور مبارک مشرف شدند هیکل اقدس از ایشان پرسیدند در قدس چه کردید - چون طفلان آزاده عرض نمود - قربونت برم تمام شهر را عقب شما گشتم پیدا تون نکردم - معلوم است که این بیان که ارق از نسیم صباست در دل مولای حنون چه تأثیر سرور و بهجتی داشته است .

چون چراغهای روضه مبارکه آماده حضرت ولی امر الله جناب بنانی را دعوت میفرمایند که برای شب صعود باشند و انوار مضیئه آن ساحت مقدس را ملاحظه نمایند ولی جناب بنانی میگویند - قربونت برم خیلی زحمت دادیم بایدر کارها مبرگردم و مرخص میشوند اما ثماً یا داین دعوت میفرمودند و حسرت میخوردند که چرا تعارف کردندند .

وقتی که جناب بنانی بایران برگشتند هیکل مبارک هنوز با ایشان و بذکرشان مسرور بودند چنانچه بدسته ای از ائترین فرمودند - جناب بنانی واحد کالف است .

ده سال طول کشید که رشته های گوناگون تجارت و اموردیگر را جمع فرماید که با خاطر جمع عا زم دیار هجرت کردند تقدیمی های سترک قبل از حرکت فرمودند نور دیدگان خود را برای ادا مه تحصیل بدیار دیگر اعزام فرمودند و چون عاشقی و ارسته بنه کن ترک یا رودیا رگفت وارض غربت اختیار فرمود و قلب آفریقا را مقرر خویش قرار داد در این اسفار و این اقدامات داماد عزیز بزرگوار حضرت علی نخجوانی قدم بمقدم همراه و مساعید بودند و همیشه میفرمودند - من نه سواد دادا رمنه قدرت تکلم و تبلیغ فقط برای اطاعت ارمبارک جای خود را عوض کرده ام هر کاری شده علی کرده است اما ثماً نام عزیز علی بر زبان نشان بود و بقدری علاقه و بستگی و محبت بین این دو وجودی نظیر موجود بود که فی الواقع آنان

را مظهر حقیقی آب و ابن میدیدیم که قوه روح القدس علایق و روابط را شدید و مستحکم می‌داشت .
 از آفریقا با ردگر با رض اقدس تشریف آوردند و عاشقانه هیکل اطهر را در آغوش گرفت و از طرف خود
 یاران آن روی نورانی را از چپ و راست بوسید ملاقات جناب بنانی با حضرت ولی امرالله و مکالمه
 و مفاوضه ایشان خارج از حدود و ثغور کلمات و اشعار است و فودایشان بمحضر مبارک و رودنهرگوارائی
 بود دریای عطوفت که فی الحین ممزوج گردیدند و عاشق و معشوق هر دو در موج و هیجان آمدند و
 رفته رفته امواج عاطفت حضرت مولی چنان بالا گرفت که فرمودند این نفس نفیس را ایادی امرالله
 انتخاب خواهد کرد و این اندیشه مملو از عنایت و بزرگی و بزرگواری چنان اوج یافت که حضوراً
 با و فرمودند بنانی عزیز طفل رضیع بوستان عشق و محبت مظهر پاک و سادگی و صداقت و فنای نفس
 استیحا ش فرمود با سیلی از اشک بعرض رساند - قربان لایق نیستیم سواد ندارم حرف نمیتوانم بزنم
 علی را انتخاب فرمائید - ملاحظه در همین حمله فرمائید در هر کلمه ای دریای صداقت و پاک طینت
 و خلوص نیت موج میزند مردیکه شب و روز عمر و ثروت و هستی خود را صرف اعلاء امرالله نموده و در
 تمام عمر نفس جز برضای محبوب نکشیده خود را هیچ میانگار ردو این منتهی درجه علم و عرفان است
 که اقل قلبی بدان واصل میگردند .

ولی لسان شفقت ایشان را میدواری بخدات عالیّه الهیه فرمودند و وعده دادند که نوبت علی هم خواهد
 رسید با این تاج مفخرت و قبول حضرت دوست خاضع تروفانی ترمیدان خدمت و هجرت خود با زگشت
 ولی رفته رفته مرض قند قوت گرفت ابتدا چشمها را ضعیف و ناتوان نمود و بعد حمله پیاپیها کرد و با
 وجود همه این مصائب ایشان و لوثانیه ای از خدمت و سفر و حضور در مجالس و سفرهای روحانی
 کوتاهی نفرمودند .

صعود هیکل مبارک حال ایشان را خرابتر نمود لطمه ای بود که کاخ وجود این مرد قوی را ازین بر
 انداخت با آنکه در جمیع جلسات سالیانه ایادی امرالله حاضر بودند ولی در تمام اسفار از پی
 گمشده خود میگذشتند هیچ امری خاطر مقدس ایشان را تسلی و راحتی نمیبخشید و با وجود این در موقع
 ابراز رأی و تقدیم راپرتها و ابراز درخواستها برای ترقی و تعالی امر مبارک در قاره آفریقا
 چون ستونی از قوت میایستاد و مانند شیر میغرید هر کلمه ای که بیان میفرمود بقوت خلوص نیت بر
 دلها مینشانند و چونان پدری مهربان بود که برای کودکان خود طلب مؤنه و رزق و روزی و مؤسسات
 تربیتی و معلم و پرستار مینماید در این مواقع بود که همه به سربان مبارک پی برده که
 غالباً بدسته های مختلف زائرین میفرمودند - تمام موفقیتها و فتوحات امریه در آفریقا مدیون
 خلوص نیت جناب بنانی است - آنچه در ذخیره وجود داشت صرف فرمود تا آنکه بالمره ملازم بستر
 گردید و بروی وجه منیرش عکس رنگی روضه مبارکه بود و از ظهر تا حدود دو ساعت بنما زودعا و مناجات
 میپرداخت و در این مدت خلوتی بود بین ایشان و دلدار حقیقی احدی را در آن ساعت وساحت راه
 نبود دعا و استغاثه ایشان بترتیب ذیل بود : بیت العدل اعظم الهی - ایادی امرالله
 محافل ملیّه - یارانیه که تقاضای دعا کرده بودند و بعد برای رفع مشکلات و دفع موانع در آفریقا
 و فتح نهائی امرالله در آن قاره شاسعه .

با شکستگی دل و لسان ادعیه را تلاوت میکرد ولی بدین شکستگی از صد هزار درست ، هر چند برخی
 کلمات با اشتباه تلفظ میگردید ولی چه فرقی داشت آن حکیم علی الاطلاق ناله اطفال معصوم را
 میدانست و میفهمید و استجابت میفرمود و معلوم بود که هر کلمه ای را ملائک با یال و پرمحبت گرفته
 باستان قدس میرسانند گرمی و شور و نشوری که از این ادعیه خالصه هر روز بروز و ظهور میگرد تمام
 قاره آفریقا را میگرفت و دانه های افشانه در مزارع قلوب در گرمی این مناجاتها رشد و نمو یافته

ادامه وجود میدادند یکی از یاران فرمود- با آنکه جناب بنانی علیل و داثما در بستر است ولی رُعب وجود ایشان چنان احاطه‌ای دارد که تمام چرخهای این دستگاه عظیم در سراسر قاره آفریقا بنظم و ترتیب الهی میگردد و میچرخد.

جناب بنانی خواب دیدند که در برابر عرش جمال اقدس ابهی وارد شدند حضرت آسیه خانم مادر حضرت عبدالبهاء طرف راست حضرت ابهی واقف بودند نگاه می نمودند- جناب موسی بنانی - جمال قدم نگاه پر عاطفتی فرموده بدین بیان اصلی تکلم فرمودند "خیر حضرت موسی بنانی". و عجیب است که رابطه‌ای بسیار دقیق بین حضرت مکلم طور و جناب بنانی موجود است زیرا آنحضرت از آفریقا با آسیا برای تأسیس کلمه الله تشریف آوردند و حضرت بنانی از آسیا با فریقا هجرت نمودند تا تأسیس شریعه الله در آن دیار بفرمایند با فرق اینکه حضرت مکلم طور اتباع را دستور داد هر چه ممکن است از طلا و نقره و اثاثه گرانبهای خود و مصریان را همراه ببرند ولی جناب بنانی آنچه خود داشت همراه برد و در سیل اشاعه امر الهی کریمانه انفاق فرمود. برخی را این سعادت اعطا میگردد که بحالت طفولیت و معصومیت تولد گردند و تا عمر در آنند همان حال بچگی سادگی بی آلاچی رک و راست و بی غل و غش بمانندند ز نمونه‌های بسیار با رزاین منقبت حضرت بنانی است که هرگز از دائره معصومیت قدمی فراتر ننهادند ممکن بود وقتی برآشفته گردند و تندی بنمایند و داد و فریاد راه بیندازند اما در نهان امواج صفای قلب و محبت حقیقی موج میزد که احدی از این خشونت ظاهر هرگزرنجیده نمیشد در تمام دوران زیارت و کسب فیض از این وجود مقدس بی تالی کلمه‌ای بغیبت شنیده نشد اگر کسی را بواسطه اعمال ناپاک و یا کردارهای ناپسند دوست نداشتند ذکرا و را نمیفرمودند و دورا و را تا عمر داشتند قلم کشیده بودند و اگر نفسی زبان بغیبت میگوید لا اله الا الله میفرمود و روترش میکرد اگر طرف میفهمید زبان میبست و اگر ادامه غیبت میداد بنهایت صراحت لهجه و کمال سخن میفرمودند. در خانه من این چیزها باب نیست یکی از معاونین ایادی که خود انتخاب فرموده بودند در ست انجام خدمت نمیداد و را بحضور خود خواستند و فرمودند- پسر جان تو خیال میکنی رتبه و مقام بتو داده اند این ها عنوان است که بیشتر از همه به بندگی قیام کنی اگر غفلت کنی کسی دیگر را انتخاب میکنم، همین لسان شفقت آن جوان را بخدمت برانگیخت.

منتهی آرزوی این نفس جلیل همان بود که همیشه بلند بلند درگاه جمال قدم عرضه میداشتند "الهی من که سواد پیدا نکردم علم ندارم هیچ ندارم که بخدمتت پردازم اما هر چه دارم صرف میکنم که بچه‌های من به بندگی تو مشرف باشند" و برآستی که تیر این دعا به هدف استجابت رسید و چهار پسر و یک دختر همه بنهایت قوت و همت بخدمت آستان حضرت احدیت مشرفند.

یاد دارم شبی که جامدانها و اثاثه پسر خود را مرتب فرمودند که فردا صبح عازم اروپا و دانشگاه گردند چون آن دو طفل نازنین را خوابانند و هر دو گرم خواب بودند بعد از نیمه شب بنده را خواسته فرمودند بیا بالای سر اینها مناجات بخوان که بنده جمال قدم از آب درآیند و خدا میداند با چه شور و ولهی و با چه سوز دلی مناجات زیارت حضرت مولی الوری در آن ساعات شب تلاوت گردید.

میهمانیهای منزل حضرت بنانی از وقایع مهمه امریه در طهران بود زیرا هر وقت دعوتی میفرمودند مجلس بوجود حله حبا آراسته میگردید و بعد از تلاوت آیات و الواج و اشعار و صحبت های امری چون احبا بر سر میز جالس میشدند حضرت بنانی با آن قدا فرشته و صورت گل انداخته به پیروی از رویه حضرت عبدالبهاء خدمت یاران مینمودند خانم عزیز و بزرگوار رسمیحه خانم و یک یک اولاد و نزدیکان همه با یدایشان کمک کنند دیگر تا دلتان بخواد سفره زهر چیز آراسته بود و این سفره با ید مملو از

مزاح هم با شذوقه های پراز سرور دّو بدل میشدویکی از یاران بود که چون دست زیر چانه اش میزدند یکه ای میخورد و از جا بر میخاست و همه را خنده شدید در می گرفت و حضرت بنانی چون در بشقاب و غذا می گذاشتند آهسته دستی زیر چانه او میزدند آن شخص هم جنبش و حرکت خود را دو برابر می کرد آنقدر این مردم محترم بحضرت بنانی محبت داشت که در آخرین لحظات عمرش فرموده بود آرزو دارم بنانی عزیز بیاید و دستی زیر چانه من بزند .

وقتی در یکی از اطاقهای مسافرخانه برای ایشان تختی تهیه میکردند و جناب ویلیام سیرز هم در این خدمت بجهت محبت و رعایت و روابط خفیه عجیبی که با حضرت بنانی داشت در درست کردن تخت کمک کردند وقتی تشریف آوردند فرمودند این فنرها کمر مرا اذیت میکند **الواح** تختهای بگذارید چون مرتب شد و تشک روی آن گذارند و جناب بنانی استراحت فرمودند جناب ویلیام سیرز گفت

جناب ویلیام سیرز بعنوان معاون ایادی حضور جناب بنانی راپرتهای مفصل از اوضاع امریه در حیطه خدمت خود می فرستاد و ضمناً ریکاتورهای مجلات استفاده میکرد و عناوین امری زیر هر یک نوشته برای سرور خاطر بنانی عزیز می فرستاده است حضرت بنانی هم عیناً این راپرتها را حضور مبارک تقدیم می کرده است . جناب ویلیام سیرز از این قضیه بی خبر بوده است تا اینکه حضور مبارک مشرف میشود هیکل اقدس بایشان میفرمایند *Your reports are infomative and intertaining too.* جناب بنانی سلیقه ای بی نهایت عالی در همه چیز داشتند خانه و زندگی و لباس و وسائل زندگانی میهمانداری و پذیرائی ساده ولی در کمال سلیقه بود و همین وسواس را در امور امریه داشتند در هر خدمتی تا آخرین جزئیات امور را ملاحظه می فرمودند که ادنی خللی در عملی و اقدامی روی ندهند بطوریکه در برخی مواقع دستور هیکل مبارک میرسید ، تلگراف میکرد و مفهوم خود را از دستوره های مبارک بعرض میرساند و عرض میکرد آید درست فهمیده ام یا خیر و چون جواب میرسید مردانه و عاشقانه قیام بر اجرای دستور مطاع مبارک می فرمود . بعد از جنگ دوم که یاران ایرانی برای یاران اروپا اغذیه و البسه می فرستادند تا مردمان ستمدیده را اندکی کمک نمایند جوانانی که بمنزل حضرت بنانی آمدند ایشان همان سلیقه کامل را در انتخاب البسه و مواد دیگر برکار بردند ، بهترین و قیمتی ترین و فاخرترین لباسهای خود را تقدیم کردند و چون جوانان گفتند اینها خیلی قیمتی است البسه دیگر هم ممکن بود مرحمت کنید که بفرستیم فرمودند "در سبیل محبت جمال قدم باید بهترین البسه را تقدیم کرد بردارید و ببرید ."

در اعیانسنوی حضور مبارک تلگراف تبریک می فرستادند ولی چه بسا که اول از ساحت اقدس تبریک اعیان برای ایشان میرسید . از جمیع جهات و بهر دلیل میتوانیم جناب بنانی را محبوب هیکل اطهر بدانیم زیرا محبت شدید و دائم ایشان آن سرچشمه لطف و عنایت را بیش از حد تصور و تخمین بحرکت می آورد .

شرح فوق از تقریرات ایثارگران **ابوالحسن فیض غنی رضوان الله علیه** است .

برای تکمیل شرح فوق اضافه مینماید :
که ایادی امرالله جناب بنانی در ۴ سپتامبر ۱۹۷۱ پس از یک عمر خدمت در کامپایلر فیک اعلی صعود نمودند .

علیه رضوان الله وبها

بسکه دو کلمه علم و دین به عناوین مختلفه مطرح و با تعریفهای گوناگون توصیف گردیده اند در اغلب اوقات اکثر افراد بشر دین را با علم متباین دانسته و احیاناً برخی از علماء ادیان سلف مصفین به صفات علمی را از دین برکنار و علوم جدید را دروس غیر لازم مینداشته اند و متقابلاً دانشمندان معارف جدید علمای دینی را دور از حقیقت دانسته و آنرا اسیر چنگال غفیریت اوها و مخرفات انگاشت . علت اینهمه سوء تفاهات که گاهی منجر به کشت و کشتارهای فحیح نیز گردیده است این بوده که این کلمات به درستی تعریف نشده و هر کس به زعم خود تصور معنائی از الفاظ داشته و تنها آن معنی را صحیح مینداشته است و چون در آن تعاریف سلیقه های شخصی و تجریدات ذهنی وارد شده و سلیقه ها مختلفند و متفاوت لذا همه به ظن و گمان انجامیده و حقیقت از انظار مستور و از ذهن دور مانده است .

هر کسی از ظن خود شدیار من وز درون من نحتس اسرار من

اینک برای روشن شدن حقیقت به تعریف علمی و صحیح و عینی این دو کلمه میپردازیم .

۱- تعریف علم - علم عبارت از تصور حقیقت شئی است و دانستن روابط آن با سایر اشیا .

حضرت عبداللہاء میفرماید قوله الاحلی : " علم عبارت از روابط ضروریه ایست که منبعت از حقایق اشیا است . " من باب مثال ذکر میشود ما از آب پدیده ها و نمودهای زیادی مشاهده میکنیم و با حس مینمایم ، مثلاً آب در حرارت معمولی مایع است در کمتر از صفر درجه جا مدور با لاترا از صفر درجه سا نتیگرا دگا زمیا شد .

اگر بتدریج به انسان و حیوان برسد سبب رشد و نمو حیوانات آن میشود و اگر بمقدار زیاد دو سرعت جریان یا بدسبب هلاکت آن میگردد .

اگر با حرارت ملایم بدن انسان و حیوان یا شیده شود باعث نفاذ و لطافت پوست آن میشود و در صورتیکه در این عمل حرارت آب زیادتر شود موجب سوزش و درد او حیوانا موجب زخم و سوختگی و منجر به مرگ میگردد .

هیچکدام از این نمودها را نمیتوان حقیقت آب گفت .

حقیقت آب یکی است و آن H_2O است یعنی چون دو اتم هیدروژن با یک اتم اکسیژن ترکیب یا بد آب بوجود میآید .

پس وقتی که از ذکر لفظ آب در ذهن ما فرمول H_2O نقش بست میگوئیم حقیقت آب را تصور کردیم و نسبت به آب علم پیدا کردیم زیرا با ترکیب دو عنصر O و H آب بوجود میآید و تمام خواص فیزیکی و شیمیائی آن پیدا میشود و با تحلیل آن دو این خواص نیز از زمین میروید پس بطور یقین

و عینی حقیقت آب عبارتست از H_2O هکذا حقیقت اسید سولفوریک عبارتست از $SO_4 H_2$ و حقیقت الکل $C_2 H_5(OH)$ و قس علی ذلک . کشف این حقیقت موقعی کامل میشود که روابط یک حقیقت مفروض را با حقایق دیگر نیز روشن سازیم .

میدانیم که هر کدام از این حقایق با همدیگر و با لامل با انسان و اجتماع آن روابطی دارند که بعضی از آن روابط مفید و برخی مضرند .

مثلاً آب با اسید سولفوریک روابطی دارد که بعضی به نفع انسان مفید است و پاره ای به ضرر او مضر . اسید سولفوریک غلیظ در صنعت چندان بدرد نمیخورد ولی در حمل و نقل آن مقرون بصرفه است اسید غلیظ را اگر با اضافه کردن آب رقیق نمایم در صنعت بیشتر مایع مفید میسراند .

برای رقیق کردن اسید و طریقه وجود را دیدگی خالی کردن سطل آب به طرف اسید دیگری اضافه کردن آب بصورت تدریج و قطره قطره بر روی اسید . در شق اول خطراتی موجود است چه که آن اسید منفجر شده و به هر عضو از اعضاء انسان که برسد طوری میسوزاند که یا کشته است و یا

سوزاننده که زخمش به سختی التیام میپذیرد . ولی شق ثانی یعنی قطره قطره آب را روی اسید اضافه کردن سبب میشود که اسید رقیق شده و شخص عامل نیز از خطرات انفجار محفوظ و مصون بماند . پس در رابطه آب و اسید سولفوریک شق ثانی مفید میآید .

مثال دیگر رابطه انرژی اتمی با اجتماع انسانی است . از آنجا که در داخل ذره انرژی معتنا بی وجود دارد که قابل مقایسه با انرژیهای موجوده نیست مثلاً هر گرم را دیوم که به طریق اتمی بسوزد ۳۱۰۰۰ برابر انرژی حاصله از سوختن یک گرم زغال به طریق معمول به وجود میآورد ، دو

گرم آن ۶۲۰۰۰ درجه حرارت بوجود میآورد که در این حرارت هیچ فلسفی بحالت انجماد باقی نمیماند . این انرژی عظیم اگر در صلح مصرف شود دنیا بهشت برین میگردد و مصداق آیه : "وتری الارض جنت الابهی" ظاهر و هویدا میشود ولی اگر خدای نکرده در جنگ بکار برده شود سوزانتری

ازنا رحیم دنیا را به نیستی و عدم میکشاند . پس با وجود انرژی اتمی صلح مفید است و جنگ مضر . اکنون به وضوح مشاهده میشود که در انتخاب روش و سلوک بایستی کمال دقت و توجه بعمل آید که حرکت اجتماعات انسانی طوری تنظیم شود که جالب روابط مفید و دافع روابط مضره گردد .

در باره حقایق مکشوف و معلوم که روابط آنها نیز واضح و عیان است تعیین مسیر اجتماعات آن است ولی در خصوص حقایق مجهول و روابط فیما بین آنها و همچنین روابط حقایق معلوم با حقایق مجهول تعیین مسیر و تنظیم رفتار انسان که با تنبیه جاهل است ساخته نیست .

مجهودات بشر از معلومات او خیلی بیشتر است و این حقیقت مورد تصدیق کلیه دانشمندان قرن اتم و عصر فضا است . پس انسان هنوز خیلی ضعیف است از اینکه بتواند در باره تمام حقایق و روابط ضروری آنها تصمیم بگیرد و قانون مفید وضع نماید . انسان در این کرات

لاتحیی که در فضای لاجدش و رند قدرت پیدا کرده است در کره ماه پیاپی ده شود . فاصله ماه با زمین چند ثانیه نوری بیش نیست در حالیکه فضا به وسیله علمای هیئت تا قریباً صد میلیون سال نوری رصده شده است و بیشتر از آن هنوز در عرفنا مجهول مانده و رصده نشده است .

میان ماه من تا ماه گگردون تغاوت از زمین تا آسمان است

پرواضح است که نیا زمبرم بشر به منغیا علم و دانش است که واقف بر کلیه حقایق اشیاء و محیط بر روابط ضروری آنها باشد .

۲- ترفیظ دین - حضرت عبداللہاء میفرما یند قوله الاحلی :

"دین عبارت از روابط ضروریہ ایست کہ منبعث از حقایق اشیاء است " در تعریف علم نظریہ حقایق اشیاء معطوف و روابط مفید و مضرت ہا روشن گردید ، ضرورت این روابط بر دو نوع است یا رابطہ مفید است و یا رابطہ مضرت لہذا در رابطہ بین آب و اسید سولفوریک خالی کردن آب در ظرف اسید ما ضرر میرساند اصطلاحاً میگوئیم ضرورتش منغی است یعنی نیاید این عمل را انجام دہیم . ولی قطرہ قطرہ اضافہ کردن آب بر اسید ما فوایدی میرساند و بعبارت دیگر ضرورت مثبت دار یعنی این عمل را باید انجام دہیم . دربارہ انرژی اتمی و روابط آن با اجتماع انسانی اگر انرژی در صلح مصرف شود مفید و ضرورت مثبت دار ولیکن استعمال آن در جنگ مضر یعنی ضرورت منغی دارد . بطوریکہ بیان شد بشر در مورد حقایق مکشوفہ و روابط معلومہ میتواند حکم کند ولی معلومات بشر در مقابل مجهولات عظیم و کثیرا و بسی حقیر و نا چیز است در اینجا است کہ لزوم قوانین جامعہ را کہ منطبق با روابط حقایق اشیاء است آشکارا احساس مینمائیم . این قوانین بایستی طوری تدوین شود کہ با حقایق اشیاء و روابط ضروری آنها منطبق گردد تا اجتماع انسان را از مضرات روابط مضرہ مومن داشته و بہ منافع روابط مفیدہ مقرون سازد .

پرواضح است کہ تدوین چنین قوانین از بشر ساختہ نیست چہ کہ بشر بہ بسیاری از حقایق اشیاء در روابط آنها علم و بصیرتی ندارد پس ناچار بیکہ باید معتقد باشیم کہ این قوانین از جانب خالق کائنات کہ حقایق اشیاء را خلق و روابط بین آنها را ایجاد فرمودہ است باید باشد تا بشر ہنوز طفل سبق خوان دانشگاہ علوم است بی گذارہ آب نرتد بلکہ بر اثر ہدایت و راهنمایی برگزیدگان آن ذات غیبی عنایت لایدرک قدم بردارد و طریق کشف حقایق مجهولہ را آسان بسپارد .

این قواعد و قوانین کہ از جانب خالق اشیاء بہ وسیلہ مظاہر مقدسہ اش تاسیس و تشریح میشود بنا مشریعت و دین موسوم است . تعالیم دینی از امر و نہی تشکیل یافتہ است امر می کند یعنی آن عمل انجامش ضرورت مثبت دار نہی مینماید یعنی آن عمل ضرورت منغی دارد . پس تعریف جامع و کامل "دین عبارت از روابط ضروریہ ایست کہ منبعث از حقایق اشیاء است " بدین وسیلہ بہ وضوح تشریح میگردد . همچنین در مطالبی کہ در صفحات قبل دربارہ علم بیان گردید علم نیز مربوط بہ حقایق اشیاء و روابط ضروری بین آنهاست منتہی ہنوز از این علم کلی جزئی قلیل مکشوف بشر گردیدہ است "وما وتیت من العلم الا قلیل" اگر انسان با سیر و سلوک در طریق دانش پیش رود در غایت بہ زمانی خواہد رسید کہ واقف بہ کلیہ حقایق اشیاء و روابط ضروری آنها خواہد شد در آن صورت تعریف علم بشر را ہم بر طبق تعریف دین میتوان نوشت . "

"علم عبارت از روابط ضروریہ ایست کہ منبعث از حقایق اشیاء است " با انطباق تعریف انطباق کامل علم و دین بہ اثبات میرسد . اندک شاید این توہم پیش آید کہ چرا انبیای عظام کہ واقف بہ حقایق اشیاء بودہ اند تمام حقایق اشیاء و روابط فیما بین آنها را بہ بشر نیا موختہ جوابش واضح است بشر طوری خلق شدہ کہ متحسب است و بتدریج باید بر علم خود افزودہ و از جہل خویش بکاہد مثل درجات و کلاسہای یک دانشگاہ کہ از کلاس اول ابتدائی تا آخرین سالہای دانشگاہ داراست ولی درس کلاس اول خیلی سادہ و او را خردان شکدہ خیلی مہم و علمی است بنا بر این در ادواریکہ بشر دوران طفولیت خود را میگذرانند قدر درک مبنای علمی نیود . امروزہ بشر تا زہ قدم بہ مرحلہ بلوغ میگذارد و در رشد علمی خویش سرعت گرفتہ است بہ شانیکہ حقایق مکشوفہ در یک قرن اخیر صدها برابر تمام حقایق است کہ بشر از اول پیدایش خود مکشوف ساختہ است و این رشد سریع علامت فوز بہ حالت بلوغ مینماید . حضرت بہاء اللہ میفرماید (۱) قوله عزوجل " انسان ظلسم اعظم است " انتہی و نیز میفرماید (۲) قوله عزبیا نہ " انسان را بہ مثا بہ معدن کہ دارای احجار گریمہ است مشاہدہ نما بتربیت جواهر آن بعرضہ شہود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد . انتہی

بہ ترتیب مریبان عالم انسانی بتدریج این ظلسم اعظم گشودہ میشود و احجار گریمہ از معدن انسانی بیرون میریزد .

ولی مظاہر مقدسہ محیط بر حقایق اشیاء و روابط ضروری آنها هستند لہذا در ہدایت بشر متحسب در سبیل علوم آن ذوات مقدسہ با بصیرت و وقوف کامل از ہر نفس دیگر لایق تروسزا و ارترمیبا شند . پس در این عصرانور و قرن افخم با وجود اینکہ بشر بہ بعضی از حقایق اشیاء و روابط ضروری آنها دست یافتہ است ولی اکثری از آنها ہنوز باقی است ، لہذا امروز نیز احتیاج میرم بہ شریعت الہی احساس میشود ، شریعتی کہ بر طبق روابط ضروری حقایق اشیاء تنظیم شدہ باشد تا اجتماع بشر را بسوی روابط ضروری مثبت امر و از توجہ بہ روابط منغی نہی نماید و اینست مگر شریعت حضرت بہاء اللہ حل ذکرہ الاعلی . در تطبیق علم و دین شاہ عرش ہرجنا بنعمیم چہ خوش سرودہ است

علم مخدوم گشت و دین خادم	کیست مخدوم آنکہ خادم تر
علم و دین توا مند لیکن علم	سخت تر تیز تر ، مقاوم تر
علم و دین لازمند لیکن دین	دوست تر ، بنده تر ، ملایم تر
علم و دین توا مند هر دو دین	عام تر ، نام تر ، ملازم تر

دین بی علم میتواند زیست

علم بی دین بغیر مفسدہ نیست

در بارہ تطبیق علم و دین کہ کوشیدیم بیان مبارک حضرت عبداللہاء را کہ میفرماید : " دین یا علم عبارت از روابط ضروریہ ایست کہ منبعث از حقایق اشیاء است " تشریح نمائیم . خوشبختانہ پیشروان علوم و فنون عصر ما تندالبرت انیشتین در مطالعات و تجربیات خود بہ

همین نتیجه رسیده اند و شاید بطور غیر مستقیم تحت تاثیر بیانات کافیه مبین آیات الهه قرآنی گرفته اند زیرا در آنها نظر خود در باره تطابق علم و دین عبارتی بکار برده اند که خیلی شبیه به بیان مبارک فوق الاذکراست من جمله در کتاب زندگی نامه آلبرت انیشتین تالیف فرانک فیلیپ ترجمه حسن صفاری در صفحات ۵۳۶ و ۵۳۹ و ۵۴۰ چنین درج شده است "انشتین در مقاله ای تحت عنوان (علم و مذهب) نوشت ۱۹۴۰ منع اصلی اختلافاتیکه امروز بین محیط علم و محیط مذهب وجود دارد در آنست که مفهوم خدا مفهومی فردی و شخصی میباشد هدف علم آن است که بتواند قوانین کلی بدست آورد که به وسیله آن بتوان مناسبات منطقی و روابط اشیا را در داخل زمان و فضا بدست آورد. ... این هدف در واقع برنا مه کلی علم است و اصولاً ایمانی که ما به امکان اجرای این برنا مه داریم از آنجائی می شود که تا امروز نتوانسته ایم به نتایجی جزئی در این راه نائل گردیم و بندرت میتوان کسی را یافت که منکر واقعیت این نتایج باشد و آنها را وابسته به آن بدانده آدمی فقط خویشتن را فریب و بازی میدهد.

هر قدر که آدمی بیشتر در این نظم و ترتیبی که حاکم بر همه حوادث است عمیق میشود اعتقاد وی محکمتر میگردد که در کنار این نظم و ترتیب جایی برای عللی که ماهیت آنها متفاوت با این نظم باشد وجود ندارد. از نظر آدمی علت مستقلی برای حوادث طبیعی نمیتواند وجود داشته باشد که در آن راه آن را بتوانیم به عواملی غیر بشری و یا غیر خدائی منسوب سازیم در این نکته تردید نیست که مفهوم خدای شخصی را که در همه نمودهای طبیعی دخالت میکند هیچوقت نمیتوان به مفهوم واقعی با اتکای بر علم زد کرد. زیرا این مفهوم بلافاصله جایی برای خویش در داخل حوزه ها تیکه هنوز معرفت علمی راه بداند آنها نیافته است پیدا میکند و به آنها پناهنده میگردد. این اعتقاد که موازین صاحب ارزش برای جهان هستی همگی منطقی میباشد یعنی عقل قادر به اراک آنهاست بواقع جزو حیطه مذهب است. امروزه برای من قابل تصور نیست که دانشمندی واقعی وجود داشته باشد که از چنین ایمانی برخوردار نباشد، شاید تمثیل مختصر زیر این موضوع را روشن تر سازد. علم بدون مذهب لنگ است و مذهب بدون علم کوراست.

... این نکته بطور قطع صحت دارد که اصول علمی نمیتواند بر اساسی مطمئن تر از تجارب و فکری که با لطف روشن باشد متکی گردند. در مورد این موضوع میتوان حتی با افراطی ترین اهل استدلال نیز توافق عقیده یافت با این حال در این نوع جان بینی فقط ضعفی وجود دارد و این نقطه ضعف آنست که اصول علمی را که وجودشان برای اعمال ما و برای قضاوتی که در مورد ارزشها میکنیم نه فقط ضروری بلکه قاطع است نمیتوان منحصر با بکار بردن روشهای علمی بدست آورد.

روش علمی نمیتواند چیزی بماند مگر روابط متقابل که ما بین واقعیات وجود دارد و این روابط را با اتکای به جهان بینی خاص خویش یعنی با اتکای بر اصول بدست میآورند. پیروزی برجین معرفت عینی یکی از بزرگترین مراحل ترقی فکری بشر را نشان میدهد و شما بطور قطع انتظار ندارید که من کوششهای قهرمانی بشر را در این راه مورد تمجید قرار دهم یا نتایج خارق العاده ای را که با کمک عقل آدمی بدست آمده است ستایش نکنم لیکن از سوی دیگر این نکته واضح است که راهی وجود ندارد تا معرفت آنچه هست راهنمای ما بسوی معرفت آنچه با پیدا شد گردد.

اگر روشنی دانش ما به کمال باشد و او گردد کمال این دانش اندک نریدید وجود داشته باشد هیچگاه نمیتوانیم از اطلاعات خویش در باره وجود فعلی نتایجی اخذ کنیم که راهنمای ما به سوی غایت و مقصود زندگی بشری شود. ... هر قدر اطلاعات ما در خصوص حقیقت عظیم و ما حب جلال باشد عدم قدرت آن برای راهنمایی ما آنقدر بزرگ است که به واقع نمیتوان آنرا دلیلی موجه یا بیهی شایسته برای این کوشش خستگی ناپذیر و این مبارزه واقعی دانست که در راه کشف حقیقت انجام میشود. ... عقل به ما چنین میآورد که بین ارزشها و هدفها تیکه از آنها منظور است روابط متقابل وجود دارد. آنچه فکریه تنها نمیتواند بما عطا کند عیار رست از هدفهای غائی، یعنی آنچه بیش از همه اصل و اساس است و عوامل ثانوی یا بدیهه وسیله آن هدایت شوند تعیین اینکه اصلی ترین هدفهای زندگی کدامند مشخص ساختن اساسی ترین ارزشها و کوشش در آن که مجموعه آنها به اثبات و استحکام در وجود افراد جاگزین شوند. بنظر من اینها مهمترین وظایفی هستند که مذهب میتواند در زندگی اجتماعی آدمی به عهده گیرد. اگر کسی بر من ایراد وارد کند که چون این هدفها را نمیتوان به اتکای عقل بدست آورد و واقعیت آنها را با استدلال معلوم ساخت پس چه وسیله وجه صدیقی برای تعیین آنها وجود دارد فقط میتوانیم در جواب این سؤال بگویم که به واقع وجود آنها به اتکای دلائل مشخص میشود و نه ارزش آنها بلکه بعکس فقط میتوان با الهام و اشراف و اتکاء بر اعمال شخصیتهای بزرگ وجود و واقعیت آنها را مشخص کرد. هرگز نباید کوشش در اثبات این هدفها کرد بلکه باید آنقدر که ممکن است با سادگی و روشنی کوشش در شناسائی جوهر آنها نمود. در صفحه ۴۰۰ آلبرت مایلیکان میگوید (از زمانندگان دانش آمریکا) "اگر چه بدهیده شما ثابت کنیم که به چه دلیل ماهیت امور به نحوی است که امکان اختلافی ما بین این دو محیط وجود ندارد. به محض اینکه کسی کوشش کند مقام مذهب را در زندگی آدمی معین کند این مسئله بروی واضح میگردد. هدف علم آنست که با فراغ خاطر ذهنی خالی از غرض معرفت ما را در مورد واقعیات جهان بسط دهد و قوانین طبیعت را بر ما روشن سازد.

نقش مذهب که از آن هم میراث مهمتر است آن میباشد که موجب توسعه وجدانها و آرمانها و عروج افکار بشریت گردد. سوروکین عقایدی نظیر عقاید فوق در دهه در کتاب خدا و ندد و کعبه تالیف دکتر ما حب الزمانی در صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ مندرج است. مینویسد "در زیبایی تمدن مادی ما با پیدا نیم که آن هرگز بهترین و کمترین نوع تمدن بشری نیست. ... ضمناً در راهی هم که گام نهادهاست در آن حد کمال نهائی کافی و جامع مادی وجود ندارد. راهش به بن بست بر میخورد مگر آنکه از خشونتها، ناپیانیها و انگارهای خود بکاهد و این کا ستن جز با پیوند آشتی با مولد و گرایشهای فرهنگ مذهبی نیز در خود از برنا ثنها و آفرینندگیهای پر ارزش و دلربائی برخوردار

بقیه در صفحه ۶۴

شرح حال و خدمات گوهرتاج خانم ثابت

چهارده ساله بود که خانواده اش بعثت آزار و لعن وطن و فشا غیرقابل تحمل اقوام و همشهریان که نتیجه اقبالشان با مرمرها رک بود ناگزیر شدند با ترک ضیاع و عقار و خانه و کاشانه شبانه از وطن مألوف در منطقه کرمان خارج شدند

این خانوادۀ پس از ۶ ماه تحمل رنج و مشقت راه، وارد عشق آبا دگر دیدند.

گوهرتاج خانم دو سال بعد با جناب استاد دقدر یکی از منسوبین شهدای یزدا ازدواج نمود هنوز بیش از پنج سال از این ازدواج نگذشته بود که همسر بد رو دحیات میگوید.

گوهرتاج خانم وقتی شوهر را از دست میدهد مانند اکثریت قریب با تفاق نسوان آن زمان از نعمت سواد بی بهره بود لذا در محضر مبلغ شهیر جناب میرزا منیر نبیل زاده و برادر بزرگوارشان جناب شیخ احمد علیهما غفران الله در اندک مدتی خواندن و نوشتن را بیاموخت و بمطالعه کتب و آثار مبارکه در محضر جناب میرزا مهدی گلپایگانی مشغول و مألوف گردید. باری در زمینه معلومات امری پیشرفتی سریع و اطلاعاتی وسیع بدست آورد و چندی بعد با جناب ثابت مراغه ای که از مبلغین مشهود فداکار بود ازدواج کرده و باری برای تبلیغ و نشر نجات الله عالم ترکستان گشته و به نقاط تا شکرد و سمرقند و بخارا و تاجیکستان و ازبکستان و بادکوبه مسافرت و سپس به عشق آبا دمر اجعت کردند و چون جناب ثابت مدیریت دو کودکستان بهائی فارسی و ترکی زبان را بعهده داشتند مشارکاً آنها در آن کودکستانها به خدمت به اطفال بهائی مشغول گشت.



در سال ۱۳۰۹ شمسی که جمعی از بهائیان و اعضای محفل مقدس روحانی عشق آبا د و جناب ثابت مراغه ای که جمعا ۱۶ نفر بودند گرفتار و محبوس بودند این خانم محترمه غالب روزها پای پیاده راه طولانی بین منزل و محبس را طی نموده و وسائل خوراکی مختصری را که با مشقت تهیه مینمود به زندان برده و اخباری از محبوسین دریافت و مراجعت مینمود. پس از ۶ ماه محبوسین ایرانی تحت الحفظ با یران فرستاده شدند و گوهرتاج خانم بناچار برای بار دوم با عائله خود ترک خانه ولانه و کاشانه و مایملک نموده با یران بازگشت.

گوهرتاج خانم پس از ورود با یران بفرمان حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه با تفاق همسرش بمسافرت های تبلیغی و تشویقی و تدریسی در داخل ایران پرداخت و در نقاط کوچک و دور افتاده در کرمان و اصفهان و نجف آباد و شیراز به تبلیغ و سوادآموزی بانوان همت گماشت و

هدف و مقصد آئین بهائی چیست

(۱) نخستین و برترین هدف و مقصد آئین بهائی ایجاد دنیائی است یکرنگ و هم‌آهنگ که بر پایه دوستی و آشتی استوار باشد، نه پیکار و جدائی. دنیائی که مردمانش یکدیگر را آشنای یگانه‌شمارند، نه بسد اندیش بیگانه، همدم و همنشین پندارند نه دشمن پرکین، یار و فادارانگارند نه رقیب بی‌مقدار. دنیائی که نادانی و تقلید و تعصب از دلها بزدايد، و جانها به فروغ دانش و ادب بیاړايد. جهانی که براه‌ریمن آشوب و ناامنی و فقر و تهیدستی چیرگی جوید، و ساکنانش در سایه یک کیش، و ایمان بیک آفریدگار، در کمال آرامش و صلح و صفا بیا ساینند و بیا میزند، و بجای جنگ و جفا و برانداختن بنیان بشر، نیروهای خویش را صرف آسایش و درستگاری یکدیگر کنند:

یگانگی و یکرنگی و هم‌آهنگی بین نوع بشر را بعنوان نخستین و برترین هدف بپذیرند، و در راه رسیدن بآن بابهایان همگام شوند:

دوست یکتا میفرماید، راه آزادی باز شده شتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگوای دوستان سراپرده یگانگی بلندشد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه باریک دارید و برگ یکشاخسار... بگوای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سراپرده یکتائی در آئید... عالم بین باشید نه خود بین. (۳)

(حضرت بهاء الله)

ای اهل عالم، بحرکت و اهتزاز آئید و شادمانی نمائید، و در سایه خیمه وحدت عالم انسانی در آئید. (۴)

(حضرت عبدالبهاء)

پذیرش این آرمان بزرگ و اقرار به لزوم تأسیس و گسترش این نهضت وجدانی و نیل باین سرنوشت آسمانی، نخستین شرط کامیابی در راه صلح و آزادی و تأسیس وحدت و مدنیته جهانی است.

احداث چنین دنیائی هماهنگ و یگانه در روزگار ان پیشین به جهاتی چند امکان نداشت. از جمله هنوز تحولات علمی، وسائل ارتباط و نزدیکی بین گروههای مختلف گیتی را فراهم نکرده بود. مردم عالم از یکدیگر چندان آگاهی نداشتند و ملل دنیا چنین بهم متکی نبودند. گذشته از این شعله جنگ جهانیگیرهستی بشر را تهدیدیه نیستی و فنا نمیکرد.

ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آن چیزی که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید ای دوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکشتر از این گوهر نبوده و نخواهد بود. (۲)

(حضرت بهاء الله)

آئین بهائی از مردم جهان میخواهد که وحدت عالم انسانی یعنی ترویج و تأسیس

جهان بینی و جهان دوستی ، روح عصر ما است و روشنی آن بدون این روح و این روشنی پیکربشر را یا رای قرار و دوام نیست . شایسته است که مردمان از این تابش و بخشش بزرگ الهی آگاهی یا بند و بکوشند تا گیتی را بفروغش بیا راند و زمین را جلوه گاه بهشت برین سازند . اهمال و قصور در پذیرش و گسترش این منشور جهانی و این دستسور آسمانی منجر به جنگ و جدال و اضمحلال تمدن پرشکوه و جلال انسانی شود .

آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید . آنکه و آگاه این گفتا را گوا ه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمیمانند . آسمان (۶) راستی را روشن ترا از این ستاره نبوده و نیست (حضرت بهاء الله)

سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است . و ترقیات جسمانی و روحانی هر دو مشروط و منوط با لغت و محبت عمومی بین افراد انسانی . (۷) (حضرت بهاء الله) بهائیان بر آنند که تنها عامل و انگیزه ای که گروه های مختلف و پراکنده گیتی را در سایه یکرنگی درآورد و به نیروی هماهنگی و یگانگی بپیوندد ایمان عالمیان به دین و آئینی جهان آراست که نوع بشر را برادر و برابرشمرد ، گیتی را یک کشور داند و زمین را یک وطن خواند . آئینی که از آرایش و آرایش نا بخردان پاک و پیراسته باشد ، و بفروغ فرمان و الهام یزدان روشن و آراسته . خواست ایزد دانا چنانست که مردم عالم بیک کیش بگروند ، در سایه یک آئین گرد آیند ، و از گفتار و پیام یک پیامبر پیروی کنند ، و باین راستی گواهی دهند که جز به حمایت و عنایت پروردگار ، ایجاد هم آهنگی و دوستی پاینده و پایدار بین بشر

امکان پذیر نیست . دین بزرگترین قوه ایست که قادر است افکار و قلوب را بهم نزدیک کند و ملل و اقوام و نژادها و مذاهب مختلف دنیا را در پرتو اتحادی ابدی تلفیق و ترکیب نماید (۸) (حضرت بهاء الله)

برای رسیدن باین آرمان بزرگ یعنی ساختن بنای صلح و آزادی و برافراختن پرچم آرامش و آسایش جهانی ، بهائیان از چند راه کوشا و ساعی اند . از جمله باین راستی گواهی

دهند و مردمان را از این حقیقت آگاهی بخشند که ما همه بندگان یک آفریدگاریم و با روبرگ یکشا خسار . اختلاف و جدائی و تعصب و خودخواهی بنیان انسانی را ازین براندازد و ما را از رسیدن بمقصود با زدارد . پس باید با راده دارم هر پرور و بیباری یکدیگر جهان بهتری بنا کنیم و به نیروی عشق بیک آئین و بیک یزدان پرده های جدائی و خودخواهی بسوزیم ، و در راه رفاه و اصلاح عالم همگام شویم .

” عمرگرا نما یه را بقول این و آن تمام مکنید کمر همت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجه کنید بکمال روح و ریحان با اهل عالم معاشرت نمائید کل به و داد و اتحاداً مورداً مروزان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید . (۱۰) صلاح عالم را ملاحظه کنید نه هوای نفسرا“ . (۱۱)

(حضرت بهاء الله)

وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر

بندگان یک خداوندند و تاج انسانی زینت هر سری لهذا باید جمیع طوائف و ملل خود را برادر یکدیگر دانند و شاخ و برگ و شکوفه و ثمرشجره واحده شمرند

نهایت اینست که محتاج تربیتند ، نادانند حالانند ، باید هدایت نمود مریضانند باید معالجه کرد . طفلانند باید در آغوش مهربانی

پرورش داد تا بلوغ و رشد رسند و جلال لازم تا درخشنده و روشن گردند. (۱۲)

بهاثیان همچنین میکوشند که مردم جهان را از نظم بدیع و تمدن جدیدی که حضرت بهاء الله از یک قرن پیش برای آنها بارمغان آورده آگاه کنند. زیرا احداث بنای آزادی و یگانگی بدون موجبات و وسایل ظاهری و بدون همکاری مردم عالم ممکن نیست.

دنیای صلح و سلام و بنیان رستگاری بشر بردوستون پایدار استوار است: عشق و ایمان بحقیقت و بیم از فرمان محکم عدالت، عدالت‌عاری از فروغ محبت، منجر به تیرگی و کدورت وجدان گردد، و محبت‌عاری از فرمان عدالت منتهی به چیرگی و تسلط خودخواهان و مغروران جاه طلب.

حضرت بهاء الله در آثار آسمانی خویش، گفتار بسیار را جمع به رابطه کشورها و لزوم و چگونگی اجرای داد و عدالت در بین آنها عرضه داشته، که بشهادت بسیاری از بزرگان نامدار جهان، جز با تکاء باین آثار و فرمانها بشر را راهی برستگاری و کامکاری و برقراری صلح پاینده و پایدار نبوده و نیست. علاوه بر گسترش یگانگی و محبت و اشاعه آزادی و عدالت، بهاثیان میکوشند که مردمان را از سرشت و سرنوشت آسمانی خویش آگاهی بخشند. رویدادهای پیشین روزگار را هدی است گویا بر آنکه پیروان پس از پیدایش آئین یزدان، اندک اندک گفتار پاک پیام‌آوران را فرا می‌

کنند و به تیرگیها و آلودگیهای جهان خاک خوگیرند. آرمانهای آسمانی را از یاد ببرند، و با مورنا پدیدار دلخوش و امیدواری شوند. کامکاری و رستگاری را از آفریده‌ها خود جویند، بجای پرستش پروردگار، به پدیده‌های ناپایدار رسیده‌کنند، و بجای جهان جادوان بدنیای دون دل بندند. خویش را

شهریای روز ما مدد روزگار رشمزند، و بخششها و هدایای آفریدگار را افسانه‌انگارند.

هرگاه چنین بیخبریها و اندیشه‌های ناروا در دلها استوار شود، مردمان را آرامش و آسایش جان و روان و کامرانی و شادمانی آسمانی نماند. در چنین شبانگه تیره و جانگه، دشواریها و ناکامیها، آلودگی به خواستها و هوسهای بی ارزش دنیا، و اتکاء به تعصبات و عقائد ناروا، چون اهریمنان بر آدمیان چیره شوند. و اگر این آشوب و تلاطم وجدانی، و انحطاط و تنزل انسانی چندی بپاید، نظم عالم درهم ریزد و مردمان از درندگان بیشی‌جسته، آثار تمدن و رفاه و امنیت و آزادی را از صفحه‌گیتی براندازند. اما هنگامیکه تاریکی نادانی دنیا را فرا گیرد و غرایز حیوانی بر عواطف انسانی غالب آید، دست بخشاینده پروردگار، برگزیدگان خویش را چون خورشید با مدادی بر فراز وجدانها و روانهای مردمان طالع کند، تا اندک اندک تا ریکه‌ها زبدا یبند، و بشر را از سرشت و سرنوشت آسمانی خویش آگاه نموده به آسایش و آرامش و شادمانی و کامرانی پاینده رسانند:

”چون جهان را تا ز یکی فرا گرفت در بیای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت... و این همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی بآن مژده داده‌اند.“

”ای دوستان یزدان، آواز یکتا خداوندی نیا ز زابگوش جان بشنوید تا شما را از بنسند گرفتاریها و تیرگی تا ریکه‌ها آزاد فرماید و بروشنائی پاینده رساند.“

دوست یکتا پدیدار، میگوید آنچه را که رستگاری در آنست. این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را بجهان بی نیازی رساند. (۱۳) (حضرت بهاء الله)

و بخاطر ایمان به آئین یزدان و بسبب عشق به حقیقت و راستی و امیدواری بلطف و بخشش باری، مردمان از تاریکی غم و اندوه بفرهند و شادمانی جاودانی رسند. روحشان سرمست از دوستی و محبت و وفا شود و جانشان سرشار از عشق و آرامش و صفا گردد.

بی نیازبآواز بلند میفرماید، جهان خوشی آمده غمگین نباشید، رازنهان پدیدار شده اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری از جهان و آنچه در اوست بگذری و بگوئی یزدان شتابی (۱۴) (حضرت بهاء الله)

ای بندگان، تنهای شما مانند ناله های باغستان است و از بی آبی نزدیک بخشکی است. پس بآب آسمانی که از بر بخشش یزدانی روان است تازه نمائید. (۱۵) (حضرت بهاء الله)

انسان تا مقام بلند انسانی را نشناسد، و به سرنوشت آسمانی و جاودانی خود پی نبرد، و از طلوع و تابش آفتاب بخشش یزدانی برخوردار نشود، چگونه تواند که در برابر ناروائیها و ناکامیها قد برافرازد، و از گنجینه نهاد خود به بندگان ببخشد؟ آنکه با خود در جنگ و ستیز است، چگونه با دگران از در صلح و صفا و دوستی و همسخنی درآید؟

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که بود ز آب تهی

ناید از وی صفت آب دهی

تاریخ تمدن دنیا گواه است، که بشر بارها با این دو پدیده متغایر مقابل گشته. یعنی هر چندگاه یکبار، از خدا پرستی و حقیقت جوئی و راستی و دانائی دوری جسته، و هدف اصلی از زیستن را از یاد برده. در کشاکش چنین آشوب وجدانی و چیرگی اهریمن نادانی

بر مردم روزگار، ناگهان رستاخیزی آسمانی برخاسته و پیاپی جدید چون خورشید با مدادی پرده از رخ برافکنده، و نوع انسان را از تاریکی خودپرستی و خودخواهی و تشویش خاطر و ناکامی بروشنائی آزادی و ایمان و آرامش و امید و رستگاری رهنمون گشته.

بهائیان بر آنند که سیرتاریخ با ردیگر در عصر ما با دورانی مبهم و تاریک تلاقی نموده و مردمان مقصود از زیستن و سرانجام و سرنوشت جاودانی خویش را بکلی از یاد برده اند و در تلاش نیل به آرزوها و آرمانهای ناپایدار و ناروا، روشهایی پیش گرفته و راههایی برگزیده اند، که آنان را از آرامش جان و شادی وجدان بکلی بی نصیب ساخته است. پیروان آئین بهاء الله در سراسر گیتی میکوشند که بیاری باری بار دگر نور ایمان را در دلها برافروزند و تاریکی بی دانشی و بی خبری را از جانها بزدایند، تا کم کم مردمان آگاه شوند که بشر جان است نه جسم، و از آن دولت جاودان است نه خطه خاکدان، و کامیابی و شادمانی و رستگاری پایدار از ایمان و عشق و امید و دل بستگی به آفریدگار و برگزیدگانش حاصل شود، نه از زران و ختن و بدنیا دل باختن و گردن آم و مقام گشتن و تا بشر باین حقیقت آشکارا قرار نکند، هرگز از تار و پود تیره بختی و ناکامی نرهد، و دیده دل بفرغ شادی و شادکامی نیفرورد. سر در طی قرن پیشین، ندای این آئین در سرا گیتی طنین انداز گشته، و در دهها هزار شهر و روستا و بیش از سیصد کشور مستقل و غیر مستقل بهائیان برای رسیدن باین آرمانهای جهان آرا کوشا بوده و هستند، و در نتیجه این تلاشها، دردنیای بزرگ امروز، دنیای کوچک نمونه ای ساخته اند. این دنیای نمونه دلیلی گویاست بر اینکه امیدها و آرمانهای بهائیان مبنی بر وهم و گمان نیست. چنانکه بنیروی ایمان به آفریدگار و گفتار

برگزیدگان، پیروان این آئین —
توانسته‌اند، باین اهداف بزرگ درمدتی
بس کوتاه‌ه‌ها مَهستی بیوشانند.

“ای اهل عالم همه با ریک دارید و برگ یک
شاخسار، بکمال محبت و اتحاً و موَدّت و اتفّاق
سلوک نمائید. قسم بآفتاب حقیقت، نور
اتفّاق آفاق را روشن و منور سازد؛

“با یدکل در اصلاح عالم بکوشند. عالم یک
وطن است و عباد یک حزب... با یدکل بکمال
اتحاً و اتفّاق بتعمیر آن همت گمارند.”

“ای اهل عالم شما قطره‌های یک بحرو وراق
یک شجرید. اختلاف و نفاق را بگذارید
و به اتحاً و اتفّاق تمسک نمائید.”

“ای دوستان،... با جمیع اهل عالم بکمال
محبت رفتار کنید.” (۱۷)

“بِعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهر
پرور گردید. بیگانگان را مانند آشنا
معامله نمائید و اغیار را بمثابه یارنوازش
فرمائید. دشمن را دوست بینید و اهرمن
را ملائکه شما رید. جفاکار را مانند وفا دار
بنهایت محبت رفتار کنید و گرگان خونخوار
را مانند غزالان ختن و ختا مشک معطر بشام
رسانید. خائفان را ملجاء و پناه گردید
و مضطربان را سبب راحت دل و جان. بی
نویان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا
شوید. دردمندان را درمان گردید و
مریضان را طبیب و پرستار. بصلح و سلام
خدمت نمائید و دوستی و راستی و حق پرستی
و آشتی در جهان نیستی تأسیس نمائید.” (۱۸)

“تا تو نید در هر محفلی شمع محبت برافروزید
و هردلی را بنهایت رافت ممنون و مسرور
نمائید. بیگانگان را مانند خویش بنوازید
و اغیار را بمثابه یار و وفادار مهربان گردید.

اگر نفسی جنگ جوید شما آشتی طلبید و اگر
کسی ضربتی بر جگرگاه زند شما مرهم بر زخم
او بینید، شما نت‌کنند محبت نمائید، ملامت
کنند ستایش فرمائید، سمّ قاتل دهد شهد فائق
بخشید، بهلاکت اندازد شفای ابدی دهید
در دگر در درمان بشوید، خار شود گل و ریحان
گردید. شاید بسبب این رفتار و گفتار
این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم
خاکی آسمانی شود و این زندان شیطانی
ایوان رحمانی گردد. جنگ وجدال برافتد
و محبت و وفا در قطب عالم خیمه افرازد اینست
وصایا و نصائح الهی و خلاصه تعالیم دور بها ئی.^(۱۹)

کتابهای آسمانی قبل خبر داده‌اند که زمانی
رسد که نظم عالم در هم ریزد و نظمی جدید جای
گزین آن گردد. از جمله در اوستا، کتاب
آسمانی زردشتیان، پیش‌بینی شده که در
روزگار پسین "فراهورا مزدا" یعنی "جلال یا
شکوه خدا" که در معنی عینا مطابق است با
"بهاء الله" مردمانی را بعرضه هستی در
آورد تا آنان گیتی را (دگرگون کنند و)
از نوبسازند (گیتی) ... جاودان بالنده
و کامروا (۲۰)

بدان هنگام که... (سوشیانت) بدر آید و
جهان را به آرزوی خویش دگرگون سازد.

(اوستا کرده یکم)

۱- بهاء یعنی نوریافر (جلال) این کلمه
از لقب مؤسس و بنیان گذار آئین بهائی
حضرت بهاء الله گرفته شده. بنابراین
بهائی یعنی پیرو بهاء الله و بهاء الله یعنی
نوریافر یزدان (فرا یزدی) بنا بر مندرجات
اوستا "فر" چنین تعریف شده "فرفروغی
است ایزدی، بدل هر که بتابد از همگان
برتری یابد... و نیز از نیروی این نور است
که کسی در کمالات نفسانی و روحانی کامل
گردد و از سوی خداوند به پیامبری برگزیده
شود." معانی دیگر "فر" عبارتند از: شوکت
حسن، زیبایی. معانی دیگر "بهاء"
عبارتند از: رونق، زیبایی، نیکوئی،
عظمت، کمال (فرهنگ معین)

- ۳۰۲- مجموعه الواح مبارکه صفحات ۲۶۵ و ۲۸۹
- ۴- خطابات چاپ مصر، سال ۱۹۲۱ میلادی، صفحه ۲۱۳ (از نطقهای حضرت عبدالبهاء در پاریس، سال ۱۹۱۱ میلادی)
- ۵- عبدالبهاء فرزند ارشد حضرت بهاء الله و بیان کننده تعالیم او است.
- ۶- مجموعه الواح مبارکه، چاپ قاهره، صفحه ۲۶۳
- ۷- مکتب، جلد ۱، صفحه ۳۱۱، "مقصود (بهاء) اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر با اتحاد و اتفاق" (حضرت بهاء الله) اشراقات صفحه ۲۷۹
- ۸- دیانت بهائیه باختصار صفحه ۱۰
- ۹- اقتدارات، صفحه ۲۷۲
- ۱۰- اصول عقائد بهائیان صفحات ۱۳ و ۴۶
- ۱۲- خطابات، صفحه ۳۱
- ۱۳- مجموعه الواح مبارکه بترتیب صفحات ۲۶۴، ۲۴۷، ۲۴۲
- ۱۴- همان ما خذبالاصفات ۲۵۰ و ۲۵۴
- ۱۶- اشراقات، صفحه ۱۳۴
- ۱۷- اصول عقاید بهائیان بترتیب صفحات ۳، ۲۹، ۵۷
- ۱۸- ۱۹۱۸ - منتخباتی از مکتب حضرت عبدالبهاء، صفحات ۶۹ و ۳۲
- ۲۰- "سوشیانیت" نجات دهنده، در اوستا مکررا ز سوشیانتهایی نام برده شده که در آخر الزمان ظهور کنند و غالباً از آخرین سوشیانته که پس از ظهور او قیامت خواهد بود (فرهنگ معین)، "هوشیدر" از اسامی دیگر این موعودان است.
- ۲۱- اوستا، نامه مینوی آئین زردتیش، چاپ دوم، با هتمام جلیل دوستخواه، ص ۲۹۱-۲۹۰

کتاب برگزین

بشیرانضوی ۵۷

بوده و هست.

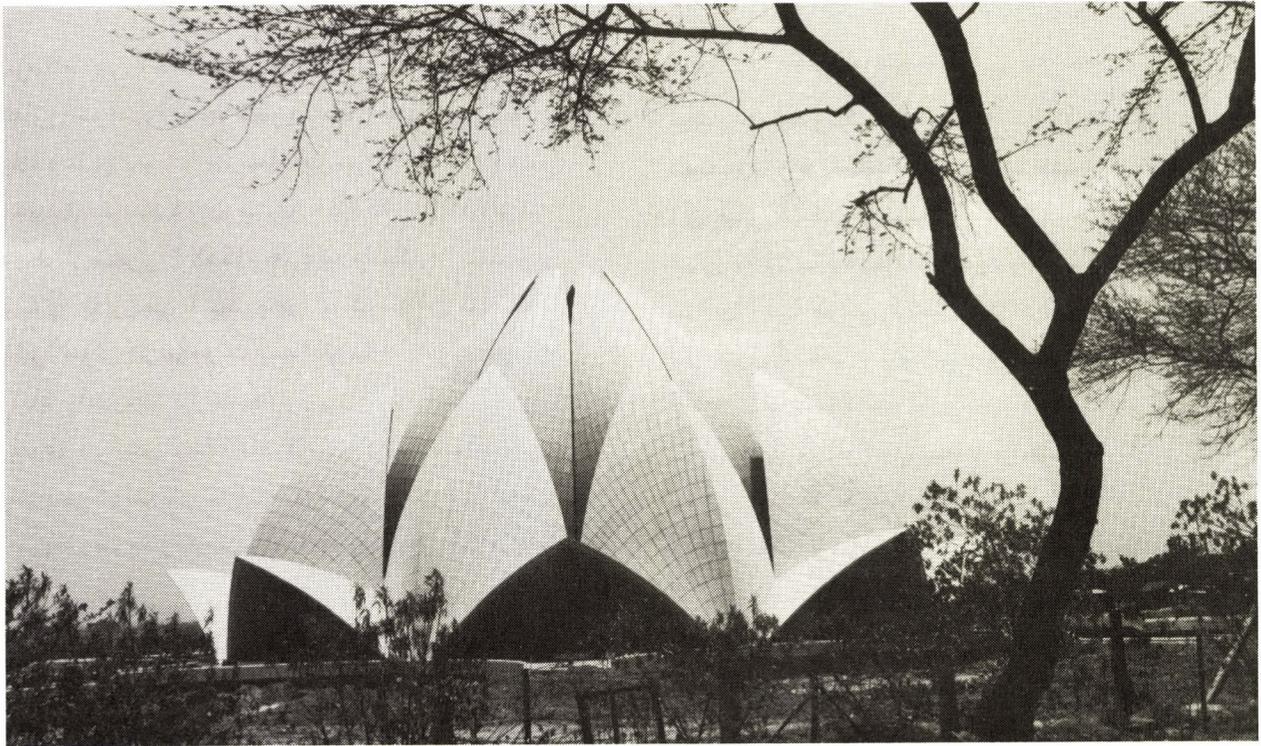
هریک از این دونوع تمدن در واقع مکمل یکدیگرند نه ضد یکدیگر - هرگاه یکی از انواع تمدن در عصر ما فعلت تمدن مادی - به دوره فرسودگی خود نزدیک شود ناچار باید به سوی تمدن مکمل خود روی کند تا از تباهی و فساد کامل مصون ماند.

... حقیقت نیکی و زیبایی نیم رخهای یک (واقعیت مطلق) و تفکیک ناپذیرند از این رو علم خود به عنوان یکی از برترین ارزشها و مسئولیتهای اخلاقی دعوی کمال و رسائی نماید بدین ترتیب (علم جامع و راستین) هیچگاه نمیتواند و نیز نباید خدمتگزار هوسها و آرزهای پلید و آلوده گردد.

هرگاه علم مزدور شر شود به یقین از راه اصیل خود منحرف شده دیگر علم راستینش نمیتوان شمرد بلکه علمی کاذب، فاسد و عقیم و زیانمند است.

رعایت همین اصل در مورد هنر نیز ضروری است.

هنرمهرگاه تنها در خدمت سوداگری، لذت جوئی، لهو و لعب قرار گیرد خویشتن را از آریکسه عزتی که در خورشان اوست بدست خویش فرود ر کشیده است و خواه و ناخواه به بدلی بی ارزش از (هنر اصیل) تنزل می یابد.



جواهری در لوئیس

از جناب مهندس فیروز صهب

نظر لطف به کارهای ما گذرکنند و با خود
بیانیدند، اگرچه ما از آن دریای بیکران
که ایشان به آن دست یافته اند نصیبی
نداشتیم لکن در جستجوی عاشقانه کوشیدیم.
تا آن روز من هیچکدام از مشرق الاذکارهای
ساخته شده را ندیده بودم اما یکی از
عزیزترین چیزهایی که از کودکی به خاطر
داشتم صحبت‌هایی است که از مادرم در مورد
مشرق الاذکار عشق آباد با آن فضای ملکوتی
شنیده بودم. نوری که از پنجره‌های مشجر
قوس دار به میز خطابه می افتاد، انعکاس
صدای مناجات در زیر گنبد با آن نقش‌ها که از
پشت میز خطابه بهم می پیچیدند و بالا می رفتند
ستاره زیر گنبد که قصرهای بهشتی را با خاطر
می آورد. بدون تردید مادرم در زیر آن گنبد
رویائی، آن سکون روحانی را یافته بود
که با آن احساس از آن سخن میگفت. چنین

طرح فضائی که رمز اسم اعظم را در سینه
داشته باشد کار دشواری است. انجام چنین
دشواری وظیفه مکتبی از معماری است که از
سرچشمه معارف بهائی جاری شده باشد. در
این زمان ابتدائی از آشنائی ما با دور
مبارکی که قرن‌ها بر جهان هنر حکم خواهد
راند چگونه میتوانیم از چنان هنر بهائی
حرف بزنیم. ما امروز احساس شاگرد مکتبی
را داریم که در حالیکه الفبا را به سختی
می آموزد، از انبوه کتاب‌هایی که در کتابخانه
ها دیده است بطور مبهم میدانده و وقتی
آنها را آموخت به دنیای عظیمی دست خواهد
یافت. لکن نمیتوان فکر سرکش این کودک
را از خیال پردازی در این دنیای پرابهام
بازداشت.
ما تنها میتوانیم به آن دل خوش داریم
که روزی هنرمندان عالیمقام بهائی با

بود که من به مشرق الاذکارا ندیشیدم... بدون تردید آنچه حضرت عبدالبهاء در مورد علاقه شان به تاج محل فرموده اند تأثیر شدیدی بر معماری مشرق الاذکارها گذاشت در طرح مشرق الاذکارهنگه جایگاه ایمن بنای تاریخی است چطور میشد به آن نیاندیشید و فراموش کرد حضرت عبدالبهاء این بنای زیبا را دوست داشتند.

رمزی در این بنا است که بادل انسان سخن میگوید. مثل کبوتری سفید در آسمان آبی در پرواز است با ریشه اش در خاک از ملگوت سخن میگوید. در آفتاب، در باران، در طلوع و در غروب جلوه های گوناگون میکند. اگرچه معماری بنا بر اساسی رسالت خود را ادا نموده است بدون تردید داستان این بنا و رابطه آن با فرهنگ هند نقشی عظیم در جادوانی ساختن آن در دل مردم هند داشته است. مشرق الاذکارهنگه بنای اینچنینی میبود.

زیبایی و تناسب معماری کافی نیست، قصه ای که بادل مردم میگوید مهم است. شاید در هیچ جای دنیا این مطلب با اندازه هندوستان پراهمیت نیست. هندوستان سرزمین راز و رمز است. هر شکلی و فرمی اسطوره و داستانی دارد. سمبلی است از چیزی، از اعتقادی، اعتقاداتی که جزء جداناپذیری از زندگی هند است. بوته ای که در گوشته معبد روئیده است و رنگی که بر دیوار حیاط معبد زده شده، هر نقشی که بر کنگره های بنا دیده میشود با معبد رابطه ای جدایی ناپذیر دارد. این است که در هند اگر دست شخص کوری را بگیرد و به معبدی ببرد حتی از بوی بوته ها و لمس برگها به شما خواهد گفت این معبد متعلق به کدام مذهب است.

مشرق الاذکارهنگه بنای از هیچیک از اسلوبهای معماری موجود در هند مأخوذ و ملهم نبود،

زیرا در آن صورت عمل کرد آن به همان مکتب محدود میشد رنگ هند می گرفت و یا به بوداییان نسبت داده میشد و یا مسجدنا دیده میشد و در آن صورت مظهر و سمبل اسم اعظم نبود، در عین حال بایده دل مردم هند راهی میافت برای آنها طرحی آشنا بود، همانطور که وقتی از اصول دینانت بهائی برای ایشان صحبت میشود احساس میکنند که این سخنان با همه تا زگی برای ایشان بیگانه نیست، مثل رویائی که وقتی دیده اند حالات تعبیر میشود.

اینرا نمیتوان با نقشه و بر روی تخته معماری کشید. اینرا نمیتوان با مطالعه و تحقیق یافت. این ما وراء قدرت معماری است، هر معماری که باشد با هر تجربه و معلومات الهام و تائیدی لازم است.

بارها از من پرسیده اند چگونه به فکر این طرح افتادم و هر بار که خود به این اندیشیده با حیرت بیشتر در یافتام که نیروئی معجزه آسا من را از اولین قدم در این راه هدایت کرده است. اگر بگویم در اثر مطالعه و تحقیق به این نتیجه رسیده، اگر بگویم مشورت با اهل ذوق مرا راهنمایی کرده است بیعدالتی کرده ام.

حقیقت این است که اول این ایده در قلبم نشسته است بعد با مطالعه و تحقیق کوشیده ام آنرا اثبات کنم. از بیت العدل اعظم رجا کردم در حق من دعا کنند و اینچنین با سری پرشور و اضطراب و سئوالی بر لب به سیر و سیاحت در هند پرداختم. همه جا با هر طبقه از مردم به صحبت نشستم و به اعتقاد من حضرت بهاء الله ایشان را بر آن داشت که مرا به این سودا بکشانند. اولین بار در یکی از شهرهای کوچک هند معلمی ساده و خوشقلب بدون مقدمه با من از لوتوس سخن گفت.

آنروز صمیمیت و پاکی او بیش از ایده اش بر دل من نشست. ولی عجب آنکه از آنروز به بعد این گل همه جا با من همسفر بود و هر جا

بنحوی مرابسوی خود میکشاند . کوشیدم از این ایده خطرناک بگریزم ، مشرق الاذکار نباید تقلیدی ارزان از طبیعت باشد . لکن هرگز نتوانستم از آن بگریزم . هر جا بر معبدی گذشتم درغا رهای بودائیان و در معابد کهنسال هندو ... گل لوتوس را قبل از هر چه در جلوی خود میدیدم . تا آنکه در جنوب هند برای اولین بار با دوستی کسه تجربه ای وسیع در فرهنگ و ادیان هند داشت و برای راهنمایی من در معابد آمده بود ، بی محابا از آن سخن گفتم . با شوری بی حد حرفهایم را شنید و برقی شگرف در چشمانش درخشید . با پشتکاری بینظیر آنروز همه جا را زیر پا گذاشتیم و اگر چه آن وقت فصل گل نبود عاقبت گل لوتوس را برای اولین بار بر آگیری کوچک در مقابل خود یافتیم . از آنروز بود که به دنبال اثبات این ایده کوشیدم و هر روز بیشتر دریافتم که این تنها راه حل بود . دریافتم که سالها مردم هند به این گل به صورت معبدی از نور اندیشید^{اند} اینک باید آن رویا تعبیر میشد . دریافتم که جواهری در لوتوس به این مردم بشارت داده شده است ، این جواهر چه چیزی جز اسم اعظم میتوانست باشد ؟

گل لوتوس ریشه در لجن دارد لکن از عالم پاک سخن میگوید زیرا در نهایت پاکسی و لطافت بر روی سطح آب خود را از آلودگی محفوظ میدارد . زیبائی و پاکی این گل که مثل ستاره همه جا بر سطح آب های هند میدرخشد پس از گذشت قرنهای آنرا به صورت مظهری از روحانیت و جمال در اساطیر مذاهب هند در آورده است . در اساطیر هند برهمنی آفریننده در گل لوتوسی زاده شده که از ناف ویشنو که در اعماق آبها خفته روئیده است و در آن به تفکر و عبادت پرداخته است ، در معابد بودائیان و چین سراسر آسیا همواره بودا و خدایان را بر کرسی ای از گل لوتوس نشسته میبینید .

گل لوتوس بزرگترین اهمیت را در تزئین معابد جمیع ادیان هند و ژاپن و چین و سیلان و نپال و بنگلادش و شایده تمام کشورهای شرق آسیا داشته است . مقدسترین دعای بودائیان تبت ، جواهری الهی را در گل لوتوس تقدیس میکند . روزیکه اولین بار مدل ساختمان را ساخته و آنرا به دقت نگریستم دریافتم در این طرح چیزی هست که از من نیامده است ، آنوقت ی اطمینان یافتم حضرت بهاء الله به مناجاتها من جواب مثبت داده است . **پایان**

میرزا شمس خان

تفوس زیادی از حضرات نساء را به جا معسه امر الله وارد و از تاریکی جهل بروشنائی (اراک) رفت و در این شهر آن چنان گرمی به جمع بانوان و دوشیزگان که اغلب از نعمت سواد بی بهره بودند داد که تحسین یا رواغیا را برانگیخت و حسن رفتار و گرمی گفتارش نقل هر مجلس گردید .

یکسال پس از ورود با راک در سنه ۱۳۱۳ شمسی همسرش بملکوت ابهی صعود نمود با اینکه از فرقت همسر میگذاخت دست از خدمت بر نداشت و پس از مدتی به یزد مسافرت نمود و در آن شهر سکونت گزید و مدیریت مدرسه ای را بعهده گرفت پس از مدتی از آنجا به اصفهان و سپس در سال ۱۳۳۲ بدستور محفل روحانی ملی ولجته ملی ترقی نسوان بمنظور تزئید معلومات امری اماء الرحمن به نیریز فارسی رفت در این شهر عده زیادی از نسوان و رجال در کلاسهای ایشان شرکت نمودند پس از یکسال و نیم اقامت در نیریز بواسطه کسالت مزاج به طهران رفته و سرانجام در سال ۱۱۵ بدیع مطابق ۱۳۳۷ شمسی در سن ۶۵ سالگی روح پرفتوحش بملکوت ابهی پرواز نمود .

حضرتش علاقه و شوقی وافربه ادبیات و شعر داشت و اشعاری با الهام از تعالیم بهائیی میسرود . علیها رضوان الله .

اخبار و بشارات امریه

وکیل تسخیری دولت را دارد و در ضمن رئیس افتخاری کمیته برای سال بین المللی صلح میباشد پس از دریافت بیانیه صلح بیت العدل اعظم و ملاقات شخصی با هیئت نمایندگی بهائی نامه‌ای پرمعنی به محفل روحانی ملی نوشته است که در آن نظر خود را بعد از مطالعه پیام و اسناد ضمیمه اظهار داشته مینویسد: "من کاملاً با اصولی که ولّی امر آئین بهائی اعلام نموده و مذاهب مسیحی اعلام میکنند موافق هستم... آرزوی قلبی من اینست که وعده صلح چنانکه شما بیان داشته‌اید تحقق یابد و در خاتمه این نامه چنانکه در بیانیه شما ذکر شده آرزو دارم این نزاعهای بیهوده و جنگهای مهلک از میان برخیزد و صلح اکبر تحقق یابد، لطفاً بدانید که من کاملاً با شما در این مبارزه عمومی مردم عالم برای صلح همراه هستم."

یک پیشوای کلیسای مسیحی از مزایا و منافع مادی دست برداشته بهائی میشود

نوامبر ۱۹۸۶ در تایلند یک پیشوای کلیسای مسیحی بعد از مطالعه و تحقیق زیاد و بقول خودش بعد از تفکر راجع به بهاء الله ایمان آورد و بخصوص نبودن هیچگونه تعصب در جامعه بهائی او را مجذوب کرد. او در اردوی پناهندگان تایلند معلم مسیحی و مترجم است و پس از بهائی شدن از مزایا و منافی که در پیشوای کلیسا داشت مانند پول لباس کتاب غذا و قدرت و غیره صرف نظر کرد. قبل از مسیحی شدن پنج سال یک راهب بودایی بوده خودش میگوید: "وقتی مسیحی شدم عده‌ای بودایی را بکیش مسیح آوردم اکنون که بهائی شده‌ام مسیحیها را تبلیغ خواهم کرد."

اقدامات جامعه بین المللی بهائی در اروپا و آمریکا

نمایندگان جامعه بین المللی بهائی در هفتمین کنگره سازمان ملل متحد برای جلوگیری از جنایات و معامله با مجرمین که سپتامبر گذشته در میلان ایتالیا منعقد گردید شرکت نمودند و طبق راپورتی که ۲۰ ژانویه از دفتر جامعه بین المللی بهائی در ژنوا بارض اقدس ارسال شده یک نماینده بهائی مستر جیوانی بالریو (Giovani Ballerio) در جلسه‌ای که تمام نمایندگان حضور داشتند بیانیه‌ای را که از طرف جامعه بین المللی بهائی تهیه شده بود قرائت کرد و ۲۵ نسخه از آن را توزیع کردند.

مسابقه مربوط به سال بین المللی صلح در ساوآ

جامعه بهائی در ساوآی آمریکائی با کمک اداره تعلیم و تربیت مسابقه‌ای تحت عنوان "مقاله سال صلح" و مسابقه پوستر (Peace Year Essay & Poster Contest)

ترتیب دادند. در مراسم اعطاء جوایز که روز ۱۵ فوریه برگزار شد مشا ورمحترم جناب سهیل علائی نطقی در موضوع "اکنون وقت صلح است" ایراد نمودند و اسامی برندگان توسط معاون فرماندار اعلام گردید و سرودهای توسط نندگان کلیسا خوانده شد. مناجات خاتمه از آثار بهائی تلاوت گردید.

تأثیر عظیم بیانیه صلح بیت العدل اعظم در اسپانیا

یکی از اولیای امور اسپانیا که سمت

سفر تبلیغی یکی از ماه‌های الرحمن مقیم آمریکا در آفریقای جنوبی

سرکارمیر خانبه‌سپهیلی از ایالات متحده آمریکا در ماه اوت سفری برای چند هفته به کشور وندا (Venda) در آفریقای جنوبی رفت و در قرائت با نایب‌سیر و سفر کرده بتزئید معلومات بهائیان پرداخت. بدیدن مدارس و دانشگاه وندا رفته در کلاس مذاهب دانشگاه راجع به کتاب مقدس صحبت کرد و در چهار کلاس دیگر با نقل از آثار بهائیان نطق نموده خود را بهائیان معرفی نمود. با زرس مدارس که نسبت با مرخوش بین شده بود با واجازه داد در دارالمعلمین نطق کند و جالب اینکه خانم سپهیلی بدیدن قرینه رئیس جمهور وندا رفته بیش از یک ساعت با او ملاقات و راجع با مرصحت کرد و از او خواهش شد روز بعد نیز بیاید.

ل اخبار مربوط به توزیع بیانیه صلح بیت العدل اعظم

بهائیان نروژ تا ۳ مارس هفت هزار (۷۰۰۰) نسخه از بیانیه صلح بیت العدل اعظم را بین استادان دانشگاه معلمین دبیرستان ها و مدارس و سازمان های مختلف توزیع کردند روزیکشنبه ده نفر بهائیان هشت ساعت کار کردند که اوراق را به پست بدهند و با شرکت مهاجرین ایرانی تمام وقت درین خدمت طبق راپورت صادره: "اتحاد شرق و غرب مایه مسرت گردید".

پرو یکی از مهاجرین بهائیان دکتر علی بهادری ۷ مارس روزی که رئیس جمهور به شهر محل اقامتش میا مد بعد از هشت ساعت انتظار موفق شد بیانیه صلح را به رئیس جمهور بدهد. رئیس جمهور گفت اسم بهائیان را شناخته و بیانیه را با یک هدیه کاردستی ایرانی از دکتر بهادری گرفت و نیز از نسوان جامعه بهائیان دعوت کرد که بملاقات قرینه اش بروند جریان این واقعه بوسیله رادیو و تلویزیون

و جرائد محلی منتشر گردید.

انگلیس بعد از آنکه بیانیه صلح در ماه نوامبر

به ملکه الیزابت دوم توسط منشی تقدیم گردید تا ماه آوریل محافل روحانی محلی و جمعیتها و افراد متعدد اینجا هزار نسخه از "وعده صلح جهانی" خریداری نموده به ۱۷۵ شهر دارو ۱۵۰۰ نفر اعضاء انجمن شهر دارو و ۳۰۰ عضو پارلمان و ۳۰۰ تن اولیای امور دیگر و متجاوز از ۲۰۰۰ نفر فرهنگیان و هزار نفر مدبران جرائد خبرنگاران و اعضاء سازمان های مختلف تسلیم کردند و جریان آن در ۱۴ فرستنده رادیوی محلی پخش شد.

یک مهندس معروف بنای مشرق الاذکار هند را تاج محل قرن بیستم می شمارد

"تاج محل قرن بیستم" عنوان مقاله ایست که در مجله اخبار ساختمانی "چاپ لندن" شماره ۱۰۰ آوریل ۱۹۸۶ درج شده از قول یک مهندس معروف آلمانی مینویسد "معبود بهائیان در دهلی جدید که نزدیک با تمام است احتمالاً در سالهای آتی یکی از شاهکارهای ساختمانی قرن بیستم شناخته خواهد شد" نویسنده مقاله راجع به معمار بنا فریرز صهبان مینویسد که او از مساعی گروه مهندسان ساختمانی که مدت دو سال زحمت کشیده اند تا بتون ریزی قطعات را طبق نقشه و انجام دهند اظهاری قدر دانی نموده است و نیز مینویسد در این بنا یک خط مستقیم وجود ندارد همه چیز منحنی است که اندازه گیری را دشوار می سازد این کیفیت در عکسهای بنا که جزو مقاله است نشان داده شده.

گینه آفریقا

از عضو هیئت معاونت جناب شیدان کوچک زاده دعوت شد در یک دارالمعلمین راجع به تعلیم و تربیت اخلاق صحبت کند. نطق او مورد توجه استادان دانشکده واقع گردید و روز بعد قطعاتی

از آن در اخبار رادیو پخش شد و بهاء الله به عنوان مربی الهی عصر حاضر نام برده شد. بفرموده جناب کوچک زاده این اولین دفعه بود که اسم مبارک حضرت بهاء الله با احترام در رادیو گینه ذکر گردید.

اخبار و بشارت مرکز جهانی امر:

رپورت های واصله به مرکز جهانی امر حاکی است که تعداد ۱۶۸۵ نسخه "وعده صلح جهانی" که از طرف بیت العدل اعظم بعنوان رؤسای دول ارسال شده بود تا بحال تسلیم گردیده از این عده ۱۴۲ عدد رؤسای دول مستقل بوده که ۵۱ عدد آن رؤسای توسط نمایندگان محافل روحانی ملی تسلیم شده و ۹۱ عدد با وساطت دیگران بوده یا بوسیله پست ارسال شده است.

اخبار و بشارت جامعه بین المللی بهائی:

نمایندگان بهائی در سازمان ملل متحد

با کمک بهائیان شهر نیویورک ضیافت شامی با افتخار خانم ارمینا موورا Mrs. Eremina Mvura منعقد نمودند. مشاراً الیه که از بهائیان بخش کاریبا (Kariba) در کشور زیمبابوه (Zimbabwe) آفریقای شرقی میباشد در مسابقه ای که از طرف سازمان ملل متحد ترتیب یافت و تحت عنوان "تأمین آذوقه زن آفریقائی کشاورز" بحث و گفتگو شد جایزه افتخار را بنمایندگی زنان آفریقائی کشاورز که تهیه کننده عمده آذوقه بین ملل خود هستند دریافت داشت.

سرکار خانم موورا مأمور رسمی توسعه و ترقی جامعه در بخش کاریبا میباشد و جایزه افتخار را برای ملت خود میبرد. نمایندگان سایر ملل آفریقائی که در مسابقه سازمان ملل راجع به وضع بحرانی اقتصاد در آفریقا شرکت داشتند آن را به پایتخت های ممالک خود میبرند.

جامعه بین المللی بهائی گزارش میدهد

نامه ای از طرف دبیرکل سازمان ملل متحد دریافت داشتند که در آن از ۵۸ جامعه ملی بهائی که پیام های تلگرافی تبریک و تهنیت بمناسبت چهلمین سال تأسیس سازمان ملل متحد مخابره نموده و مساعی او را در ترویج اصول و مبادی مندرج در منشور سازمان ملل تمجید و تقدیر نموده اند ابراز تشکر کرده است.

جامعه بین المللی بهائی

چند ماه اخیر در جلسات مختلف که توسط سازمان ملل متحد در نقاط مختلف دنیا منعقد گردید شرکت نموده است از جمله در آوریل ماه مه چهل و دومین جلسه کمیسیون اقتصادی و اجتماعی برای آسیا و پاسیفیک در بنکوک تایلند و بیست و یکمین جلسه کمیسیون اقتصادی برای امریکای لاتین در شهر مکزیک. در هر دو جلسه نمایندگان بهائی موفق شدند راجع با اهداف دوران ده ساله توسعه و ترقی بیاناتی ایراد کرده به عباراتی از پیام وعده صلح جهانی " اشاره نمایند. از جمله نمایندگان بهائی در جلسه منعقد در بانکوک مشاورین محترم جناب دکتر ایرج ایمن و جناب جان فوزدار بودند. بموجب راپورتی که از نماینده بهائی در سازمان ملل متحد دریافت شده بنظر میرسد که حضور و شرکت نماینده بهائی در جلسات کمیسیون های سازمان ملل متحد بیش از پیش مورد توجه و قدردانی واقع شده است و در آتی سعی میشود این ارتباط تکمیل و تحکیم گردد.

در کانادا روش مشورت بهائی در یک انجمن

غیر بهائی مورد توجه قرار میگیرد

روز ۱۳ ژوئن سه نماینده بهائی جناب حسین دانش و سرکار خانم نسی اکرم و دکتر ویلیام

هچر در مجلس بحث اجتماعی و بسته به انجمن
اتمی کانادا شرکت نمودند Canadian
Nuclear Association و یا زده نفع اعضا

انجمن و حاضرین را به اصول مشورت بهائی
آشنا نموده نظریه بهائی را در حل مسائل
غامضی که اجتماع کنونی بشر با آن مواجه
است اظهار داشتند. طبق راپورتی که بارض
اقدس ارسال شده: "هریک از موضوعهای مورد
نظر موجود بحث و گفتگوی قابل ملاحظه ای گرد
وبالاخره یکی از اعضا دانشمندان انجمن
گفت راه حل واضح اینست که بودجه انجمن
را بکار ببرند تا هر کس بهائی شود و از این راه
قضیه حل گردد. ناظم جلسه بدون شور
قبلی با جمع حاضرین اظهار داشت بنظر او
بهتر است از بهائیان تقاضا شود رسماً کار

تسهیل یا وساطت facilitators-mediators
بین دو طرف در مناظره اتمی را بعهده بگیرند
و قرار بر این شد که انجمن اتمی کانادا و
بهائیان را جمع این پیشنهاد فکر کرده با
یکدیگر در تماس باشند. این موضوع باعث
امیدواری و مسرت بهائیان شد. هر چند
اعضا انجمن مزبور را جمع با استفاده از روش
مشورت بهائی توسط افراد غیر بهائی تردید
داشتند ولی با این احساس که کمک صلحجویانه
بهائیان ممکن است مسائل و مشکلاتشان را حل
نمایند از مجلس خارج شدند.

این واقعه در حقیقت قدرت تعالیم حضرت
بهاء الله را در تحریک و تهییج قلوب و افکار
نشان میدهد."

بلیوی - انجمن شور روحانی ملی شاهد
نفوذ امرالله در دوائر ای گسترده و تأثیر
برنامه های رادیوبهائی بود.

آرژانتین - در انجمن شور روحانی ملی
هیجان با علی درجه، شصت نفر را و طلب
اسفارتبلیغی شدند. ۲۳ نفر نماینده از قبا
بومی هندی و یک نماینده از جنوبی ترین
محل روحانی محلی در عالم بهائی بلسده

اوشوالا Ushuaia مراسم افتتاح
حظیره القدس ناحیه ای شمالی چاکو Chaco
احیای بومی از پانزده مرکز و سه قبیله.

شیلی - نوار کلمات مکنونه از ۲۸ فرستنده
را دیوسرا سرکشور هر روز ساعت بساعت مجاًناً
پخش میگردد.

در تانزانیا بیانیه صلح بیت العدل اعظم
تأثیر عجبی در اولیای امور نموده است

سه وزیر دولت و رئیس پارلمان تانزانیا
بیانیه صلح بیت العدل اعظم را با اشتیاق
توسط نمایندگان بهائی دریافت نمودند و
هر کدام بنحوی احساسات و تشکرات خود را
نسبت با اقدام صلح بهائیان ابراز داشتند
از جمله وزیر توسعه و پیشرفت فرهنگ و جوانان
خانم فاطمه سعید علی اظهار داشت بنظر
اوزنان در تأسیس صلح نقش مهمی ایفا
خواهند کرد. وزیر معادن و منابع انرژی
النور کاسم Al-Noor Kassum که از سابق بسا
جماعه بهائی آشنا بوده اظهار داشت بعقیده
اونیل به صلح جهانی اراده الهی است و
مساعی و مجاهدات بهائیان در این راه قابل
تمجید است. رئیس پارلمان نیز بهائیان
را برای ابتکار در استقرار صلح جهانی تمجید
نموده توضیح داد که مقامات متبرکه که حیفاً
را زیارت کرده و معبد بهائی را در کامپالا
دیده است و علاقه مند است حظیره القدس ملی
بهائی تانزانیا را در دارالسلام دیدن نماید.

در هندوستان - سردبیران سه جریده مهم
در بندرگوا (Goa) در ماه مه و ژوئن بعد از
سه ماه تحری حقیقت در جلسات و مطالعه
شخصی آثار بشرف ایمان فائز شدند و در جرائد
خود مقالات بهائی درج خواهند کرد.

در کشور چاد - روز دیانت جهانی ۱۹ ژانویه
پیروان ادیان مختلفه با بهائیان و اولیای
امور کشوری و نظامی در حظیره القدس شهر مواسالا

مجتمع و بدعا و مناجات برای استقرار صلح
پرداختند .

درکستاریکا - بهائیان دونا حیه در حومه
سان ژوزه که رفت و آمداتومیل بالنسبه
زیاد است هر کدام برای شش ماه یک تخته
اعلان اجاره کرده اند که روی آن عکس چهار
طفل از نژادهای مختلف بچشم میخورد که
دست یکدیگر را گرفته اند و این عبارت زیر
آن نوشته شده : " اتحاد بشر - آئین بهائی "
شماره تلفن برای کسب اطلاع بیشتر داده
شده .

در اطریش - بلده مودلینگ

نزدیک وین شهرداری با مشارکت جامعه بهائی
فستیوال صلحی در ۲۴/۲۵ ماه مه ترتیب
دادند . این ارتباط دوستانه با شهردار
و شورای بلدی نتیجه تسلیم بیانیه صلح
بیت العدل اعظم بود که در اکتبر ۱۹۸۵ بآنها
داده شد . فستیوال از حمایت رئیس جمهور
اطریش برخوردار بود و شاگردان مدارس شهر
در مسابقه انشاء مقاله ای تحت عنوان " کره
ارض وطن واحد است و نوع انسان اهل آن "
شرکت کردند .

در بنگلادش ۱۴ مارس احتفالی عمومی
در بلده خولنا (Khuḷna) توسط محفل روحا
محلی ترتیب داده شد که در آن ۱۵۰ نفر
از حاضرین نطق جناب معصوم الهدی عضو هیئت
معاونت را در موضوع صلح شنیدند و قسمتی از
نطق او در را دیو بخش شد و شرح احتفال درشش
جریده ، اغلب در صفحه اول درج گردید .

درکشور بلیز (Belize) محفل روحانی ملی
با شورای ملی هنرمترکاً یک " نمایش صلح "
ترتیب دادند که مدت شش روز ادامه داشت

در جمهوری بنن (Benin) مبلغ سیار جناب
شوقی قدیمی از بلژیک مورد پذیرائی از طرف
رئیس جمهور کشور قرا رگرفت و در این ملاقات

به دریافت بیانیه صلح بیت العدل اعظم
اشاره کرده گفت مقرر کرده است خلاصه ای از
آن به تمام وزیران کشور داده شود .

در جزیره دومینیکا (Dominica) بهائیان
شهر پورتسموت (Portsmouth) با همراهی عضو
هیئت معاونت " وعده صلح جهانی " رایسه
وزیر تعلیم و تربیت تسلیم کردند و که از
قبل در برنامه روزدیانت جهانی با امـ
بهائی آشنا شده بود فوراً ۷۰ نسخه از پیام
را برای توزیع بین شاگردان مدارس خواست
و بهائیان پس از اجرای " برنامه صلح " که
عبارت از ویدیوی مربوط به مضامین پیام
است صد نسخه از " وعده صلح جهانی " را برای
معلمین و کارمندان به ناظمین مدارس دادند

در پاپوا گینه جدید نایب نخست وزیر پس از
دریافت بیانیه صلح بیت العدل اعظم در
نامه ای بتاريخ ۱۸ مارس مینویسد : " من این
حمد و کوشش بهائیان را برای این امر خیر
تقدیر مینمایم و دعا میکنم روزی بیاید که جهان
از شر جنگ فارغ گردد . "

درکشور گویان - توزیع بیانیه صلح بین اعضاء
" هیئت مشا ورین مذهبی رئیس جمهور "
نتیجه اش تصمیم ریاست جمهوری تشکیل
اولین مجلس بین الادیان درکشور گویان
گردید و یکی از بهائیان مأمور ترتیب و تنظیم
مجلس شد .

اعلان امرالله درکشور کوبا بوسیله رادیوی رسمی دولتی

رادیو ها با نا در کوبا فرستنده رسمی دولت
با موج کوتاه که به چند قاره میرسد اخیراً از
جامعه بهائی دعوت کرد در برنامه ای بنام
" دیانت و کوبا " شرکت کنند . ۲۶ ژوئن با
رئیس محفل روحانی ملی صاحب شدتعالیم
و تاریخ و پیشرفت امر در زمان حاضر مورد بحث
قرا رگرفت .

سفر تبلیغی ایادی عزیز امرتہ روحیہ خانم در ایالات شمالی کانادا



ایادی امر اللہ امۃ البہاء روحیہ خانم مدت سه هفته از ۳ تا ۲۵ ژوئیه سفر تبلیغی ممتدی در سراسر ایالات شمالی کانادا انجام داده و در تاریخ ۳ ژوئیه بوسیله پست الکترونیک اخبار و بشارات سفر خود را بساحت بیت العدل اعظم اعلام فرمودند .

در این سفر طولانی منظور اصلی امۃ البہاء ملاقات با قبایل بومی ہندی در مراکز آنها بوده است . در مونتریا ل ابتدا با رئیس کل و رئیس دیگر قبیلہ موہاک (Mohawk) ملاقاتی دوساعته داشتند سپس در احتفال عظیمی کہ ۳ ژوئیه در حظیرہ القدس واقع در انتہای شرقی خیابان پابین (Pine Ave.) منعقد گردید دوستان را از بیانات خود مستفیض فرمودند . سپس بہ شہر کبک (Quebec) رفتہ (دونطق بزبان فرانسیسی برای احباء و دیگر برای عموم) ایراد کردند .

روز ۷ ژوئیه امۃ البہاء بمعیت سرکار خانم ویولت نخوانی با استفاده از هواپیمای شخصی یکی از احبای کانادا از کبک بہ نواحی شمالی پرواز و در محلی بنام فر بشری (Forbisher Bay) توقف نموده در شورای بومیان ہندی واسکیمو حضور یافتند و در یوم شہادت حضرت اعلیٰ (۹ ژوئیه) در محفل تذکری کہ روی تپہ مشرف بہ خلیج منعقد شد ، در حالی کہ برق قطعات یخ منظرہ زیبائی درست کردہ بود شرکت فرمودند و مقداری از گلبرگہای آستانہ روضہ مبارکہ را کہ ہمراہ داشتند بین احبای توزیع کردند .

از ۱۱ تا ۱۹ ژوئیه ابتدا در شہر یلونایف (Yellowknife) سه روز توقف فرمودہ در ضیافت نوزدہ روزہ ۱۲ ژوئیه احبای الہی کہ از نقاط مختلفہ دور و نزدیک مجتمع بودند از فیض حضور امۃ البہاء بہرہ مند شدند و یک شب پذیرائی شام ترتیب دادہ شد کہ در آن امۃ البہاء با جمعی از اولیای امور و نفوس مہمہ و پیشوایان قوم ملاقات و مذاکرہ نمودند .

در شہر وایت ہورس (White Horse) مرکز یوکان (Yukon) سه شب توقف نمودہ در جلسہای کہ با شرکت ۲۵۰ نفر اغلب اولیای امور غیربہائی بودند و نیز در یک احتفال عمومی ، حضور یافتند .

سہ شب را امۃ البہاء و ویولت خانم در عمارت زیبای دارالتعلیم یوکان ماندند۔ این ساختمان

که خوب طرح شده علاوه بر آنکه مورد استفاده بهائیان است در مواقع مناسب به موسسات غیربهائی نیز اچاره داده میشود که برای امر تاثیر نیکی در اجتماع حاصل کرده است . یک روز مهمانی ناهاری ترتیب داده شد که ما مورعالی رتبه دولتی منطقه یوکان و شهردار روایت هورس و وزیر بهداری و چند تن اولیای امور و نفوس مهمه دعوت شده بودند و شرح آن در رادیو و چراغی منتشر گردید .



در ۱۹ ژوئیه به شهر پینچرگریک (Pincher Creek) در ایالت آلبرتا پرواز کردند تا در مراسم افتتاح حظیره القدس جدید ناحیه بومیان هندی شرکت نمایند . در این مراسم که روز ۳۰ ژوئیه برگزار شد ۳۰۰ نفر از تمام نقاط کانادا از جمله اعضاء محفل روحانی ملی کانادا شرکت داشتند نظامت آن بعهده یکی از پیشوایان معروف قبیله هندی بود و با رسم تدخین هندیها شروع شد که مدت یکساعت طول کشید و از امهالبهائیه نیز دعوت شد در این مراسم دعای سنتی آنها شرکت نمایند که از نظر بومیان افتخاری نظیری است که کمتر به نساء اعطاء میشود . در این مورد امهالبهائیه میفرمایند : " من جدا عقیده دارم چا مع جهانی بهائی مخصوصا مهاجرین و مبلغین سیار با یدرسوم قومی و سوابق روحانی مردم بومی را محترم بشمارند تا بتوانند مواهب پیام حضرت بهاءالله را به آنان برسانند این درسی است که حضرت عبدالبهاء بآموخته اند ."

۲۱ ژوئیه به شهر ری چاینا در ایالت ساسکاچوان (Regina, Saskatchewan) پرواز کرده سه روز توقف نمودند شب اول در محفل احاباء گذشت و صبح روز بعد پس از مصاحبه در تلویزیون از طرف مجلس مقننه ایالتی در عمارت مجلس مقننه که در سنین ۱۹۰۸-۱۹۱۰ توسط پدر امهالبهائیه مستر ماکسول ساخته شده است از ایشان پذیرائی بعمل آمد و پس از آن مصاحبه در رادیو و در یک جریده محلی انجام گرفت روز آخر با پیشوایان هندیها مخصوصا زنان ناهار صرف نمودند و بعد از ظهر بهائیان و دوستان^{نشان} در حضور امهالبهائیه در قطعه زمینی بمساحت ۷۰ جریب که قرار است دارالتعلیم بهائی در آن بنا شود مجتمع گشتند .

امهالبهائیه دریایان سفر بخواش جمعی از مومنین قبیله هندی در داکوتای جنوبی ایالات متحده بان ناحیه پرواز کردند که در قلب اقلیم هندیها قبیله سو (Sioux) میباشد و در آن شب جمعی از افراد آن قبیله و قبایل بومی دیگر از مرکز ناواهو در اریزونا آمده بودند . (ترجمه از ابن بنی الملی بهائی)

کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی در لندن آستاریو

پانزدهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی از تاریخ ۲۰ الی ۲۴ اگست ۱۹۸۶ در محوطه دانشگاه وسترن انتاریو در شهر لندن کانادا با حضور قریب به دوهزار نفر از بزرگسالان انعقاد یافت.

این کنفرانس که تا این زمان بزرگترین گردهمایی در نوع خود بوده، در اجرای اوامر و هدایت بیت العدل اعظم الهی، که هر ساله با جمعیت بهائی بمناسبت سال صلح سا زمان ملل متحد برنامهای خاص تدارک بیند، بررسی خود را به موضوع "درورای جستجوی صلح: ایجاد یک نظم بدیع جهانی" مختص و متمرکز نمود.

کنفرانس، در قالب نکات و مباحث متعددی که از بیانه صلح بیت العدل اعظم نشئت گرفته سازمان یافته بود. سخنران اصلی جلسه افتتاحیه امهال بهاء روحیه خانم بودند که در باره "وعده صلح جهانی" بیاناتی ایستاد فرمودند و سپس از معظم لها سخنرانان جوان هلن، جان و امیلیا دانش از کشورزلاتندو در بحث "جوانان: نیروئی پویا"^(۱) و مسالمت آمیز "هریک به شیوه ای جالب و خاص خود سخن گفتند. این جلسه افتتاحیه با شرکت کنت سولی (KENNETH SOOLEY) جوان پانزده ساله غیربهای از ایالت نیویورک و قرائت مقاله خود با عنوان "صلح از طریق تفاهم متقابل" که در مسابقه بهترین مقالات در گروه شرکت کنندگان دبیرستانی مقام اول را حاز شده بود پایان یافت که در ختام آن امهال بهاء به او و دو نفر دیگر از شرکت کنندگان بترتیب خانم ننسی وارد

که در گروه دانشجویان دانشگاهی، آقای پال هنلی (PAUL HANLEY) که در گروه عمومی و آزاد حائزین مقام اول بودند، جوایزشان را مرحمت فرمودند.

در دومین جلسه عمومی در مجموعه "سخنرانیهای یادبود حسن بالیوزی"، جناب ادیب طاهرزاده مشاور قاره ای در باب "روح انسان" سخنرانی کردند و سپس کنفرانس به چند جلسه همزمان منقسم شد که در آنها مقالات تحقیقی در باره موضوعات: "استراتژی های صلح جهانی" "پویائی های صلح جهانی" و "جنبه های اجتماعی - سیاسی صلح" از طرف صاحب نظران ارائه گردید و علاوه بر آن در یکی از کارگاههای مطالعاتی (WORK SHOP) که از سوی اعضای موسسه مطبوعات بهائی ایالات متحده برگزار شد، "طرز تهیه یک گزارش موفق: آنچه که هنر نویسندگان باید بدانند"، موضوع بررسی قرار گرفت.

جمعه شب جلسه شامی با افتخار مقامات عالی در (GREAT HALL) دانشگاه انعقاد یافت و پس از آن در کنسرتی که ترتیب داده شده بود هنرمندان مختلف از جمله دکتر اروین لازلو (DR. ERVIN LASZLO)، گوردی مونرو (GORDI MUNRO)، اعضای گروه جهانی موسیقی و آواز معروف به "دعا"، ننسی وارد و بالاخره خوانندگان "یک کره، یک مردم، لطفا" (۲)، شرکت و هنرنامه ای نمودند.

جلسه شنبه که حول موضوع اصلی "صلح و نظم بدیع جهانی" دور میزد با سخنرانی جناب دکتر اروین لازلو تحت عنوان "علم و نبوت" (۳)

۱- پویا بمعنای متحرک ترجمه لغت DYNAMIC میباشد ۲- ONE PLANET, ONE PEOPLE, PLEASE
۳- SCIENCE AND PROPHECY

طریق وصول نوع انسان به صلح در جامعه‌ها بی " جناب دکتر حسین دانش در موضوع "ایجاد یک نظم بدیع جهانی : دیدگاه‌ها بی " خاتمه یافت .

بعدا زظهرشبه جناب پروفیسور راس وودمن (PROF. ROSS WOODMAN) از دانشگاه وسترن انٹاریو سخنرانی خود را در موضوع "بیان جهان : چه اتفاق افتاد؟ " ایراد نمودند و سپس مراسم خاص تدخین سرخپوستان آغاز شد که در آن امه‌البه‌ا روحیه خانم ، جناب نجوانی و بانو ، جناب دکتر لازلو و همسرشان و چندتن دیگر شرکت نمودند . این قسمت از مراسم کم نظیری بود که همانند آن از طرف بومیان آنهم در جمع افراد غیر بومی ، بندرت برگزار شده و میشود .

شبه شب به موضوع "نسان و صلح " اختصاص داشت که با بیانات سخنرانان و متخصصان صاحب نظری چون سرکار خانم ماریون وودمن ، سرکار خانم بهیه نجوانی ، جناب گرگ دال (GREG DAHL) ، سرکار خانم ننی و اردوسرکار خانم دکتر جین فیلی ، برگزار شد . در آخرین روز یعنی یکشنبه صبح ، گروه ما حينظران متشکل از دکتر لازلو ، پروفیسور راس وودمن ، ماریون وودمن ، دکتر حسین دانش و بهیه نجوانی ، هریک از دید خاص و بسهم خویش درباره صلح به تجزیه و تحلیل و اظهار نظر پرداختند و آنگاه طبق قرار قبلی امه‌البه‌ا روحیه خانم بیبا خاستند و در عوض آنکه سخنرانی خود را بتمامه ایراد فرمایند ، مطالب مختصری بیان نمودند و از جناب علی نجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم که در کنفرانس حضور یافته بودند خواهش نمودند مطالبی بفرمایند .

ایشان هم بسهم خود بیاناتی موثر در باره موضوع مهم صلح ایراد نمودند و آنگاه کودکان شرکت کننده در کنفرانس ، "آوای صلح " را بی بطور دستجمعی اجراء کردند که متعاقباً برنامه موسیقی مجری و تعدادی اسلاید نشان داده شد .

یکشنبه بعد از ظهر به برگزاری جلسه سالانه انجمن اختصاص یافت و یکشنبه شب جلسه خاص برای احبای ایرانی انعقاد یافت که پارانی فارسی زبان از بیانات حضرت امه‌البه‌ا روحیه خانم و جناب نجوانی بزبان فارسی محظوظ شدند .

علاوه بر جلسات اصلی کنفرانس ، تعدادی وقایع و فعالیت‌های همزمان ، از جمله انعقاد "کنفرانس صلح برای نوجوانان سنین ۱۲ تا ۱۵" ، "کنفرانس صلح برای کودکان سنین ۶ تا ۱۱" و "کنفرانس صلح برای اطفال خردسال کمتر از ۶ سال " ، صورت گرفت که طبق گزارشهای واصله همگی بینهایت موفقیت آمیز و مورد استقبال شدیدوی سابقه شرکت کنندگان قرار گرفته اند . یکی از عوامل موثر در ایجاد هیجان و تشویق بیش از حد این کنفرانس‌های فرعی بوده که از میان سخنرانان کنفرانس اصلی شخصیت‌هایی نظیر امه‌البه‌ا روحیه خانم ، جناب ادیب طاهرزاده و جناب دکتر لازلو در آنها شرکت و سخنرانی نموده اند و در نتیجه سبب شده بین کنفرانسهای خردسالان و بزرگسالان حالتی از وحدت و یگانگی و یکپارچگی ایجاد گردد . کنفرانس خاص جوانان از یک موهبت اضافی برخوردار بود و آن شرکت جناب دکتر ورقا ایدای عزیز امرالله و سخنرانی انحصاری معظم له در این کنفرانس بود که پارانی لطف و محبت را تمام عیار بر آنان افشاندند و بطور محسوس بر میزان عشق و علاقه جوانان به کسب معارف امریه و یافتن طریقی برای مقابله با مصائب و آلام بشری ، افزودند .

در ایام چهارشنبه و پنجشنبه قبل از تشکیل کنفرانس اصلی ، هشت کنفرانس فرعی دیگر مربوط به سازمانها و واحدهای وابسته به انجمن مطالعات جهانی انعقاد یافت با این قرار : سازمان بین المللی جهانی بهداشت ، موسسه‌های آموزشی ، موسسه‌های

طرح محیط ، موسسه‌بهای خانواده ، گردهمایی برای آن دسته از نفوسی که در امر حقوقی به تحصیل و کار اشتغال داشته‌دارند ، و بالاخره کنفرانس‌های برای اقلیت‌های فرهنگی ، هنر و کشاورزی .

در سراسر کنفرانس‌های حال و دل پذیر موسیقی به مطالب و مسائل مطروحه رنگ و جلای ویژه‌ای میداد و بسیاری از شرکت‌کنندگان از انتظام و هماهنگی جلسات اظهار رضایت مینمودند .

دو عکس از کنفرانس



کنفرانس بین المللی صلح در سانفرانسیسکو

« از جناب دکتر تحلیل محمودی »



صدای این دلها صدای صلح بزرگ جهانی بود
واشکهای شوق و امیدی که از چشمهای این
صلح جویان جاری بود سیل خروشان صفا و مهر
و آشتی بود تا دلهای جهانیان را پاک سازد
و آتش بی مهری نامهربانان را و جنگجویان
را فرو نشانند .

گفتیم ۷۵۰۰ دل دوستدار ، داغدار و امیدوار

بلی :

دوستدار اهل عالم و دوستدار مهر و صفا و
صلح و وفا برای همه جهانیان
دوستدار خدا و دین و پاکدامنی
و پرهیزگاری .

داغدار از تظالمی که برخواهران و برادران
آنها در وطن اصلی این آئین وارد
شده و میشود .

نماینده محترم شهردار سانفرانسیسکو در نطق
افتتاحیه کنفرانس پس از خیر مقدم چینیان
اظهاری داشت که من مکرر در جلساتی که در این
سالن تشکیل میشود شرکت کرده ام ولی نیروئی
با این عظمت و الکتریسته‌ای با این قدرت
احساس نکرده بودم و سپس نطق خود را با تجلیل
و تقدیر از هدف و نیت شرکت کنندگان خاتمه
داد .

البته این نیروی عظیم در سالن کنفرانس
برای همه محسوس بود و سرچشمه آن هم معلوم .
این نیروی عظیم از ضربان ۷۵۰۰ قلب
دوستدار و داغدار و امیدوار سرچشمه میگرفت
که امواج نیرومند آن دلهای تمام مردمان
صلح دوست جهان را در سرتاسر عالم با هتزار
درمیا آورد .

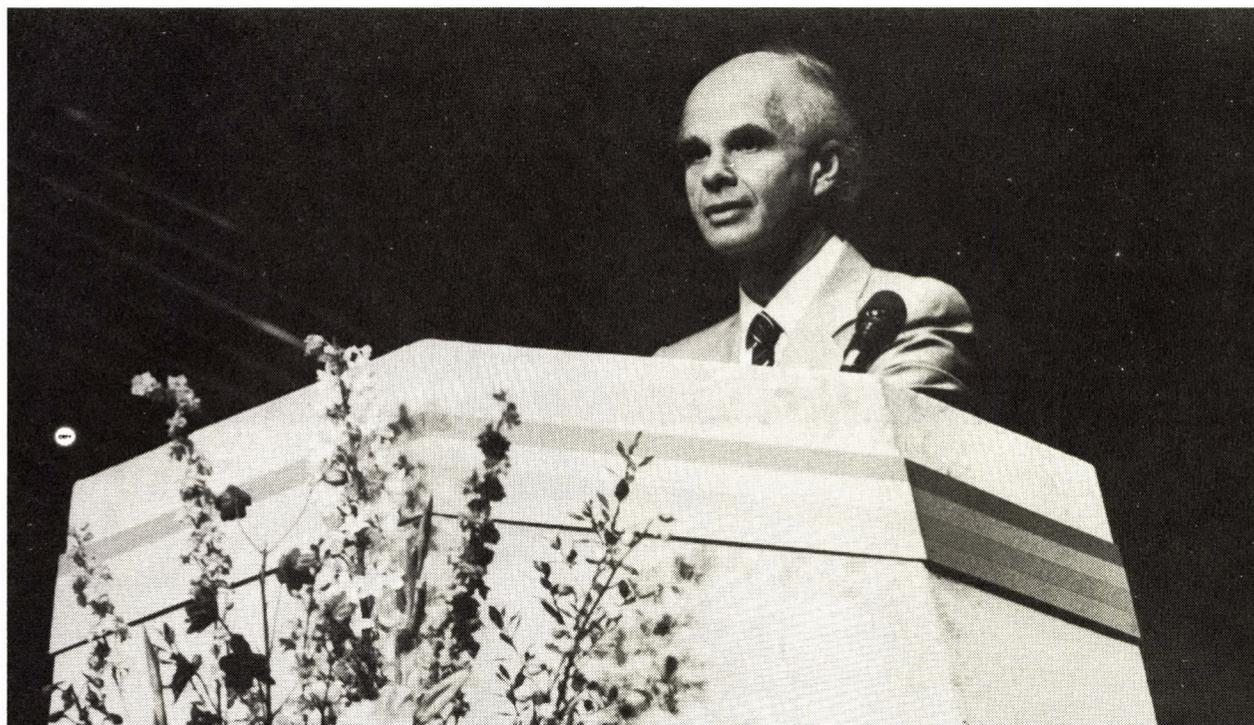
امیدوار تحقق صلح بزرگی که بر مبنای فرموده حضرت بهاء الله قطعی و حتمی است .

بلی این ۷۵۰۰ نفر بنمایندگی روحانی همه بهائیان جهان در این کنفرانس تاریخی شرکت کرده بودند تا کاری را که پادشاهان و زمامداران دنیا انجام ندادند انجام دهند .

حضرت بهاء الله صلح را از سلاطین و رؤسای ممالک و ادیان در نزدیک به صد سال پیش خواستند آنها بشنیدند و دنیا را با دو جنگ بزرگ

بآتش کشیدند که هنوز هم روی آرامشی ندیده است .

اکنون برهبری و راهنمایی بیت العدل اعظم الهی که اجراکننده گان همان اوامر الهی میباشند و عده صلح بعالمیان اعلام و اجرای آنرا از همگان خواسته اند و مسلماً این کار بدست مردمان خیرخواه و نیکوکار جهان انجام خواهد شد و اجراکننده فرمان صلح عمومی مردم عادی جهان خواهند بود .



از جمله ناطقین محترم این کنفرانس پرفسور اروین لازلو بود این دانشمند شهیر که مؤلف دایرة المعارف بین المللی صلح و عضو کلوب و الامقام رم میباشد در ضمن نطق خود به بسیاری از آثاری که در مورد صلح و بخصوص آثار حضرت ولی امر الله استناد مینماید و از جانفشانی و خدمات بهائیان در تحقق صلح تمجید و ستایش میکرد .

ما از این شخصیت‌های بازرغیربهای که بچشم انصاف و محبت بخدمات بهائیان در راه صلح جهانی ارج میدهند سپاسگزاریم و

از قدردانیهای آنها قدردانی میکنیم و امیدواریم که بخواست خدا و کمک همه مردمان خیرخواه جهان مهر و دوستی و صفا و عدالت و انصاف در عالم حکم فرما شود .



تسليم بيانيه وعده صلح جهاني به نخست وزير كانادا



جناب آقای مولرونی نخست وزیر کانادا بیا نیه صلح بیت العدل اعظم الهی را از دست خانم الیزابت پایک یکی از شش نفر نمایندگان جامعه بھائی که از ساکنین بومی کانادا نیز میباشند دریافت میدارد .

خانم جوان دوشیزه سووه که از بھائیان فرانسه زبان کانادا میباشد نیز دو جلد کتاب از طرف محفل مقدس روحانی ملی کانادا، یکی درباره بیا نیه صلح و دیگری در مورد آئینده کانادا به آقای نخست وزیر تقدیم نمود . چهار نفر دیگر نمایندگان جامعه بھائی کانادا عبارت بودند از خانم الیزابت رایت عضو هیئت معاونت و آقایان : دکتر حسین دانش - دکتر بیل هچرود - یوید هدن از محفل مقدس روحانی ملی کانادا .

مراسم در روز ۲۷ مه ۱۹۸۶ برگزار شد .

(ترجمه و نقل از بھائی کانادا جولای ۱۹۸۶)

PAYĀM-I-BAHĀI

A.F. IMANI

B.P. 9

06240 BEAUSOLEIL (FRANCE)

پیام بھائی

نشریه ماهانه فصل روحانی پی فرانس
برای بھائیان ایرانی مقیم ماکت فرب

برای مراجعات و اشتراک مجله با درس بالا مکاتبه فرمائید .

اخبار مَصور



حَضْرَةُ الْقُدْسِ شَهْرِنَا كُلِّ
LENAKEL
در جزیره تانا Tanna Island در
کشور وانواتو VANUATU شده در
تاریخ ۱۲۴ پریل ۱۹۸۶ قبل از انعقاد
جلسات انجمن شوررو حانی ملی در
تاریخ ۲۶ و ۲۷ آپریل افتتاح گردیده
است .



اعضای هیئت مشاورین قاره‌ای در
اجتماع اخیرشان در بانکوک پایتخت
تایلند در تاریخ ۲۴ تا ۳۱ مارچ ۱۹۸۶
نشسته از چپ بر راست : خانم دکتر پیرین
اولیائی - آقای مابرا آفاقی - خانم
روزا ونگ - دکتر ایرج ایمن - خانم
زینا سهرابچی - آقای ذکری محمدی
آقای میجی توشی زینموتو .
ایستاده از چپ بر راست : آقای وین سنت
سامانیکو - دکتر جان فورد - دکتر
جیلی جسوندرام - آقای افشین -
آقای ناکارتنا - آقای خدای رحیم پیمان
آقای بیژن فرید آقای روح الله
ممتازی





بیانیہ صلح جهانی بیت العدل اعظم
بوسیله چهار نفر نمایندگان جامعه بهائی
در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵ برئیس دیوان
عالی کشور هندوستان نفروسط جناب
باهاواتی CHIEF JUSTICE BHAGWATI
تسلیم گردید.

درعکس از چپ بر راست : خانم طوبی منجسی
خانم زینا سراجی مشاور قاره آسیا آقای
شاه منشی محفل ملی هندوستان و آقای دکتر
رامان دیده میشوند.



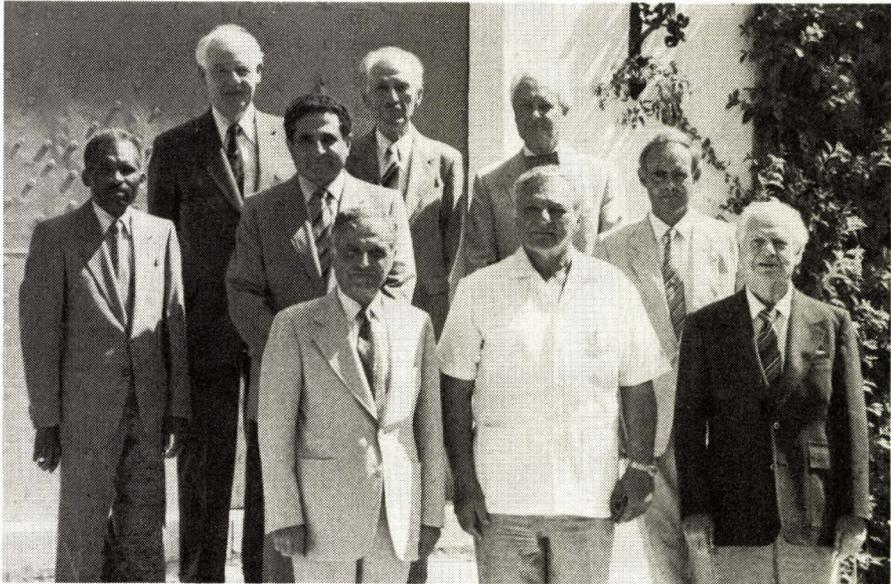
بیانیہ صلح جهانی بیت العدل اعظم الهی
به حضرت فرماندار کل نیوزلاند سر پول ریوز
SIR PAUL REEVES در تاریخ ۱۲ مه
۱۹۸۶ تسلیم گردید.

درعکس فوق از چپ بر راست : خانم تاها
ناوین پوری ویکویک - تای نوئی استفن
هیوگاردن - فرائیم تی پا - سر پول ریوز
هاریت تی پا - ودیان استوجرجیاور
دیده میشوند.





جناب آقای سرتوما س دیویس SIR THOMAS DAVIS, K.B.E. نخست وزیر جزایر کوک COOK ISLANDS (نفر وسط ردیف جلو)
 با اعضای بیت العدل اعظم الهی در تاریخ چهارم اگوست ۱۹۸۶ در قصر بهجی در طی مسافرت سرتوما س به ارض اقدس .
 اعضای بیت العدل اعظم در طرف چپ جناب سرتوما س : جناب علی نخجوانی و در طرف راست جناب چارلز ولکات .
 صف پشت از چپ بر راست : جناب گلن میچل - جناب هیوجانس - جناب هوشمند فتح اعظم - جناب یوراکا ولین - جناب دیویدها فمِن -
 جناب ایان سمیل . (جناب دکتر دیوید روک که در عکس دیده نمیشوند در ارض اقدس نبوده اند .



جناب آقای سرتوما س دیویس نخست وزیر جزایر کوک و خانم دیویس در مقابل بابکا لینز در بهجی در تاریخ ۴ اگست ۱۹۸۶ در روز دوم
 بازدید آنها از مرکز جهانی بهائی با تفاق همراهان آقای تی کی ماتیبو TIKI MATIPO (در عقب) و آقای ریکاها سکینگر REBECCA
 HOSKINGS در سمت راست . در معیت مشا ورمحترم TINAI HANCOCK (نفر دوم سمت چپ)
 عضو هیئت مشا ورین قاره ای در استرالیا که بوسیله جناب دونالدبارت دبیرکل جامعه جهانی بهائی مورد استقبال قرار گرفته اند .

خبر می‌تأسف انگیز

دعوت مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

۸ اکتبر ۱۹۸۶

چند روز قبل در قریه وردآورد کرج نزدیکی طهران، بیژن طالبی جوان شانزده ساله از یک خانواده مؤمن مخلص بهائی بقتل رسید عناصر متعصب قریه، این خانواده و سایر یاران محل را بکرات مورد اذیاء و ذیبت قرار داده‌اند. جسد مقتول در حالی که آثار جراحات شدید ناشی از ایراد ضرب از آن مشهود بود، در محوطه باغ کشف شد. قاتلین بمنظور آنکه این حادثه خودکشی جلوه کند جسد را بدارآویخته بودند. بهر تقدیر ژاندارمهای محلی که در صحنه حاضر شدند قویاً تأیید نمودند که مرگ بر اثر جراحات وارده حاصل گشته است. اعضای خانواده به مقامات محلی شکایت میکنند نتیجه آن میشود که مادر و برادر و عمو (دائی) مقتول در زندان انفرادی طهران محبوس میگردند...

بیت‌العدل عظیم

در حینیکه مجله عندلیب آماده برای چاپ بود تلکس فوق الذکر از معهد اعلی واصل شد لذا ترجمه آن برای اطلاع بایران درج گردید.

نظریاً همیت استفاده از کمالات فضلاء و مطلقین جامعه بهائی که بعنایت جمال قدم جل جلاله در سراسر جهان منتشر و ساکنند با اطلاع عموم احبای عزیز میسر اندک برای تکمیل اعضاء شعب درسی مؤسسه و بمنظور تأمین همکاری معلمین معارف بهائی، آشنائی با عموم آن نفوس نفیسه از اهداف مؤسسه معارف بهائی است. بنا بر این تقاضا میشود:

۱- نفوس مبارکه ای که برای تعلیم و تدریس معارف امری آمادگی دارند ضمن شرحی تمایل خود را اعلام دارند و با تعیین آدرس خود احازه فرمایند تا توضیحات و اطلاعات لازم بر مبنای اساسنامه مؤسسه بحضورشان تقدیم شود.

۲- نفوس احبای عزیز اگر کسانی را میشناسند که برای این خدمت جلیل آمادگی دارند ضمن ارسال اسم و آدرس آنان مؤسسه را در توسعه خدمات محوله مساعدت و اعانت فرمایند ادعیه خیریه دوستان را ملتسمیم با مید آنکه عنایات الهی و هدایت معهد اعلی این مؤسسه را بتوفیق خدمتی موفق فرماید.

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

آدرس مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

Persian Institute for Baha'i Studies

P.O. Box 8464
DUNDAS Ont.
L9H 6M2





